

در راه برپایی حج ابراهیمی

عباسعلی عمید زنجانی

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

بسم الله الرحمن الرحیم

در راه برپایی حج ابراهیمی

نویسنده:

عباسعلی عمید زنجانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در راه برپایی حج ابراهیمی

مشخصات کتاب

سرشناسه : عمید زنجانی، عباسعلی، - ۱۳۱۶

عنوان و نام پدیدآور : در راه برپایی حج ابراهیمی/ عباسعلی عمید زنجانی

وضعیت ویراست : [ویرایش ۲؟]

مشخصات نشر : [تهران]: نشر مشعر، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری :ص ۲۲۳

شابک : بها:۴۰۰۰ریال

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع : حج

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۹/ع۸د۴ ۱۳۷۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۷۶-۵۶۰۲

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

پیشگفتار

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

«جعل اللَّه الکعبهٔ البیت الحرامَ قیاماً للنَّاسِ» «(۱)» اگر «قدرت» را شرط تکلیف و عهده‌داری مسؤولیتها و مقدمه عقلی برای همه موفقیتها و انجام برنامه‌ها و تحقق بخشیدن به اهداف و آرمانها بدانیم، بی‌شک در مورد رسالت عظیم «جهانی شدن اسلام و انتقال آن به همه ملتها و نسلهای آینده» که بر دوش هر نسلی از مسلمانان سنگینی می‌کند و وظیفه‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، این سؤال مطرح می‌شود که با کدام امکانات و با چه قدرتی باید به انجام چنین وظیفه بزرگی قیام و اقدام نمود؟!

اعتقاد به حقانیت قوانین اسلام وحکمت وظرافت وحساب دقیقی

۱- – مائده: ۹۷

ص:۱۰

که در تمامی فرامین خدا متناسب با امکانات و توانایی‌های نوعی و شخصـی انسانها منظور گردیده است، ما را بر آن می‌دارد که در برابر مسؤولیتهـای سـنگین و رسالتهـای عظیمی کـه بر عهـده نسـلها گذاشـته شـده، در ایـن نکته کنجکـاو شـویم که خداونـد حکیم توانایی‌های لازم را برای انجام اینگونه وظایف سخت چگونه فراهم نموده و در اختیار انسانها قرار داده است؟

بی‌شـک نیروهـای فردی و توانایی‌هـایی که از سـرمایه‌های وجودی افراد نشأت می‌گیرد، برای انجام چنین مسؤولیتهای بزرگ کافی نیست.

برای انجام آن، قدرتی عظیم که از به هم پیوستن نیروهای فردی و شتابِ حاصل از حرکتهای جمعی تولید می‌گردد، لازم است.

یک سیستم به‌هم‌پیوستهصنعتی رابنگریم که‌چگونه ازحاصل جمع نیروهای کوچکتر، قدرتی عظیم تولید می‌گردد؛ آنگاه در نظامی که اسلام برای حرکت جمعی انسانها تصویر نموده، به دنبال طرحها و فرمولهای قدرت بگردیم. در این جستجو به زودی پی خواهیم برد که خداونـد حکیم برای رسـیدن به‌قـدرتِ لازم، در جهت انجـام فرایض سـنگین و مسؤولیتهـای بزرگ، بهصورت یـک سلسـله برنامه‌های عبادی- سیاسـی، امکانات تولید قدرت را متناسب با دشواریهای وظایف فراهم کرده و ایجاد کانونهای قدرت را از طریق این برنامه‌ها، بر عهده مسلمانان قرار داده است.

در میان مراسم عبادی- سیاسـی اسـلام، حج از جمله کانونهای قدرت‌زا و اهرمهای انتقال نیرو است که می‌تواند قدرت لازم را برای انجام رسالت جهانی نمودن اسلام و تحقق بخشیدن به اهداف عالی

ص:۱۱

و پیروزی اسلام بر استکبار به وجود آورد و امکانات لازم را برای رسیدن به این آرمان مقدس فراهم کند.

بی‌شک مسلمانان با انجامصحیح حج و برگزاری مراسم و مناسک آن، آنگونه که اسلام گفته و پیامبر اکرم-ص- به جا آورده، می‌توانند به چنین منبع قدرتی دست یابند و توان لازم را برای از میان بردن لوث و آلودگی استکبار از سراسر جهان و رهایی مستضعفان و اجرای حاکمیت اللّه در تمامیصحنه‌های حیات به دست آورند و آنگونه که قرآن وعده داده است وارث زمین و حاکم آن گردند.

آری، این چنین نیست که خداوند از مشتی مسلمان ضعیف و عاجز که خود اسیر مستکبرانند، بخواهد دینش را بر همه آیینها پیروز گرداند (لِیظهرهُ علی الدین کلّه) و شعار توحید و نام خداوند را برفراز کاخهای عظیم گردنکشان به اهتزاز درآورند (کلمهٔ اللّه هیَ العلیا) و به حاکمیت و امامت و سرفرازی برسند (لیستخلفنَّهم فی الأرضِ) و وارث زمین گردند (انّ الأرض یرثها عبادی الصالحون) بدون آن که وسیله‌ای برای کسب و تحصیل قدرت لازم در اختیارشان قرار دهد.

ارتباط پیچیده مراسم حج به گونه‌ای است که همه زمینه‌ها را برای رسیدن به قدرت لازم فراهم نموده است و به حقّ این اجتماع منسجم و عظیم را هیچ قدرتی جز قدرت لا یزال الهی نمی‌تواند فراهم آورد. مطالعه رهنمودهایی که در نصوص اسلامی در زمینه اهمیّت، فلسفه حج، محتوا و اسرار مناسک آمده است می‌تواند گواه این مدّعی باشد.

اگر امروز مراسم حج چنین پی‌آمدهایی را به دنبال ندارد و برای

ص:۱۲

اسلام و امت اسلامی منبع قدرت و سرچشمه نیرو نیست، مانند دیگر احکام اسلام که بدرستی پیاده نمی‌شود، به جهت عدم توانایی برنامه‌های تشریعی اسلام نیست بلکه مشکل عمده نحوه عملکرد ما و کیفیت پیاده نمودن این برنامه‌های پرمحتوا است.

هنگامی که به شکل و قالب و ظاهر بسنده می‌شود و از محتوا غافل و یا عمداً از محتوا تهی می گردد، خواه‌ناخواه برنامه اثر و خاصیت خود را از دست می‌دهد و چه بسا به عاملی منفی، درست در جهت خلاف اهداف اصل عمل تبدیل می گردد.

حکام و سران کشورهای اسلامی که قدرت و بقای خود را در تکیه زدن بر قدرتهای استکباری و وابستگی به آنها می‌دانند و یا قدرت حاصل از وحدت مسلمانان را در جهت منافع خود و استکبار و مزاحم و مانع و خطرناك می‌شمارند؛ بهترین راه نجات را در بی‌محتوا کردن این مراسم با شکوه و مناسک وحدت و قدرت‌آفرین می‌دانند. به ویژه آنان که داعیه سیادت و یا به قول خود خدمت به حرمین را دارند و از نوعی رهبری مذهبی جهان اسلام دم می‌زنند و در منجلاب وابستگی و سرسپردگی فروغلتیده‌اند.

بررسی تاریخ حجّ بیت اللّٰه الحرام نشان می‌دهد که این خانه و پایگاه توحید، همواره از طرف انبیای الهی و پیروان راستین و موحّد آنان، مرکزی بوده برای تحصیل قدرت و کسب امکان برای استقرار پایه‌های توحید در زندگی انسانها؛ ولی به طور مداوم از طرف حامیان شرك و سردمداران جهل و ستم و استکبار، در معرض تهاجم قرار داشته، این

ص:۱۳

مهد توحید در جاهلیت همواره در اشغال بت‌پرستان و یا حامیان استکبار بوده است.

در ادامه این بررسی می‌بینیم متجاوزانِ به حریم قدس توحید و اشغال‌کنندگانِ این پایگاه، هیچگاه با انجام مراسم و مناسک حج مخالفتی نکرده‌اند بلکه به تشویق حج‌گزاران نیز همت گمارده‌اند ولی تا آنجا که توانسته‌اند حج را از محتوا تهی ساخته و مراسم و مناسک آن را در جهت اهداف شرک‌آلود، جاهلانه و استکباری به کار گرفته‌اند.

امروز وقتی برخورد حامیان نظامهای شرک‌آلود و وابستگان به سیاستهای استکباری را با مسأله حج و مراسم و مناسک آن، مورد بررسی قرار می‌دهیم و از یک سو عوامل تشویقشان و از سوی دیگر تلاش مستمرشان را در بی‌محتوا نمودن و شکلی برگزار شدن حج می‌بینیم؛ تشابه جالب و در عین حال تکان دهنده‌ای را بین شیوه و سیاست متجاوزان به حریم توحیدِ امروز و عملکرد اشغالگران دیروز (دوران جاهلیت) به وضوح مشاهده می‌کنیم که فاجعه تبدیل جایگاه توحید به پایگاه بت‌پرستی را در اذهان پاک حقیقت‌جو زنده می‌کند.

در خاتمه پیشگفتار، این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که در بهره‌گیری از آثار و نتایج مراسم حج- با تمام گستردگی آن- اگر به جای اهداف و مقاصد کلی و کسب قدرت و ایجاد زمینه‌های وحدت و یکپارچگی و رسیدن به نیروی عظیم متکی به امت اسلامی، به بهره‌جوییهای جزئی و منافع و خواسته‌های مقطعی و ناچیز اکتفا شود- آنگونه که برخی تصور می‌کنند- خود نوعی تحریف به شمار آمده و به

ص:۱۴

مثابه آن خواهد بود که ما توربین عظیم مولد برق را به روشـنایی بخشـیدن به خانه‌ای محقر اختصاص دهیم و یا آن را در راه‌اندازی کارگاه کوچکی بکار گیریم.

در این کتاب سـعی بر آن شده که طبق بیانات نصوص معتبر اسـلامی با ارائه مدارک اصـیل گوشه‌هایی از اسرار و فلسفه حج عنوان گردد، و زمینه‌هایی که در مراسم و مناسک حج برای تأمین قدرت لازم جهت انجام مسؤولیت خطیر جهانی نمودن اسـلام و استقرار حاکمیت مستضعفان وجود دارد بیان شود. به امید آن که یکبار دیگر حج رسول خدا-ص- توسط نسلی از مسلمانان با تمام عظمت و شـکوه و محتوایش به نمایش گذارده شود و مسلمانان با بهره گیریصحیح از این منبع قدرت، سرفرازی و سیادت دیرین خود را بار دیگر جامه عمل بپوشانند؛ «ویکون الدین کلّه للّه‌ربّ العالمین.»

آنچه در این کتاب می‌خوانیـد، ابتدا بهصورت مقالاتی برای سـمینارهای گوناگون تهیه شده بود. و اینک توفیق آن را یافته‌ایم که با مختصر تغییراتی در اختیار علاقمندان سیادت و استقلال امت بزرگ اسلام قرار دهیم.

از خداوند متعال برای همه خدمتگزاران مخلص اسلام و نظام جمهوری اسلامی موفقیت روزافزون طلب می کنم.

عباسعلی عمید زنجانی

۱۵ خرداد ۱۳۶۶

ص:۱۵

گام اوّل:بررسی فلسفه حجّ

جایگاه حج در اسلام

با یک بررسی هرچند مختصر و کوتاه در زمینه و موقعیت حج در شریعت اسلام و جایگاه آن در میان احکام و فرائض اسلام و اهتمام فراوانی که در زبان وحی- قرآن و سنت- نسبت به حج ابراز شده، و بالاخره با مطالعه اجمالیِ ماهیت و عمقِ احکام و اعمال آن و سابقه تاریخی و رابطه پیچیده و تنگاتنگی که با اصل توحید دارد؛ می‌توان به دورنمایی از افقهای وسیع فلسفه حج و دریای بیکرانِ اسراری که در محتوای این عبادت جمعی نهفته است پی برد.

حج که از فرایض بزرگ اسلام «(۱)» و از اعظم شعائر

۱- -« لیس شیء أفضل من الحجّ الّا الصّلوة وفی الحجّ هنا صلوة» علل الشرایع، ص ۱۵۶؛ وسائل الشیعه‌ج ۸، ص ۷۷، ح ۲.

ص:۱۶

دین «(۱)» و ارزشمندترین اعمال قرب به خدا «(۲)» و از ارکان دین «(۳)» و ترک آن از گناهان کبیره «(۴)»، موجب خروج از ملت اسلام «(۵)» و به معنای کفر «(۶)» است.

حج که برای انجام مناسکش باید آن همه نفس‌کُشی نمود و خویشتن را به خاک مذلّت نشانید و بدن را به مشقّت و رنج فراوان واداشت و درد هجران و غربت را کشید و تمایلات و لذّت‌جویی و کامروایی و بسیاری از عادات را کنار گذارد و ازصرف مال دریغ نورزید و دشواریها را بر خود هموار نمود و ناملایمات را هر چه سخت و ناگوار باشد تحمّل نمود. «(۷)» حج که با وجود یک عبادت بودن، جامع چندین عبادت بزرگ است «(۸)» و هیچ عمل و عبادتی همپایه او نیست «(۹)» و بهایی جز رضوان و بهشت جاوید خدا ندارد «(۱۰)» و به گفته رسول خدا: اگر به اندازه حجم کوه ابوقبیس طلا در راه خدا انفاق کنی، به مرتبه و ارزشی که حاجی به آن می‌رسد نخواهی رسید. «(۱۱)» حج که به جا آوردن آن، بار گران گناهان را از پشت مؤمن برمی گیرد

۱- – جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۲- – جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۳- – قال الباقر – علیه‌السلام-:« بُنِی الاسلام علی خَمسٍ: علی الصلوة والزکاة والحجّ والصوم والولایة» وسائل الشیعه ج ۱، ص ۷ و ۸؛ اصول کافی، ص ۳۱۵؛ محاسن برقی، ص ۲۸۶.

۴- – تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹ تا ۲۱

۵- – مأخذ سابق.

۶- – قال الصادق – علیه‌السلام – فی تفسیر قول اللّه عزوجل:« ومن کفر فانّ اللّه غنیّ عن العالمین» یعنی من ترک. وسائل الشیعه ج ۸، ص ۲۰.

۷- – جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۸- – جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴

۹- – قال الصادق – ع-: ما یعدله شیء وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۸، حدیث ۷ و ص ۷۷، حدیث ۳.

۱۰- – مستدرک الوسائل، کتاب الحج، باب ۲۴، حدیث ۲۲ و ۲۴؛ صحیح مسلم ج ۴، ص ۱۰۷

۱۱- – وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۹، حدیث ۱؛ تهذیب ج ۱، ص ۴۵۱

ص:۱۷

و زنگـار معاصـی را از دلها چون نوزاد، پاك می‌کنـد «(۱)» و تـا چهارمـاه، مادام که حـج‌گزار گناه کبیره‌ای مرتکب نشـده، برایش گناهی نوشته نمی‌شود و به جایش حسنات ثبت می‌گردد. «(۲)» حج که از فرائض نخستینِ شـرایع الهی بوده است و فرشتگان و آدم و حوا و پیـامبران خـدا آن را با عظمت و شـکوه تمام برگزار نمودهانـد «(۳)» و ابراهیم پیشوای موحِّـدان آن را تجدیـد کرد «(۴)» و اسـماعیل برای تمهید انجام آن مأموریت یافت «(۵)» و پیامبر اکرم علی‌رغم سـختیها و موانع بارها آن را انجام داد. «(۶)» هم او برای آمـاده کردن بیت‌اللَّه جهت برگزاری حـج واقعی بـا تمـام نیرو سالهـا کوشـید و پس ازدرگیریهای ممتـد و پرحادثه نظامی و غزوات متعدّد و با جهاد به مال و جان و دادن بهای سـنگینِ شـهادت عزیزان و سـرداران اسلام در سال هشتم به فتح مکّه توفیق یافت. آنگاه در سال نهم هجری با شرکتصحابه و هزاران مسلمان «(۷)» و با شکوه وآرایشی

۱- – ثواب الاعمال، ص ۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۳، حدیث ۱۵

۲- – مأخذ سابق، ص ۷۹ حدیث ۱

۳- – من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۹ از کتاب حج؛ علل الشرایع، ص ۳۹۹ تا ۴۰۶

۴- – وإذ یرفعُ ابراهیمُ القواعدَ من البیتِ واسماعیلُ ربّنا تقبّل منّا انّک أنتَ السمیعُ العلیمُ بقره: ۱۲۱.

۵- – و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل أن طهّرا بیتی للطّائفین و العاکفین والرّکّعِ السّجودِ بقره: ۱۱۹.

۶- – در تعـداد حجهای پیامبر اکرم- ص- اختلاف است. در صـحیح بخاری آمده:« حجّ النبی قبل النبوةوبعدَها و لم یعرف عددها و لم یحـجَّ بعـد الهجرة الّا حجـةالوداع.» و در کافی از امام صادق- ع- نقل شـده:« حـجّ رسول‌اللَّه- ص- عشـرینَ حجّةً مسـتقرةً.» و در حـدیث دیگر:« لم یحـجّ النبی- ص- بعـد قـدومه المدینـة الّا حجّـة وقد حجَّ بمکّة مع قومه حجّات.» فیض کاشانی شارح کافی علت استتار پیامبر- ص- را در انجام حج تاخیر ماههای حج بواسطه نسیٔ از زمان واقعی آن دانسته است. برای توضیح بیشتر به کتاب حج مجموعه مقالات صفحات ۲۱۴-/ ۲۱۶ مراجعه شود.

۷- – درباره عدد صحابه و تعداد مسلمانانی که از مدینه و اطراف و مناطق دور و نزدیک در مراسم‌حجةالوداع، پیامبر اکرم- ص- را همراهی می‌نمودنـد نقلهـای مختلفی دیـده می‌شـود. بنـا بـه حـدیثی از امـام صـادق- ص- در واقعـه غـدیر خـم کـه در بـازگشت از حجةالوداع روی داد متجاوز از دوازده هزار مرد گواه حضور داشـتند سفینةالبحار، ج ۲، ص ۳۰۶ و بنا بر نقل مرحوم علامه امینی در مجلّد اول الغدیر بالغ بر یکصد و ده صحابی آن را نقل کرده‌اند.

ص:۱۸

بی‌نظیر و در جوی آکنـده از معنویت و پاکی و خلوص توأم با قدرت و حاکمیت اسـلام، حجهٔالوداع را به جا آورد. «(۱)» حجی که بـا وجـود نفی اکراه در دین «(۲)» و سـیره پیـامبر مبنی بر نفی اجبـار مردم بر کـاری که دوست نمی‌دارنـد «(۳)» و گفته صـریح امیر مؤمنان علی- علیه‌السـلام-: «لَسْتُ اری انْ اجْبِرَ احَداً عَلی عَمَلٍ یُکْرِهُهُ» «(۴)»، والی و زمامـدار می‌تواند به خاطر احیای حج بیت‌اللَّه جمعی را برای انجـام آن اجبـار نمایـد. «(۵)» حجی که آزمـایش بزرگ بنـدگان خـداست «(۶)» و سـروکار انسـان در آن با سـنگ وصـحرا وصخره و ریگی است که نه سودی دارد و نه زیان «(۷)» و ظاهر اعمالش موجب تحیّر بسیاری ازاندیشه‌های سرگردان بوده است. «(۸)»

۱- - روایت مفصل حج پیامبر- ص- را در حجهٔ الوداع، کلینی در کافی، شیخ طوسی در تهذیب و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه از امـام صـادق- ع- نقـل نموده انـد. و دارمی و نسائی و ترمـذی در سـنن خود و مسـلم و ابوداود و ابن ماجه در صـحاح از جابربن عبدالله انصاری به نقل از امام صادق- ع- آورده اند.

۲- . لااکراه فی الدین قد تبین الرشد و من الغی بقره: ۲۵۶.

۳- . پیـامبر اکرم ص در جریـان سـر یه عبـدالله بن جحش به وی نوشت:« هیچیـک از یـاران خود را با اکراه واداربه کار مکن» فروغ ابدیت، ص ۳۸۸.

۴- . نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغهٔ، ج ۵، ص ۳۵۹.

۵- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۷- ۲۴۱؛ علل الشرائع، ص ۱۳۸؛ تهذیب ج ۱، ص ۴۵۲.

۶- الا ترون ان الله سـبحانه اختبر الاولین من لدن آدم صـلوات الله علیه الی الآخرین من هذا العالم بأحجار لا تضـر ولا تنفع و لا تبصر ولا تسمع فجعلها بیته الحرام الذی جعله للناس قیاما ثم وضعه باوعر بقاع الارض حجرا نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۹۲.

۷- الا ترون ان الله سـبحانه اختبر الاولین من لدن آدم صـلوات الله علیه الی الآخرین من هذا العالم بأحجار لا تضـر ولا تنفع و لا تبصر ولا تسمع فجعلها بیته الحرام الذی جعله للناس قیاما ثم وضعه باوعر بقاع الارض حجرا نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۹۲.

۸- - نظیر آنچه در مورد ابن ابی العوجاء نقل شـده است: قال لأبی عبـد اللَّه علیه السـلام أفتأذن لی فی الکلام فقال- ع-: تکلَّمْ فقال: الی کم تـدوسون هـذا البیـدر وتلوذون بهـذا الحجر و تعبدون هذا البیت المرفوع بالطوب والمدر وتهرولون هرولهٔ البعیر اذا نفر ان من فکر فی الأمر قد علم ان هذا فعل أَسَسه غیر حکیم ولاذی نظر علل الشرائع، ص ۴۰۳.

ص:۱۹

حجی که زیارت خانه خداست «(۱)» و خانه‌ای که به ظاهر عبادت می‌شود «(۲)» و جایگاه امن و قبله و سمت همه عبادتهاست «(۳)» و گوشه‌ای از بهشت رضوان «(۴)» و راه غفران خدا «(۵)» و تجلیگاه عظمت و جلال خدا «(۶)» و نقطه نخستینِ آفرینش زمین است. «(۷)»

حجی که ابراهیم خلیل الرحمن منادی آن بوده «(۸)» و ندای او را در بستر تاریخ فطرتهای پاک درصلبهای مردان لبّیک گفتند «(۹)» و فرشتگان هزاران سال قبل از آدم ابوالبشر آن را انجام دادند. «(۱۰)» حجی که در میان احکام دیگر اسلام، چون آیات متشابه در لابلای آیات محکم قرآن، اندیشه‌ها را به زوایا و ابعاد گوناگون می‌کشاند و جاودانگی و اثر پذیری و آموزندگی و تازگی و همیشگی بودن اسلام را

۱- – هذا بیت استعبد اللَّه به خلقه لیختبر طاعتهم فی إتیانه فحثّهم علی تعظیمه و زیارته وسائل‌الشیعهٔ، ج ۸، ص ۶- وطهّر بیتی للطّائفین والقائمین والرکّع السّجود حج: ۲۷.

۲- – هذا بیت استعبد اللَّه به خلقه لیختبر طاعتهم فی إتیانه فحثّهم علی تعظیمه و زیارته وسائل‌الشیعهٔ، ج ۸، ص ۶- وطهّر بیتی للطّائفین والقائمین والرکّع السّجود حج: ۲۷.

۳- – وَ اذ جعلنا البیت مثابهً للنّاسِ وَامناً بقره: ۱۲۵ فَلَنوَلینَّک قبلهً ترضاها بقره: ۱۴۴.

۴- – فهو شعبهٔ من رضوانه وطریق یؤدّی الی غفرانه منصوب علی استواء الکمال ومجمع‌العظمهٔ والجلال خلقه اللَّه قبل دحو الأرض بألفی عام فروع کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۵- – فهو شعبهٔ من رضوانه وطریق یؤدّی الی غفرانه منصوب علی استواء الکمال ومجمع‌العظمهٔ والجلال خلقه اللَّه قبل دحو الأرض بألفی عام فروع کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۶- – فهو شعبهٔ من رضوانه وطریق یؤدّی الی غفرانه منصوب علی استواء الکمال ومجمع‌العظمهٔ والجلال خلقه اللَّه قبل دحو الأرض بألفی عام فروع کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۷- – فهو شعبهٔ من رضوانه وطریق یؤدّی الی غفرانه منصوب علی استواء الکمال ومجمع‌العظمهٔ والجلال خلقه اللَّه قبل دحو الأرض بألفی عام فروع کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۸- – واذّن فی الناس بالحجِّ یأتوک رجالًا وعلی کلّ ضامرٍ یأتینَ من کلّ فجٍّ عمیقٍ حج: ۲۷.

۹- – وسائل الشیعهٔ، ج ۸، ص ۵، حدیث ۹

۱۰- – مأخذ سابق، حدیث ۶

ص:۲۰

در گذر فرساینده زمان تضمین می کند.

حجی که برخلاف جهاد، برای بیانش از زبان رمز استفاده شده، آن هم نه از سنخ لفظ بلکه از نوع رمزی که در حرکتصامت نهفته است.

حجی که تنها گویای یک عقیده یا یک دستور یا یک ارزش نیست، حج آیینه تمام نمای مکتب و قالبی فشرده برای تمامی اسلام است. آری، اسلام، آنگاه که با کلمات تبیین شد و بهصورت قرآن آمد و وقتی با انسانها طرح گردید در امام و امامت تجلّی یافت و با حرکات در نمایش حج ظهور پیدا کرد.

حجی که گویی خدا هر چه خواسته است به آدمی بگوید و تفهیم کند یکجا در حج ریخته است.

حجی که در آن موجودی بی‌نهایت کوچک به سیری لا یتناهی به سوی بی‌نهایت بزرگ دست می‌یازد و فلسفه خلقت بنی آدم را به نمایش می گذارد و شبیه تاریخ می‌سازد و شبیه مکتب و شبیه امت. در این نمایش، کارگردانْ، خدا و زبانِ نمایشْ، حرکت و شخصیتها و قهرمانان اصلی، آدم و ابراهیم و هاجر و اسماعیل و ابلیس و آرایشْ، احرام و نمایشگرْ،صحنه فردی در جمع، قطره‌ای در دریا و آن تو، هر که هستی. «(۱)» آری، حجی که نمونه کوچکی از اسلام بزرگ است، آنگونه که رسول اکرم-ص- حج را معرف تمامی شریعت اسلام نامید. «(۲)» حجی که حتی وقتی انبیا هم در پیشگاه خدا مسؤولند «(۳)» و از همه نعمتها سؤال می‌شود «(۴)» از هزینه و مالی که برای انجام و اقامه آنصرف

۱- - اینگونه تشبیه و تعبیر از مراسم حج، از نویسنده متفکّر مسلمان، دکتر علی شریعتی است.

۲- - والخامسهٔ الحجّ وهی الشریعه علل الشرائع.

۳- - ولنسئلنَّ المرسَلینَ اعراف: ۶۷.

۴- - ثمّ لتسئلنَّ یومئذٍ عن النعیمِ تکاثر: ۸.

ص:۲۱

می‌شود، بازخواست نمی‌گردد «(۱)» و ترکش موجب بروز فتنه‌ها «(۲)» و فاجعه و نابودی می‌گردد. «(۳)» حجی که تفسیری «(۴)» بر آیه: «فَفِرُّوا الَی اللَّهِ انّی لَکُمْ نَذیرٌ مُبینٌ» «(۵)» «پس بشتابید به سوی خدا، بدرستی که من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم» و بیان مصداقی «(۶)» برآیه: «رَبِّ لَوْلا اخَّرتَنی الی اجَلٍ قَریبٍ فَاصَّدَّقَ» «(۷)» «بار خدایا! اگر مرگ مرا تا فرصتی اندک به تأخیر می‌انداختی به حق گواهی می‌دادم» ذکر شده است، و بالأخره «قِیاماً لِلنّاسِ» «(۸)» «مایه قیام و قوام مردم» و قوام و تقویت دین آمده است. «(۹)» این حج، نمی‌تواند عملی عادی و عبادتی ساده و مراسمی نمایشی باشد. بررسی نکات دقیق گذشته این حقیقت را ثابت می‌کند که حج، دارای روح و مغز و فلسفه‌ای عمیق و عالی و اسرار و حکمتها و لطایفی

۱- – قال رسول اللَّه– ص-:« کلّ نعیم مسؤول عنه صاحبُه إلّاما کان فی غَزوٍ أو حَجٍّ» بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵.

۲- – قال الصادق– ع-:« لیحذروا أحدُکم ان یعوق أخاه عن الحجّ فتصیبه فتنهٔ فی دنیاه» همان مأخذ.

۳- – قال علیّ– ع-:« لاتترکوا حجّ بیت ربّکم فتهلکُوا» ثواب الاعمال، ص ۲۱۲.

۴- – تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۴۴۸؛ معانی الاخبار، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶

۵- – ذاریات: ۵۰

۶- – تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۴۴۸؛ معانی الاخبار، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶

۷- – منافقین: ۱۰

۸- – وجعل اللَّه الکعبهْ البیت الحرامَ قیاماً للناس مائده: ۹۷.

۹- – قال الصادق– ع-:« لایزالُ الدّینُ قائماً ما قامت الکعبهُْ» کافی، ج ۴، ص ۲۷۱، حدیث ۲۴ فرضَ اللَّه الحجّ تقویهًْ للدّینِ نهج البلاغهْ، حکمت ۲۴۴.

ص:۲۲

گرانقـدر و هـدفها و فواید و نتایج بزرگ حیاتی در هر دو بعد مادی و معنوی و فردی و اجتماعی زندگی انسان می‌باشد و با نگاهی تیزبین می‌توان از قالبهای ظاهری اعمال آن گذشت و به باطن و محتوا و مشار الیه این اشارات توجّه نمود.

انَّ فِی ذلِکَ لَـذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ اوْ الْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَـهیدٌ. «(۱)» «این یادآور است برای کسـی که دارای قلب است، یا گوش فرا داده است و او گواه و شاهد است.»

منابع دستیابی به فلسفه و اسرار حج

خصـیصه تفکّر و تعقّل که رسول باطنی در وجود انسان است، گرچه در جستجوی فلسفه و اسرار پیچیده و عمیق و آثار عظیم حیاتی و هـدفهای بزرگ و ابعـاد مختلف حـج نـاتوان نیست و بـا تحلیلی منطقی و با توجه به ماهیت و عناصـر تشـکیل دهنـده این مراسم و مناسـک و روابـط و کنایات و نشانه‌ها می‌توانـد به بسـیاری از این حکمتها و اسـرار، آگاهی پیـدا کنـد؛ ولی از آنجا که دست آورد بررسیهایصرفاً عقلی، معمولًا از آفتها و لغزشها مصون نیست و «دینُ اللَّهِ لایُصابُ بِالعُقُولِ» «(۲)» «دین خدا با عقل به دست نمی‌آید.» ما نیز در دستیابی به فلسـفه و اسرار حج راه مطمئن‌تری را می‌جوییم و از همان منبعی که احکام و مناسک حج را به دست آورده‌ایم به جستجوی احکام و اسرارش می‌پردازیم.

خوشـبختانه، وحی (کتـاب و سنّت) مـا را در این راه به خود وانگذاشـته و در لابلاـی بیـان احکام، بخش عظیمی از اسـرار و آثار و اهداف بزرگ حیاتی این عبادت را توضیح داده است.

۱- – ق: ۳۷

۲- – بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۳، حدیث ۴۱

ص:۲۳

شیوه بحث ما در زمینه بررسی فلسفه و اسرار حج، مبتنی بر دید عقلی و تفسیر و توجیه عقلانی نیست، بلکه سعی ما اینست که با استفاده از نصوصی که در آیات کتاب و متون احادیث به دست آورده‌ایم، قسمتی از دریای بیکران لطایف و اسرار و اهداف و نتایج حج را نشان دهیم و با بخشی از روح و مغز این عبادت جمعی آشنا شویم.

بررسی فلسفه حج، به ما چه می‌آموزد؟

وقتی ما با فلسفه و اسرار و روح حج آشنا شویم و اهداف عالی شرع مقدّس اسلام را از این فریضه بزرگ به دست آوریم، دیگر به خود اجازه نمی دهیم به انجام مراسمی تشریفاتی و اعمالی خشک و بی‌روح بسنده کنیم و هر سال شاهد به هرز رفتن این همه نیروها و امکانات باشیم بدون آن که از این مراسم باشکوه، آثار عظیم حیاتی حج را به دست آوریم.

بررسی فلسفه حج به ما می‌آموزد کدام حج، حجصوری و بی‌روح و عاری از حقیقتِ عبودیت است و کدام حج، حج مسخ شده و جاهلی است و بالاخره کدام حج، حجّ اسلام و پیامبر اکرم-ص- می‌باشد.

حجی می‌تواند بحق حَجَّةُ الاسلام باشد که دارای آن روح عظیم و آثار گرانقدر و بالاخره در جهت تأمین هدفهای شناخته شده حج باشد؛ حجی که راهگشای فرد و امت در رسیدن به این اسرار و نتایج عالی گردد.

حجی که هر سال با شکوه ظاهری هر چه بیشتر و تشریفاتی چشمگیرتر و با سر وصدایی پر طنین تر و زرق و برق خیره کننده‌تر برگزار می‌شود. ولی چنین حجی نه تنها فاقد آن روح پاک و خالی از آن

ص:۲۴

فلسفه و عاری از هر نوع نتیجه مثبت و خلّاق می‌باشد، بلکه درست در جهت ضدّ اصول و هدفهای اسلامی و آلوده به وابستگیها و رکون و تولّی استکبار بوده، در جوّی آکنده از روح تعلقات بی‌ارزش مادی و در عالم بی‌خبری و نا آگاهی و ستم کِشی و عدالت کُشی و نفاق، با بهره گیری از همه امکانات، برای منزوی کردن اسلام پرخاشگر و مُعینِ مظلوم و خصمِ ظالم، به کار گرفته می‌شود. با معیارهایی که از بررسی فلسفه و اسرار حج به دست آورده‌ایم، نمی‌توانیم چنین حجی را حج اسلام بنامیم. هرگز به چنین حج جاهلی که جایگزین حج راستین اسلام شده است، رضا نخواهیم داد. «(۱)»

حج آخرالزمان از زبان پیامبر اکرم-ص-

ابن عباس می‌گوید در حجهٔالوداع دیدم پیامبر اکرم-ص- در کعبه را گرفت و در حالی که رو به مردم کرده بود سخنانی در زمینه حوادث آینده و مردم آخرالزمان فرمود. از آن جمله در باره حج آخرالزمان در این حدیث آمده است.

«یَحِجُّ اغْنِیاء امَّتی لِلنُّزْهَةِ وَیَحِجُّ اوْساطُها لِلتِّجارَةِ وَیَحِجُّ فَقرائُهُمْ لِلرِّیاءِ وَالسُّمْعَةِ.» «(۲)» «ثروتمندان، برای تفریح و خوشگذرانی حج بجا می‌آورند

۱- – امام زین العابدین-ع- وقتی از شبلی درباره حجّش سؤال فرمود و او اعتراف کرد که به روح حجّ توجه نداشته، فرمود:« تو هیچکدام از مناسک را انجام نداده‌ای؛ ارجعْ انک لم تحجَ.» مستدرک، ج ۲، کتاب الحج، باب ۱۷، حدیث ۵ امام صادق-ع- فرمود:« ما أکثرَ الضجیج و أقلَّ الحجیج» سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۷۱.

۲- – تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۳۴

ص:۲۵

و قشرهای متوسط، به منظور تجارت و مستمندان، برای خودنمایی و کسب شهرت به حج خانه خدا می‌روند.»

این نگرانی رسول خدا به خاطر آن بوده که حجّ در چنین مواردی روح و حقیقت خود را از دست می‌دهد و به جای آن که خلّاق و سازنده باشد، در مسیر اهداف پست قرار می گیرد.

باید پرسید رسول خدا-ص- که از تبدیل حج عبادی به یک سفر تفریحی اظهار نگرانی می کرد، در برابر وضع حج مسلمانان که در زمان ما انجام می گیرد و به وسیله‌ای جهت پوشاندن و دور کردن مردم از اهداف اصیل اسلامی مبدّل شده است، چه عکس العملی ابراز خواهد نمود؟

آیا برای تشخیص این که حج از مسیر و هدفش دور شده یا نه و حج ما همان حج رسول خدا-ص- است و از آنگونه حج که رسول خدا-ص- را نگران کرده بود نیست، چه معیار و ملاکی در دست است؟

جز بررسی فلسفه و اسرار و آثار حیاتی حج؟

تا سیه روی شود آن که در او غشّ باشد!

آگاهی از فلسفه احکام منافات با روح تعبّد ندارد

ما در حالی به دنبال تحقیق در فلسفه احکام می‌رویم که حج و دیگر فرایض اسلام را فرمان خدا شمرده و اطاعت بی‌چون و چرای آن را بر خود لازم می‌دانیم. و این بررسی را نه برای تضعیف روح تعبد بلکه در جهت تقویت آن انجام می‌دهیم.

آگاهی از فلسفه احکام، برای آن نیست که ما فرایضمان را تنها برای

ص:۲۶

دستیابی به آن نتایج و فواید و علتها انجام دهیم، بلکه به این منظور است که فرامین الهی را- که برای خدا و به قصد تعبّد و پرستش خدا بجا می‌آوریم و قرب به خدا انگیزه اصلی ما در عمل است- طوری انجام دهیم که نتایج و آثار گفته شده را به دنبال داشته باشد.

چنین اندیشه ای نه به اخلاص لطمه می‌زند و نه روح تعبد را تضعیف می‌کند؛ زیرا دانستن فلسفه و نتایج حکم، نه دلیل عمل است و نه انگیزه و داعی آن. دلیل عمل، فرمان وحی و انگیزه و داعیِ آن، تقرّب به خدا و فرمانبرداری و پرستش خالق جهان است. «(۱)»

به علاوه، وحی خود این راه را به روی عقل گشوده و در قرآن در موارد بسیاری؛ از قبیل تحریم شراب، قمار، ربا، غیبت، تشریع حجاب، قصاص، شهادت، حج، نماز و روزه، و نیز در احادیث برای بسیاری از احکام فلسفه و آثار و غایات و منافع فراوانی ذکر شده که کتاب گرانقدر «علل‌الشرائع» تألیف شیخصدوق- علیه الرحمه- نشان‌دهنده نمونه‌هایی از آن می‌باشد.

بی‌شک، ماآنچه‌راکه ازاین طریق به‌دست می‌آوریم هرگز مرزپایانی تلقی نمی کنیم وبه آنچه که‌از طریق عقل وعلم می‌رسیم اصالت نمی‌دهیم.

فلسفه حج نمی‌تواند بهانه‌ای برای کمترین تغییر شکل حج باشد

قابل تردید نیست که اعمال و احکام حج، قالبها و شکلهای تعبدی

۱- - امام زین العابدین-ع- فرمود: ولا یصابُ الدینُ الّا بالتسلیم بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۳، حدیث ۴۱. رسول خدا- ص- فرمود: انما الاعمالُ بالنیّاتِ.

ص:۲۷

و ثابت و غیر قابل تغییر است. حلال محمد برای همیشه حلال است و حرام محمد نیز حرام جاوید. «(۱)» ولی به همان اندازه که تمسّک به ظاهر عبادت برای نفی روح و فلسفه آن، غیر قابل قبول است، هر گونه دخل و تصرف و تغییر در شکل ظاهری و اعمال و مراسم حج نیز به بهانه فلسفه‌جویی و رسیدن به اهداف و اسرار ونتایج عالی حج، محکوم و مردود می‌باشد.

آنچه را که ما در این بحث دنبال می‌کنیم از هر دو نوع- افراط و تفریط- به دور، و راه میانه و وسطی است که برصراط مستقیم تعبّد به کلّیّه ظواهر شرع مبتنی می‌باشد.

چنانکه در مورد آن بخش از احکام که وحی از بیان حکمتهای آنها سکوت کرده و نیز در مورد حج نسبت به ابعاد ناشناخته جزئیات احکام حج که به فلسفه و اسرارش پی نبرده‌ایم؛ هرگز به دلیل این که فلسفه این احکام روشن نیست در ایمان به حقّانیت و ضرورت تبعیت و حتی تقیّد به قالب و شکل خاصی که در زبان وحی آمده تردیدی به خود راه نمی‌دهیم.

گر چه پیشرفت علم و تکنیک امروز، بسیاری از ابعاد ناشناخته این احکام الهی و فلسفه و اسرار قوانین آسمانی را مکشوف داشته و در آینده نیز همچنان افقهای تازه‌تری را در برابر دیدگان، ما خواهد گشود، ولی ما هرگز مرز تمام شده‌ای را در شناخت فلسفه احکام و مقررات الهی که پایان معرفت تلقّی شود نمی‌شناسیم. «(۲)»

۱- - خطبه پیامبر اکرم- ص- در مسجد خیف در حجّهًْالوداع:« نصر اللّهُ عبداً سمع مقالتی فَوعاها ثم بلغها الی من لم یسمعها. ربَّ حامل فقهٍ لیس بفقیه و ربَّ حامل فقهٍ الی من هو افقه منه»- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۹۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲ از چاپ دو جلدی اسلامیه.

۲- - خطبه پیامبر اکرم- ص- در مسجد خیف در حجّهًْالوداع:« نصر اللّهُ عبداً سمع مقالتی فَوعاها ثم بلغها الی من لم یسمعها. ربَّ حامل فقهٍ لیس بفقیه و ربَّ حامل فقهٍ الی من هو افقه منه»- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۹۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲ از چاپ دو جلدی اسلامیه.

ص:۲۸

بعد معنوی و سیر روحانی حج

وقتی جریـان ابراهیم را مطالعه می‌کنیم و حرکت او را آنچنان که قرآن بیان می‌کنـد پی می‌گیریم و آوردن فرزنـد و همسـرش را به صحرای مکه و سپس ذبح اسماعیل و آمدن ندای آسمانی و بعد بنای کعبه و به دنبالش اعمال حج را بررسی می‌کنیم، دوره کاملی از سـیر عبـادتی و سـلوک روحـانی و معنـوی انسـان را از تنگنـای خـود و خودپرسـتی تـا اوج قرب بـه خـدا و رَسـتن از تعلّقـات و وابستگیهای مادّی و پیوستن به مقام ربّ و رکون به دارالکبریا می‌یابیم. «(۱)» جریان ابراهیم و همچنین اعمال و مناسک حج، گرچه به ظـاهر ترکیـبی از چنـد عمـل جـداگانه است، ولی مطـالعه دقیق آن نشـانگر این حقیقت است که این مناسـک یـک سلسـله به هم پیوسـته، در تعقیب هـدف واحـدی است. این هـدف، به اصـطلاح عارفان، مراحل سـیر و سـلوک روحانی و مراتب طلب و حضور و مراسم حب و عشق و اخلاص و بالاخره بیرون آمـدن از جلـد خودی و پیوسـتن در دریای بیکران هستی را در بطن خود دارد که هر چه بیشتر دقت شود نکات لطیف تری عاید انسان می‌گردد. «(۲)»

این سلوک روحانی است که در تمامی عبادتها مغز و روح عبودیت محسوب می‌گردد. «(۳)» ولی در حج بیش از هر عبادتی متجلی و قالبهای

۱- – تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰۱

۲- – تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰۱

۳- – قـال رسول‌اللَّه- ص-: انّمـا فُرضتِ الصـلوهٔ و اُمر بالحـجّ و الطوافِ و اُشـعرتِ المناسـکُ لاقامـهٔ ذکر اللَّهِفـاذا لم یکنْ فی قلبک للمذکور الذی هو المقصود و المبتغی عظمته ولا هیبته فما قیمهٔ ذکرک جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۳۲.

ص:۲۹

ظاهری مناسک حج بیش از هر عبادتی از آن بهره وافی دارد. «(۱)» در این سیر «انسان تا خدا»، شرط نخستین از خودی و تنگنای عالم مادّه بیرون آمدن و «سنخیت سالکان الی اللّه» یافتن است، آنگونه که امامصادق- ع- فرمود:

اذا أَرَدْتَ الحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ للّهِ تَعالی مِنْ کْلِّ شاغِلٍ ثُمَّ اْغْتَسِلْ بِماء التَّوْبَةِ الخالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ وَدَع الدُّنْیا وَ الرّاحَةَ وَ الخَلْقَ. «(۲)»

هنگامی که قصد حجّ گزاری می‌کنی، قلب خود را به خاطر خداوند بلند مرتبه، از هر مشغول کننده‌ای خالی گردان. سپس با آب توبه‌ای خالصانه، از گناهان خود غسل کن و دنیا و مردم و آسایش طلبی را رها کن.

و آن سان که امام زین‌العابدین به شبلی گفت:

فَحینَ نَزَلْتَ الْمیقاتَ نَوَیتَ انَّکَ خَلَعْتَ ثَوْبَ المَعْصِیَةِ وَلَبسْتَ ثَوْبَ الطّاعَةِ ...

فَحینَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخیط ثیابکَ نَوَیْتَ انَّکَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّیاء وَالنِّفاقِ وَالدُّخُولِ فِی الشُّبَهاتِ ...

فَحینَ اغْتَسَلتَ نَوَیْتَ انَّکَ اغْتَسَلتَ مِنَ الخَطایا وَ الذُّنُوبِ ...

فَحینَ تَنَظَّفْتَ وَ احْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَیتَ انَّکَ تَنَظَّفْتَ بِنُورَةِ التَوْبَةِ الخالِصَةِ للّهِ تَعالی ...

فَحینَ احْرَمْتَ نَوَیتَ انَّکَ حَرَّمْتَ عَلی نَفْسِکَ کُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ...

۱- - وَ أتمّوا الحجَّ و العُمرهَ للّه بقره: ۱۹۶. و للّهعلی الناسِ حِجُّ البیتِ آل عمران، آیه ۹۱. این دو تعبیر در قرآن مخصوص حج است.

۲- - مصباح الشریعه، باب ۲۱۱

ص:۳۰

فَحینَ عَقَدْتَ الحَجَّ نَوَیتَ انَّکَ قَدْ حَلَّلتَ کُلَّ عَقْدٍ لِغَیْرِ اللَّهِ ...

فَحینَ وَصَلْتَ مَکَّةَ نَوَیْتَ بِقَلْبکَ انَّکَ قَصَدْتَ اللَّهَ ...

فَحینَ سَعَیْتَ نَوَیْتَ انَّکَ هَرَبْتَ الیَ اللَّهِ وَ عَرَفَ ذلکَ مِنْکَ عَلّامُ الغُیُوبِ ...

فَصاحَ عَلَیهِ السَّلامِصَیْحَهً کادَ یُفارِقُ الدُّنْیا ثُمَّ قال: آه آه مَنْصافَحَ الحَجَرَ الاسْوَدَ فَقَدْصافَحَ اللَّهَ تَعالی ...

ثُمَّ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ: (اذا سَعَیْتَ) نَوَیْتَ انَّکَ بَیْنَ الرَّجاءِ وَالْخَوْفِ ...

تا آنجا که امام به تقصیر می‌رسد و می گوید:

نَوَیْتَ انَّکَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الاذْناس وَ مِنْ تَبِعَةِ بنی آدَمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ کَما وَلَدَتْکَ امُّکَ ...

فَعِنْدَ ما ذَبَحْتَ هَدْیَکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَع بِما تَمَسَّکْتَ بِهِ مِنْ حَقیقَةِ الوَرَعِ وَ انَّکَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ ابْراهیم عَلیهِ السَّلامُ بِذبْحِ وَلَدِهِ وَثَمَرهً فُؤادِهِ وَرَیْحانِ قَلْبِهِ ...

فَعِنْدَ ما رَجَعْتَ الی مَکَّةَ وَطُفْتَ طَوافَ الافاضَةِ نَوَیْتَ انَّکَ افَضْتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعالی وَرَجَعْتَ الی طاعَتِهِ ...

به هنگـام ورود به میقـات، آیـانیت آن داشتی که جـامه گنـاه به کنـار می‌افکنی و جامه طاعت می‌پوشـی؟ به هنگام برهنه گشـتن از جامه‌های دوخته‌ات، آیا نیت آن داشتی که از ریا و نفاق و ورود در کارهای شبهه‌ناک پرهیز می کنی ...؟

به هنگام غسل کردن، آیا نیت آن داشتی که خود را از لغزشها و گناهان شستشو می‌دهی ...؟

آیا هنگامی که نظافت کردی و احرام پوشـیدی و پیمان حـج بستی، نیت آن داشتی که با داروی توبه خالص برای خدای متعال خود را از

ص:۳۱

گناه پاک می‌کنی ...؟

به هنگام احرام بستن، آیا نیت آن داشتی که هر آنچه را خداوند عزوجل حرام کرده بر خود حرام می‌کنی ...؟

به هنگام بستن پیمان حج، آیا نیت آن داشتی که هر پیمان غیرالهی را زیر پا می‌نهی ...؟

به هنگام رسیدن به مکه، آیا نیت آن داشتی که از این سفر تنها مقصد تو خدا است ...؟

به هنگام سعی، آیا نیت آن داشتی که از شر شیطان و نفس اماره به خدا پناه می‌بری و او که دانای به نهان‌ها است بر این امر واقف است ...؟

دراین هنگام امام-ع-صیحه‌ای زد که نزدیک بود دنیا را ترک گوید.

آنگاه فرمود: آه آه آن کس که با حجر الاسود مصافحه کند با خدا مصافحه کرده ...

سپس فرمود: آنگاه که سعی نمودی، نیت آن داشتی که میان ترس و امید باشی ...؟

و آنگاه که موی سرت را تراشیدی، آیا نیت آن داشتی که از تمام پلیدیها و از میقات ظلم به آدمیان پاک می‌شوی و همچون روز ولادتت از مادر از گناهان بیرون می‌روی ...؟

و آنگاه که قربانی کردی، آیا نیت آن داشتی که با تمسّک به حقیقت پارسایی گلوی طمع را می‌بُری و سنت ابراهیم- علیه‌السلام- را پیروی می‌کنی که با سر بریدن فرزند و میوه دل و آرام جان خود طریقه بندگی و تقرّب به خدا را برای آیندگان پس از خود پایه گذاشت ...؟

به هنگام بازگشت به مکه و انجام طواف بازگشت، آیا نیت آن داشتی که با بهره گیری از رحمت خدا اکنون به اطاعت او بازگشته‌ای و به دوستی او تمسّک جسته‌ای و واجبات او را ادا کرده‌ای و به قرب خدا رسیده‌ای ...؟

ص:۳۲

آنگاه در پایان فرمود:

«ارْجِعْ فَإِنَّکَ لَمْ تَحِجَّ.» «(۱)» «بازگرد که به حقیقت حج نکرده‌ای.»

به همین دلیل است که امامان- این عالمان و هادیان بهصـراط مستقیم سلوک الی اللَّه- خود هنگامی که در میقات در جایگاه لبیک گفتن می‌ایستادند، برای به دست آوردن آمادگی لازم و انتقال به مرحله پرواز، حالشان دگرگون می‌گشت و خشیت قلب در سیما و چهره‌هایشان اثر می‌گـذاشت. و گاه دقایقی می‌گـذشت که آنان را یارای گفتن لبّیک نبود. «(۲)» وقتی از امام زین العابدین- ع- از چنین حالتی که از وی مشاهده شده بود می‌پرسند، می‌فرماید:

اخْشی انْ یَقُولَ لی رَبّی: لا لَبَّیکَ وَلا سَعْدَیْکَ. «(۳)»

«می‌ترسم خدایم در پاسخ بگوید: نه لبیک و نه سعدیک.»

سفیان بن عیینه، راوی حدیث، می‌گوید:

فَلمّا لبّی غُشِیَ عَلَیْهِ وَسَقَطَ منْ راحِلَتِهِ فَلَمْ یَزَلْ یعْتَریهِ ذلِکَ حَتّی قَضی حَجَّهُ. «(۴)»

«آنگـاه که امـام- ع- لبیـک گفت، بیهوش شـد و از مرکب به پـایین افتاد و همچنان این حالت بر وی عارض می‌شـد تا آنگاه که از اعمال حج فراغت یافت.»

این روح عبودیت و سلوک روحانی و تقرب و خالی شـدن از دنیا و تجرد از جهان مادی و پیوسـتن به ملکوت و پر شدن از خدا در تمام

۱- – مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الحج، باب ۱۷، حدیث ۵ آنچه ما در اینجا آوردیم گزیده‌ای از فقرات حدیث است.

۲- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱

۳- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱

۴- – المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱

ص:۳۳

مراحل و اعمال و مناسک حج، همچنان ادامه می‌یابد و در تمامی حالات حج، شخص حج گزار جذبه آن را احساس می کند.

حج، با چنین بعد وسیع معنوی و جذبه عظیم روحانی، دوره کاملی از خود سازی و ریاضت و رهبانیتی است در جهت ویرایش از ناخالصیها و آرایش به مظاهر اسماء وصفات الهی. آنگونه که رسول خدا-ص- هنگامی که از رهبانیت سؤال شد، فرمود:

«ابْدَ لْنا بِهَا الجِهادَ وَ التَّكْبيرَ عَلى كُلِّ شَرَفٍ» يعنى الحج.» «(۱)» «ما به جای رهبانیت جهاد را برگزیده‌ایم و از هر شرفی فراتر رفته‌ایم.» مقصود از جهاد همان حج بوده است.»

از این روست که در تلبیه، که در حکم تکبیرةالاحرام نماز در حج است، بهصورتی ممتاز و آشکار می گوییم: «لَبَّيْكَ .. تَعَبُّداً وَ رِقّاً»، «آمدم خدا! ... چون بنده‌ای دربند.» «(۲)» این است گوشه‌ای از بعد معنوی و تربیتی حج که اسلام واجب نموده و پیامبر آن را انجام داده و سیره ائمه دین بر آن استوار بوده است.

بی‌شک هر گونه حجی که فاقد این روح و مغز باشد و فاقد چنین معنویت و پاکی خلوص و ارتقای روحانی باشد، به هر اندازه هم با شکوه و جلوه ظاهری و پر زرق و برق برگزار گردد، ضجیجی بیش نخواهد بود.

در اینجا ما لحظه‌ای بحث را متوقّف می کنیم و از پیشگاه همه اندیشمندان اسلامی و علمای دلسوز دین و مسلمانان غیور و علاقه‌مند به اسلام و سرنوشت مسلمانان سؤالی می کنیم و آنگاه پیشنهادی عرضه

۱- – سنن ابوداود، ج ۲، ص ۵؛ به نقل از المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۹۷

۲- – مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۲۳

ص:۳۴

می‌داریم:

بـا نگـاهی واقع بینـانه و عـاری از هر نوع دسـته بنـدی و گروه گرایی، نیـک بنگریم که آیا سـیل انسانهای تشـنه اسـلام و دلباخته به شریعت پیامبر اکرم-ص- و راهی خانه خـدا، که در این سـفر معمولًا بیشترین امکانات لازم را با خود همراه دارنـد، تا چه حد از این معنویت و روحانیت برخوردارند و بار معنوی حجشان چه اندازه است؟ علمای اسـلام و اندیشمندان دین که مسؤولیت ایدئولوژیکی و ارشـاد و تعلیم و امر به معروف ملـل مسـلمان را به عهـده دارنـد، در تجهیز کاروانهـای حـج به نیروی عظیم معنوی و بالاـ بردن فاز معنوی حج تا چه حد نقش دارند؟

دولتها و زمامـداران کشورهای اسـلامی که عملًا اختیار دین و دنیای مردم مسـلمان را بـدست گرفته‌اند و- در حالی که به جز خدا و آنان که مرضـیّ خداینـد، احـدی حق حاکمیت نـدارد- در جایگاه رسول خدا-ص- و امامان و خلفای او نشسـته‌اند، در این باره چه تـدبیری اندیشـیده‌اند؟ آیـا خود، که کـاری از آنهـا ساخته نیست، در جهت هر چه بی‌محتواتر کردن حـج تلاش نمی‌کننـد؟ متولّیان حرمین و مـدّعیان حکومت برخـانه خـدا، جز اعمـال تنـگ نظریهـای جاهلانه برای ایجاد تفرقه و مزاحمتهای ناروا برای حاجیان بیت خدا و سلطه نامشروع برجان و مال و عِرض و شرف این میهمانان خدا، چه کار مثبتی در جهت تقویت بعد معنوی حج انجام داده‌اند و چه نقشی را در این زمینه بر عهده گرفته‌اند؟ «(۱)» آری، گاه به عنوان حفظ قداست حج و حراست از معنویت آن، از

۱- - در چنین مـواردی است که رسـول خـدا- ص- می‌فرمایـد:« أمراء یکونون بعـدی یُمیتون الصـلوة» نه: یمنعونَ من الصـلوة سـنن ترمذی.

ص:۳۵

تـأمین وسائـل بهـداشتی، با وجود این که طهارت و نظافت از عناصـر تفکیک ناپـذیر دین است «(۱)»، نیز خودداری کرده، هر سـاله منظره‌های زشتی به وجود آورده‌اند که هر بیننده‌ای را مشمئز و قلب هر دلسوز به اسلام و اسلامیان را به درد می‌آورد.

پیشـنهاد مـا در این زمینه یـک چیز بیشـتر نیست و آن، بـازگشت علمـای اسـلام است به جایگـاه اصـلیشان در جـامعه و آن مرکزیت اعتقادی جامعه اسـلامی است. «(۲)» بـا تحقّق چنین آرمـانی، هم توده‌هـای ناآگاه و غفلت گرفته مردم بیـدار می‌گردد و با تجربیات ذیقیمتی که از تاریـخ در دست داریم، مردم بـا یـافتن روح امیـد و اعتمـاد، حرکتهـا را به دنبال عالمانشان آغاز می‌کننـد، و همچنین امیران و زمامـداران در برابر بسـیج معنوی مردم و مرکزیت عقیـدتی جامعه، ناگزیر به انعطاف می‌گردنـد و خانه خـدا برای زائرانش آماده و تطهیر می‌گردد:

امروز وظیفه و رسالت «وَعَهِدْنا الی ابْراهیمَ وَاسْماعیلَ انْ طَهِّرا بیْتِیَ لِلطّائِفینَ وَ العاکِفینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجودِ» «(۳)» بر عهده عالمان ربّانی واندیشـمندان دلسوز اسـلامی است که بایـد بپاخیزنـد و با تجدیـد حیات حـج، روح اسـلامی را به کالبد بی‌جان جوامع اسـلامی باز گردانند.

۱- – النظافهٔ من الایمان– ان اللّه ... نظیف یحبُّ النظافهَٔ ترمذی– ادب– ۴۱.

۲- – قال رسول اللّه– ص– صـنفانِ من أُمتی إن صـلحا صلحت الأمهٔ و اذا فسدا فسدت أُمتی. قیل: یا رسول اللّه– ص–! من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۳۰. و قال– ص–: ویل للأمراء، ویل للفقهاء. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۲.

۳- – ما از ابراهیم و اسـماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفین و رکوع کنندگانو سجود کنندگان پاک گردانند بقره: ۱۱۹.

ص:۳۶

نقش خلّاق حج در ارتقا و تعالی فرهنگی

آنجا که بیت اللّه الحرام پرچم و نشانه اسلام معرفی می‌شود («جَعَلَهُ اللَّهُ سُبْحانَهُ وَتَعالی لِلإسْلام عَلَماً»؛ «(۱)» «خداوند خانه خود را پرچم و نشانه اسلام قرار داد») و ترک حج به معنای کفر تفسیر می گردد و رسول خدا-ص- در حدیثی خطاب به علی-علیه‌السلام- می‌فرماید: «یا عَلیّ! تارِکُ الحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطیعٌ، کافِرٌ»؛ «(۲)» «ای علی، کسی که حج را- در حالی که قادر بر انجام آن است- ترک کند، کافر است» و برای تأکید به قرآن استدلال می کند «(۳)» که به دنبال «وَللَّهِ عَلَی النّاس حِجُّ البیتِ» «(۴)» می گوید: «وَمَنْ کَفَرَ فانَّ اللَّهَ غَنیٌّ عَنِ العالَمینَ.» «(۵)» و به آن هم اکتفا نمی کند و یک بار دیگر توضیح می‌دهد:

«یا عَلیّ! مَنْ سَوَّفَ الحَجَّ حتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ القِیمَةِ یهُودِیّاً او نَصْرانِیّاً.» «(۶)» «یا علی! کسی که حج را از امروز به فردا بیفکند تا از دنیا برود، روز قیامت خداوند او را یهودی یا مسیحی مبعوث گرداند.»

نقش حج در تغذیه ایمان و ارتقای فرهنگی مسلمانان به وضوح آشکار می گردد.

گویی حج یک دوره عملی آموزش دین است که تا مسلمان آن را

۱- - نهج البلاغه، خطبه اول.

۲- - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۵؛ خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱

۳- - آل عمران: ۹۷

۴- - بر مردم است که برای خدا حج خانه را انجام دهند.

۵- - و هر کسی که کفر بورزد، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

۶- - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۱

ص:۳۷

در تمام عمر حد اقل یکبار بجا نیاورده باشد، به حقیقت ایمان نمی‌رسد. «(۱)» امام علی بن الحسین-ع- که خود از پیشتازان حج بیت اللّه الحرام است، به یارانش توصیه می کرد: «حَجُّوا وَ اعتَمِرُوا ... یَصْلُحْ ایمانُکُمْ؛ «(۲)» «حج و عمره بجا آورید تا ایمانتان شایسته گردد.»

ایمان و بینش دینی و فرهنگ اسلامی و تفکر مسلمان در گذرگاههای مناسک حج، از ناخالصی‌ها جدا می‌شود و اصلاح می گردد و حج گزار به فرهنگ ناب اسلامی دست می‌یابد.

هشام بن حکم وقتی از امامصادق-ع- درباره «فلسفه حج» می‌پرسد، امام ضمن برشمردن حکمتهای حج می‌فرماید:

«فَجَعَلَ فِیهِ الاجْتِماعَ مِنَ المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ لِیَتَعارَفُوا ... وَ لِتُعْرَفَ آثارُ رَسُولِ اللَّهِ-صلی اللّه علیه وآله- وَتُعْرفَ اخْبارُهُ وَیُذْکَرَ وَلا یُنسی. وَ لَوْ کانَ کُلّ قَوْمٍ یَتَکَلَّمُونَ عَلی بلادهِمْ وَما فیها هَلَکُوا وَخرِبَتِ البلادُ وَسقطتِ الجلب والارْباحُ وَعُمیَتِ الاخْبارُ وَلَمْ یقفُوا علی ذِلکَ، فَذلِکَ عِلَّهُ الحَجِّ.» «(۳)» «خداوند در حج وسیله اجتماع مردم مشرق و مغرب را فراهم آورده تا همدیگر را بشناسند و تفاهم کنند و آثار پیامبر اسلام شناخته شود و اخبار وی معلوم گردد و یاد آوری شود و فراموش نگردد، اگر هر ملتی فقط در سرزمین خود گفتگو می کردند و درباره آنچه در آنجا است فکر می کردند به هلاکت می‌رسیدند و بلاد خراب می‌شد و منافع و سودها از میان می‌رفت و اخبار پایان می‌یافت و به این حقایق

۱- - غزالی می گوید: فاعظم بعبادهٔ یعدم الدین بفقدها الکمال ویساوی تارکُها الیهودَ والنصاری فی الضلالِ محجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۴۵

۲- - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۱

۳- - علل الشرائع، ص ۴۰۵، حدیث ۶

ص:۳۸

واقف نمی گردیدند، این است فلسفه حج.»

حج، مروری بر توحید و تاریخ حامیان آن؛ آدم و ابراهیم واسماعیل و بالاخره تاریخ اسلام و پیامبرش-ص-و در گیری مداوم ایمان و کفر و نفاق است. و بـا برافراشته مانـدن کعبه، این تاریـخ مجسّم توحیـد و پرچم و نشـانه‌ای که حقـایق دین از آن نشـأت گرفته، فرهنگ توحیـد حیات جاویـد می‌یابد. «(۱)» در مراسم حـج؛ حرم، میقـات، احرام، مکه، بیت‌اللَّه، کعبه، طـواف، سـعی،صـفا و مروه، تقصـیر، عرفـات، مشـعرالحرام، منا، قربانگاه، جمرات و بیتوته، همه و همه با انسان سـخن می گوینـد و او را به انـدیشه فرو می‌برنـد و آگاهیها می‌دهند و دید تازه و بینش توحیدی خالص به او می‌بخشند.

و بالاخره او را به فرهنگ نخستین اسلام باز می گردانند.

ستمها، جنگها، جهالتها، تباهیها و ظلمتهای حیات انسانی از نحوه فکر و تعقل او ناشـی می گردد. برای ریشه کن شدن همه این آفتها و پلیدیها باید کار اصـلاح انسان از فکر و تعقل او آغاز گردد و برای عدالت،صلح، برادری، رشد و ارتقای انسان، پایه‌های فکری و ریشه‌های عقلانی به وجود آید و این پایه‌ها و ریشه‌ها بر اساس همفکری و همکاری و تعاون

۱- - امام صادق-ع- فرمود:« لایزالُ الـدینُ قائماً ما قامتِ الکعبةُ» کافی، ج ۴، ص ۲۷۱، حدیث ۴. در حدیث دیگر امام صادق-ع- می‌فرماید:« انّ للَّهِ حرماتٍ ثلاثاً لیس مثلهنّ شـیء کتابه وهو نوره وحکمه و بیته الذی جعل للناس قبلهً لا یقبل اللَّه من أحد توجهاً الی غیره و عترهٔ نبیّکم صـلّی اللَّه علیه وآله» روضه الواعظین ابن قتال نیشابوری، ص ۳۲۰. اینها همه نشان‌دهنده نقش فرهنگی بیت و حج در تربیت انسانها است.

امام علی- علیه‌السلام- می‌فرماید:« فرضَ علیکم حجّ بیتِه ... و جعله سبحانه للاسلام علماً» نهج البلاغه، خطبه ۱.

ص:۳۹

انسانها و ملتها استحکام یابد.

حج، آموزش عملی فرهنگ برابری و مساوات و اخوت و تعاون در جهت خیر و مصلحت انسانها است و فرصتی است مناسب برای تبلیغ و نشر فرهنگ غنی اسلام در میان قشر وسیع و قابل توجهی از مسلمانان که به دلیل استطاعت همه جانبه در جوامع اسلامی نفوذ و نقش بسزایی دارند.

اصولًا از مقدمات اولیه رفتن به حج بیت‌اللَّه، آموزش بسیاری از مسائل اسلامی و تفقه ابتدایی است. و این خود، زمینه‌ای است که به علمای اسلام امکان می‌دهد تا در مراسم حج از استقبال مردم برای تعلیم و ارشاد و نشر فرهنگ اسلام و اشاعه تفقه در دین استفاده نمایند. بی‌شک، روحانیت حج، خود عامل دیگری است که دلها را برای فراگرفتن حقایق و معارف دین مبین اسلام آماده می‌کند.

امام علی بن موسی الرضا- ع- به فضل بن شاذان فرمود: «(۱)» مَعَ ما فیه مِنَ التَّفَقّهِ وَ نَقْلِ اخْبارِ الْائِمَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ الی کُلِّ صُقْعٍ وَ ناحِیَةٍ کَما قالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اذا رَجَعُوا الَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ.» «(۲)» باوجود امکان تفقهی که‌در حج وجوددارد واخبارائمه- علیهم‌السلام- به هر سو کشانده می‌شود، آنگونه که خداوند فرمود: «آیا از هر مردمی جمعی نیستند که برای تفقه در دین هجرت کنند و آنگاه که به

۱- - عیون اخبار الرضا، ص ۲۳۶؛ علل الشرائع نیز با مختصر تفاوت این حدیث را نقل کرده است.

۲- - توبه: ۱۲۳

ص:۴۰

تفقه در دین رسیدند، به هنگام بازگشت بسوی مردم خود، آنان را هشدار دهند تا شاید (در برابر فرامین دین از خدا) بترسند.»

برکت و نعمت نشر معارف و فرهنگ اسلام در مراسم حج، اختصاص به مسلمانانی که از نقاط دور و نزدیک برای حج آمده‌اند ندارد؛ زیرا در بازگشت، هر کدام از این افراد آشنا شده به معارف اسلام و تفقه یافته در محیط و شهر و آبادی خود، فرهنگی را که با خود آورده‌اند، نشر می‌دهند و به این وسیله نقش فرهنگی حج ابعاد گسترده‌ای پیدا می‌کند، که با توجه به تکرار آن در هر سال عاملی قوی در بقا و تقویت دین و ضامنی برای جاودانگی اسلام محسوب می‌گردد.

این حقیقت در سخنی کوتاه، ولی پر مغز، ازامام علی- علیه‌السلام- چنین آمده است: «فَرَضَ اللَّهُ ... وَ الْحجَّ تَقْوِیَةً لِلدّینِ»؛ «(۱)» «خداوند واجب نمود ... حج را تا تقویت دین باشد.» و امامصادق می‌فرماید: «لا یَزالُ الدّینُ قائِماً ما قامَتِ الْکَعْبَةُ»؛ «(۲)» «مادام که کعبه برپاست، دین نیز پا برجاست.»

رشد فرهنگی، هدفی است که اسلام در مراسم با شکوه حج آن را پی می‌گیرد و زمینه این تفکر را تقویت می‌کند که همه انسانها، علی‌رغم تفاوتهایشان در رنگ پوست و نژاد و زبان و خصوصیات اقلیمی و تاریخی و طبقاتی، از فطرتی یگانه بر خوردارند و همین فطرت همگون در انسانهاست که به فرهنگ انسانی یگانگی می‌بخشد و از ماهیت اصل فرهنگ، تصویری عمومی و جهانی و همگانی ترسیم می‌کند و فرهنگ توحید را که همان فرهنگ فطرت است به عنوان فرهنگ مشترک به

۱- - نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴

۲- - کافی، ج ۴، ص ۲۷۱، حدیث ۴

ص:۴۱

صورت عینی و نمادین ارائه می‌دهد.

در جریان مناسک حج، فرهنگهای جوشیده از عادتها و سنتهای قومی و اقلیمی، از تنگنای قالبهای هویتهای ملی و ناسیونالیستی بیرون می‌آید و در رسیدن به هویت جمعی اسلامی و فرهنگ فطری انسانی به کار گرفته می‌شود. و این به دلیل خاستگاه ثابتی است که فرهنگ فطری در وجود انسان دارد.

در مراسم حج، انسانها از هر نژاد و اقلیم و ملتی که باشند، بدون آن که چیزی از ارزش فرهنگها و عادتها و رسوم اختصاصی خود را- که در زمینه مسائل مربوط به شکل زندگی دارند نه محتوی و برنامه- از دست بدهند، اصالت بخش زیر بنایی فرهنگ انسانی را، که همان فرهنگ توحید خالص ابراهیمی است، درک می‌کنند و در طی مناسک، آن را جذب فکر و عقیده خویش می‌نمایند.

در حقیقت، حج یک دوره آموزشی برای انتقال فرهنگها و آشنایی با فرهنگ فطری انسانی برای راهیابی به هویت مشترک فرهنگی اسلام است تا توده‌های میلیونیِ آموزش دیده در بازگشت به کشورهای خود، پس از آن که دو باره لباسها و شکلهای اختصاصی و قومی و اقلیمی خود را باز می‌یابند، هویت اسلامیشان و فرهنگ مشترک فطریشان به مثابه شجره طیبه ثابتی باشد که فرهنگهای اختصاصی و هویتهای قومی چون شاخه‌های پیوسته به تنه آن درخت، هر جا و هر زمان، میوه وحدت و سیادت و قدرت و تعالی ببار آورد. «(۱)»

۱- - اَلَمْ تر کیفَ ضرب اللَّهُ مثلًا کلمةً طیبةً کشجرةٍ طَیّبةٍ أَصلُها ثابتٌ و فرعها فی السماء تؤتی اکُلها کلَ حینٍ بِاذنِ ربِّها و یضربُ اللَّهُ الأمثالَ للنّاسِ لعلّهم یتذکَّرون ابراهیم: ۲۴ و ۲۵.

ص:۴۲

در پایان این بحث کوتاه، نتیجه‌ای می گیریم و با پیشنهادی آن را خاتمه می‌دهیم.

از بعد فرهنگی حج، که از اسرار و نتایج حیاتی و حکمتها و هدفهای اصیل این فریضه بزرگ است، به دو نتیجه می‌رسیم:

۱- مراسم و مناسک حج باید به گونه‌ای برگزار گردد که در جریان آن، انتقال فرهنگهای ملل مسلمان و ارتباط فیما بین موجودیتهای فرهنگی و میراثها و هویتهای ملی، بر اساس تفاهم منطقی بر قرار گردد و زمینه تعاون و مشارکت فرهنگی به منظور آشنایی با فرهنگ و هویت اسلامی و شناخت ارزشهای ثابت و خصایص متکی به فطرت یگانه فراهم شود و راه تبیین و تطبیق قلمروهای فرهنگهای اختصاصی ملتها و آثار آن بر اساس معیارها و موازین اصیل فرهنگ مشترک اسلام گشوده گردد.

و جهلها و تعصبها و قومیتها و بالاخره معیارهای غیر منطقی که در میان فطرتهای انسانی تفرقه افکنده است، از جامعه بزرگ اسلامی رخت بر بندد و عموم مسلمانان جهان از اسارتی که استعمار غرب، تحت عنوان «ناسیونالیسم و احیای فرهنگ ملی»، بر آنها تحمیل نموده است رهایی یابند.

تجارب تاریخی و توصیه‌های دینی «(۱)» به ما اطمینان می‌دهد که در این روند تکاملی و فرهنگی که از حج به دست می‌آوریم، هر گز

۱- - امیر المؤمنین علی- علیه‌السلام- در دستورالعمل تاریخی به استاندار خود در مصر می‌نویسد:« ولا تنقضْ سنةً صالحةً عمل بها صدور هذه الامة و اجتمعت بها الألْفَةُ و صلحت علیها الرعیّة و لا تحدِثَنَّ سنةً تضرّ بشیءٍ من ماضی تلك السنن فیکون الأجرُ لمن سنَّها و الوِزْرُ علیك بما نقضتَ منها» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ص:۴۳

موجودیت فرهنگها و میراثهای اختصاصی ملتها علی‌رغم هیاهو و تبلیغات و بدبینیهایی که استکبار جهانی و ایادیش در این زمینه به راه می‌اندازند، به مخاطره نمی‌افتد بلکه تنها با انتقال به ارزشهای مشترک و مشارکت واقعی فرهنگی و دستیابی به هویت مشترک اسلامی، به تدریج، آن بخش از ویژگیهای فرهنگهای ملی که ظرفیت پذیرش ارزشهای اصیل فطری و توحیدی مشترک را نداشته است از میان می‌رود و بهصورت میراث تاریخی، جایگاه خود را در روند تکاملی ملتها حفظ می کند.

۲- برگزاری مراسم حج، باید در جهت زدودن ریشه‌های فرهنگ استعماری و وابستگی فرهنگی ملل مسلمان نسبت به غرب و شرق و همه منابعی باشد که از روح استعمار و استثمار سرچشمه می گیرد.

حج، که بازگشت عقلانی به اسلام ناب است و آموزشی برای اصلاح ایمان و آشنایی با آثار اسلام و پیامبرش-ص- می‌باشد و یادآور تفکر توحیدی فطری است، پس ناگزیر باید فکر و جان و عقل و روان حج کننده از فرهنگهای ضد توحیدی و وابستگیهای فرهنگی، که او را از خدا و پیامبر-ص- و خلقش جدا می کند و فقط به منافع غرب و شرق واستکبار پیوند می‌دهد، عاری و منزه و پاک گردد.

باید مناسک و مراسم حج، احیای این تفکر و در حقیقت، مراسم استعمار زدایی و نموداری از یک مبارزه بی‌امان علیه مظاهر و وابستگیهای فرهنگی استعماری باشد.

بدیهی است، نفی فرهنگ استعماری به معنای طردِ آن جذب

ص:۴۴

تجارب و آثار فرهنگی بیگانه است که نا آگاهانه و غیر مسؤولانه وصرفاً بر اساس تحمیل یا تحمیقصورت می گیرد و هرگز به معنای گزینش و انتخاب آزاد و منطقی تجارب علمی و تکنیکی دیگران در سطح جهانی نمی‌باشد. «(۱)» در اینجا پیشنهاد می کنیم:

۱- برای همکاری و مشارکت در تحقق هر دو هدف فوق، مفاهمه و تقارب فرهنگی در سطح عامه مردم و به خصوص در میان متفکران وصاحب‌نظران و متخصصان در جریان مراسم حج انجام گیرد و حاجیان قسمتی از وقت آزاد خود را به این منظور اختصاص دهند.

۲- مراکزی برای انتقال فرهنگها و رسیدن به فرهنگ عمومی اسلامی و رهایی از فرهنگ استعماری، در کشورهای مختلف ایجاد گردد و زمینه تشکیل مرکز بین الملل فرهنگ اسلامی فراهم آید.

۳- هدایت دولتهای اسلامی و وادار نمودن آنها به طرقی که امکان پذیر است، برای سیاست گذاری فرهنگی در دو زمینه فوق و اتّخاذ سیاستهای فرهنگی- اقتصادی در جهت رشد فرهنگی ملتهای مسلمانِ خود.

بعد سیاسی و آمادگیهای رزمی در حج

علی- علیه‌السلام- ترک حج بیت اللّه را مایه هلاکت و نابودی امّت

۱- - در فتح مکه تنها بر خورد پیامبر اکرم- ص- بود که مظاهر فرهنگ استثماری و تحمیلی سران کفار قریش را، که با ایجاد بتکده در خانه خدا، آن را جایگزین فرهنگ توحیدی حنیف کرده بودند، با تمام قدرت پاکسازی کرد.

ص:۴۵

می‌شمارد: «لا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتُهْلِكُوا»؛ «(۱)» «حج خانه خدایتان را ترک نکنید که هلاک می‌شوید.» و در حدیثی دیگر رهبران بعد از خود و مسلمانان را هشدار می‌دهد که اگر حج احیا نشود، عزت و شخصیت و سیادت خود را در برابر بیگانگان از دست خواهید داد و در میان ملل به حساب نخواهید آمد:

«اللَّه، اللَّه، فی بَيْتِ رَبِّكُمْ. لاـ تَخلُوهُ ما بَقيتُمْ فَانَّهُ انْ تُرِكَ لَمْ تُناظَرُوا.» «(۲)» «خدا را، خدا را، در مورد خانه خدایتان. آن را هرگز خالی نگذارید؛ زیرا اگر حج را ترک گویید خدا هرگز به شما نمی نگرد.»

امامصادق-ع- نیز با بیانی دیگر همین مضمون را یادآور می‌شوند:

«امَا انَّ النّاسَ لَوْ تَرَكُوا حَجَّ هذا البَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ العَذابَ وَما نُوظَرُوا.» «(۳)» «آگاه باشید، هرگاه مردم حج این خانه را ترک کنند، بر آنها عذاب فرود می‌آید و هرگز مورد لطف خدا قرار نمی گیرند.»

مناسبت سیاقی دو نوع پیآمد ناگوار ترک حجّ، نشانگر دنیوی بودن عذاب و یا حداقل شامل آن است. و این همان عذابی است که امروز شعله‌اش دامن بیشتر کشورهای اسلامی را فرا گرفته و آنها را به اسارت سیاسی و نظامی کشانده است.

در حدیث دیگری از امامصادق-ع- خواندیم:

۱- - ثواب الاعمال، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار ج ۹۹، ص ۱۹

۲- - نهج البلاغه عبده، ص ۵۱۱، نامه ۴۷

۳- - علل الشرائع، به نقل از بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹

ص:۴۶

«لَوْ کانَ کُلّ قَوْمٍ انّما یَتَکَلَّمُونَ عَلی بِلادِهِمْ وَما فیها هَلَکُوا وَخَرِبَتِ البِلاد.» «(۱)» «هرگاه مردم فقط به فکر سرزمین خود باشند و از آن گفتگو کنند، خود به هلاکت می‌رسند و سرزمینهایشان رو به خرابی می‌نهد.»

ماندن ملتهای مسلمان در چهار دیوار ناسیونالیسم ساختگی غرب، نتیجه‌ای جز تجزیه جهان اسلام و تبدیل جامعه بزرگ اسلامی به لقمه‌های کوچک، برای آسان بلعیدنِ ابرجنایتکارهای استعمارگر نخواهد داشت.

مسلمانِ به استضعاف کشانده شده و به ناتوانی و از پا افتادگیِ تحمیلی گرفتار آمده، وقتی از رودررویی مستقیم با دشمنِ همیشه در کمین، احساس عجز می‌کند و تجهیزات و امکانات لازم برای مقابله با او را ندارد، به حج پناه می‌برد تا از طریق این مراسم سیاسی- عبادی، آمادگیهای لازم را کسب کند. با خلوص و انقطاع، روح خود را از قدرت لایزالِ تکیه بر خدا و ارتباط معنوی با غیب و ملکوت جهان و امید و عشق و پایداری در راه خدا غنی سازد و با دیدن یاران همدل و برادران همرزم، کالبد خود را از روح جمعی و شخصیت متحد و متشکل اسلامی پر کند تا در بازگشت، مانند رزمنده‌ای که در میدان مانور تعلیم دیده آنچه را که در حج به دست آورده است در کارزار واقعی با کلیه نیروهای استکباری و عواملی که او را به استضعاف کشانده است به کار گیرد.

حدیث: «الحَجُّ جهادُ الضُّعَفاءِ»؛ «حج، جهاد ناتوانان است» که به طرق مختلف نقل شده است. «(۲)» ابعاد حج را از قلمروهای عبادی و سیاسی

۱- – علل الشرایع، ص ۴۰۶، حدیث ۶

۲- – من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۹؛ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷، حدیث ۱۴؛ علل الشرایع، ص ۵۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴

ص:۴۷

تا افقهای وسیع فعالیتهای رزمی گسترش می‌دهد.

به ویژه پاسخ امام زین‌العابدین- ع- به معترضـی که به حج رفتن امام را به معنای ترک مشـقتها و سـختیهای جهاد و تمایل به راحت طلبی در حج توجیه کرده و به تصور خود، امام را به خاطر این انحراف! مورد انتقاد قرار داده بود بسیار قابل تعمق است:

فَقالَ عَلِیُ بن الْحُسَـینِ عَلَیهِمَا السَّلام اتمّ الآیَهِٔ فَقالَ: «التّائِبُونَ العابدُونَ الحامِدُونَ السّائِحُونَ الراکِعُونَ السّاجِدُونَ» «(۱)» اذا رَأینا هؤلاءِ الَّذینَ هذِهِصِهِٔ فَتُهمْ فَالجِهاد مَعَهُمْ افْضَلُ مِنَ الحَجِّ. «(۲)» امـام سـجاد فرمود: آیه را تمام کن. آن شـخص ادامه داد: «توبه کننـدگان، حمد کنندگان، سیاحت کنندگان، و رکوع و سـجود کنندگان ...» پس حضـرت فرمود: هر گاه ما این چنین انسانهایی را یافتیم، در آن هنگام، جهاد به همراه آنان افضل از حج خواهد بود.

حج، سازنده چنین مردانِ شایسته جهاد است.

تناسب ماهوی بین «شـرکت در غزوه‌ای در کنار رسول خدا-ص-» و «حج بیت خدا» که در حدیث: «الْغازی فی سَبیلِ اللَّهِ وَ الحاجّ و المعتمِرِ وَفْدُ اللَّهُ دَعاهُمْ» «(۳)» آمده، چه چیزی را در رابطه با بعد سیاسی- نظامی حج به ما می‌فهماند و آن این که: مجاهدان در راه خدا و حجاج بیت‌اللَّه، گروههای

۱- - توبه: ۱۱۲

۲- - فروع کـافی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ به نقـل از وسائل الشـیعه، ج ۱۱، ص ۳۲، حدیث ۳. و در ص ۳۴، حدیث ۶ از همان مأخـذ به روایت تهذیب شیخ چنین آمده:« اذا ظهر هؤلاء لم نؤثر علی الجهاد شیئاً.»

۳- - جنگجوی در راه خـدا و حـج کننـده و عمره کننده، همگی مهمانان دعوت شده خداوندند سـنن ابن‌ماجه، مناسک، ۵؛ نسائی، حج، ۴.

ص:۴۸

ممتاز و برگزیده و نمایندگان خدایند که خداوند خود، آنها را دعوت کرده است.

در برخی روایات، تعبیری رساتر دیـده می‌شود: «الْحَجُّ جِهادٌ»؛ «(۱)» «حج، جهاد است» و بدین ترتیب، حج از مصادیق جهاد شـمرده شده و مراسم باشکوه حج به عنوانصحنه‌ای از جبهه‌های جهاد در راه خدا معرفی گردیده است.

در حـدیثی از رسول خـدا-ص- حـج بیت اللَّه از شـکوهمندترین جبهه‌های جهاد شـناخته شـده است؛ «نِعْمَ الْجِهاد الحَجّ»؛ «(۲)» «چه نیکو جهادی است، حج!»

و در بیانی دیگر برای آن که هرگونه تردید و شبهه‌ای در این زمینه از دلها زدوده شود، از پیامبر خدا-ص- چنین آمده است: «النَّفَقَةُ فِی الْحَجِّ کَالنَّفَقَةِ فی سَبیل اللَّهِ»؛ «(۳)» «صرف مال در حج، همانند خرج مال در راه خدا و جهاد است.»

همردیف بودن حـج و جهاد در اسـلام، نشانگر جامعیت اسـلام و بیانگر این حقیقت است که این دو فریضه دارای هدفهای مشترک بوده و هر کدام خاصیت ماهوی دیگری را در بر دارد. هم عبادتند و هم عملی سیاسی در جهت تقویت و تحقّق بخشیدن به اهداف سیاسی آیین اسلام.

در برابر این چنین تصریحات غیر قابل تردید، از پیامبر خدا-ص-

۱- - سنن ابن ماجه، کتاب مناسک، ۴۴

۲- - صحیح بخاری، کتاب جهاد، ۶۲

۳- - مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۰۰

ص:۴۹

و ائمه دین، چه کسی می‌تواند در فلسفه سیاسی حج شکی به دل راه دهد و کدام مسلمان آگاهی نغمه شوم تفکیک دین از سیاست و تبلیغات جاهلانه جداسازی مراسم حج از بهره گیریهای سیاسی به نفع جهان اسلام و علیه استکبار و الحاد و نفاق را، که اینک در جبهه‌ای واحد برای نابودی قدرت اسلام و به زیر سلطه کشیدن کشورهای اسلامی و تاراج منابع و ذخایر خدادادی آنها متشکّل شده‌اند، محکوم نمی کند و بر نیات پلید این منادیان استعمار و خود فروختگان شرق و غرب تجاوز گر نفرین نمی‌فرستد؟

حج، عامل قیام مردم

برای ارائه بعد سیاسی حج، سند بالاتر و نصّ رساتر و اصل استوارتر، سخن خدا در قرآن است که بهصراحت کعبه را مایه و عامل قیام مردم معرفی می کند:

«جَعَلَ اللَّهُ الکَعْبَهَ الْبیتَ الحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ.» «(۱)» «خداوند کعبه و بیت خود را وسیله قوام مردم قرار داده است.»

موجودیت، استقلال، حرکت، حاکمیت، روی پای خود ایستادن، عدم وابستگی، تشکل، وحدت، همسویی و مشارکت فعالانه، که عمده‌ترین مفاهیم سیاسی عصر و از نیازهای مبرم سیاسی ملل اسلامی است، همه و همه، یکجا در کلمه قیام نهفته است. چنانکه مرجع و وسیله امن بودنِ بیت: «وَاذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَامْناً»؛ «(۲)» «آن هنگام که بیت را

۱- – مائده: ۹۷

۲- – بقره: ۱۲۵

ص:۵۰

نمونه و الگو برای مردم و وسیله امنیت قرار دادیم» مفاهیم عمده وبرجسته سیاسی را در بر می گیرد.

در حکمت سعی بین صفا و مروه، نمونه و الگویی از کوشش و تلاش مداوم برای یافتن یاور و همیاری می‌بینیم. «(۱)» و وقتی شیطان در این تلاشِ فعال مزاحم می‌شود، ابراهیم برای فرار از چنگش به هروله می‌پردازد. «(۲)» و در اینجاست که همه به سعی می‌پردازند و جباران کینه‌توز به ذلت و خواری می‌افتند، آنگونه که امامصادق-ع- تفسیر می کند:

«ما مِنْ بُقْعَةٍ احَبُّ الیَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ المَسْعی لِانَّهُ یَذِلُّ فیهِ کُلُّ جَبّارٍ.» «(۳)» «هیچ مکانی پیش خدا از محل سعی محبوب‌تر نیست؛ زیرا در آن محل، همه جباران به ذلت کشانده می‌شوند.»

در شبانگاه عید، دریایی از انسانها به سوی مشعرالحرام جاری است و همه به یاد خدایند؛ «فَاذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ المشْعَرِ الحَرامِ»؛ «(۴)» «هنگامی که از عرفات به راه افتادید خداوند را در کنار مشعرالحرام یاد کنید» ولی دشمن در کمین است. یاد خدا مبارزه با دشمن

۱- -عن الصادق-ع-:« انّ ابراهیم لما خلف اسماعیل بمکهٔ عطش الصبی و کان فیما بین الصفاوالمروهٔ شجر فخرجت امّه حتی قامت علی الصفا فقالت: هل بالوادی من انیس؟ فلم یجبها احد فمضت حتی انتهت الی المروهٔ فقال: ... حتی صنعت ذلک سبعاً فاجری اللَّه ذلک سنهً علل الشرائع، ص ۴۳۲.

۲- - همان مأخذ، ص ۴۳۳

۳- - همان مأخذ.

۴- - بقره: ۱۹۸

ص:۵۱

خـدا را تـداعی می‌کند؛ زیرا مشـعر جای شـعور است و شـناخت کسب شده در عرفات کافی نیست. این شـعور است که انسان را به تعهد و مبارزه وامی‌دارد، گرچه بین آن دو، رابطه متقابلی نیز وجود دارد. اینک در سرزمین شعور یکباره برای مبارزه فردا با شیطان، همگی به فکر سـلاح می‌افتند و سپاه عظیم توحید و سازمان مسـلح در انتظارصبحند تا به قربانگاه روند و با ریختن خون هدی، کار ابراهیمی کننـد «(۱)» و تـا پـای جـان و خـون، اطـاعت و بنـدگی خـود را در برابر خـدا و اجرای فرمـان او بـه ثبـوت رساننـد؛ همین قربانیهاست که فردا مَرکب نجاتمان خواهـد شد «(۲)» وخداوند آن را از شـعائر می‌شمارد؛ «وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ»؛ «(۳)» «و شترها (حیوانات قربانی) را از شـعائر خـدا قرار دادیم.» و نثار خون، شـعور بر انگیز و از عوامل بیـداری محسوب می‌شود و این عامل جاودانگی اسلام است که هم طواف دارد و هم مسلخ، هم مسجد و هم جهاد.

در جمرات، در جایگاه خودِ دشـمن، قبل از آن که به او فرصت تاخت و تاز و سـلطه گری داده شود، حمله مسلحانه آغاز می گردد. همه با هم می‌زنند، نه یکبار، آن اندازه که به دشـمن ضـربه زند، آن هم هفت بار ضربه و سه روز متوالی. شیطان بزرگ و متوسط و شیطانک را، تا آنجا که دشمنی ضربه نخورده باقی نمی‌ماند.

در حـج امروز نیز چون زمـان ابراهیم و محمـد-ص- بایـد شـعور سیاسـی- نظـامی را در سـیل خروشـان حجـاج به وجود آورد و در بازگشت از حج، این الگوی کوچک، درصحنه واقعی و وسیع زندگی یک میلیارد

۱- – فلمّا أسلما وتَلَّهُ للجبین و نادیناه أن یا ابراهیمُ قد صدّقت الرؤیا انّا کذلک نجزی المحسنین صافات: ۱۰۳ تا ۱۰۵.

۲- – قال رسول اللَّه- ص-:« استفرهوا ضحایاکم فانّها مطایاکم علی الصراط» علل الشرائع، ص ۴۳۸.

۳- – حج: ۳۷

ص:۵۲

مسلمان در سراسر جهان به تدبیر و آزمایش گذاشته شود و یکپارچگی و اتحاد در مراسم و مناسک حج، آنان را به اتحاد و تشکل جهانی اسلام وادار نماید.

تردیدی نیست که چنین شعور سیاسی، در تمامی حوزه‌ها و قلمروهای زندگی مسلمانان جهان، قدرت و خلاقیت آن را دارد که مسلمانان جهان را به تشکّل و وحدت و سازماندهی و آمادگی لازم وادارد و همه جامعه بزرگ اسلامی را برای گستن بندها و اسارتهای سیاسی و نظامی بسیج کند. سیاست را، اگر به معنای حسن تدبیر امور یک جامعه یا چگونگی تنظیم روابط اجتماعی یا خود آگاهی انسان نسبت به محیط و جامعه و سرنوشت مشترک و زندگی مشترک خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می کند و به آن وابسته است بدانیم یا هر تعریف دیگری را در تبیین آن بکار گیریم، بالاخره هر سیاست و هر جریان سیاسی احتیاج به تدبیر و تفکر دارد و هر تدبیر متفکرانه‌ای باید مبتنی بر امیدها و آرزوها باشد.

در مراسم حج، انسانهایی که باید به کار تدبیر متفکرانه فردای جامعه‌شان بپردازند، چند روزی را در وادی امیدها و آرزوها (منی) بسر می‌برند و آنگونه که به ابراهیم در منا توصیه شد:

«هُنالك یا ابْراهیم تَمُنُّ عَلی رَبِّکَ ما شِئْتَ»؛ «(۱)» «ای ابراهیم، در اینجا هر چه می‌خواهی از خدا مسألت کن.»

و به همین مناسبت است که آن وادی «منا» نامیده شد. «(۲)»

۱- – علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۲۰

۲- – ان أبا الحسن علیه السلام کتب ... العلّهٔ التی من أجلها سمیّت منی أنّ جبرائیل قال: هناك یا ابراهیم! تمَن علی ربّکَ ما شئت مأخذ سابق.

ص:۵۳

باید با پهن کردن سفره آرزوها در کنار ایثار خون و رجم خائنان بزرگ و کوچک و رزمیدن با شیاطین، افکار را سیراب و روح را تغذیه و زاد و توشه را پرتر گرفت. بی شک وقتی آرزوها می‌میرند، حیات انسان نیز پایان یافته است. «(۱)» در کنگره حج، مسلمانان از مشکلات سیاسی و دردهای اجتماعیِ یکدیگر مطلع می‌شوند و با همفکری و همیاری و تعاون، راه حلهای اصولی و مبتنی بر معیارهای اسلامی را پیدا می کنند. «(۲)» همچنین در رفع مشکلات سیاسی که در رأس آنها وابستگیها و سلطه‌های اهر یمنانه دشمنان خارجی است، مشارکت می نمایند و برای پیشگیری و خنثی کردن توطئه‌های مداوم استکبار جهانی، که دشمن آشتی ناپذیر اسلام و ملل مسلمان جهان است، تدابیر لازم را اتخاذ و در این مبارزه بزرگ هما هنگی بوجود می‌آورند.

شماری قابل توجه از مسلمانان مستطیع وآنان که از نظر نیروی جسمانی و امکانات مالی و بالتبع عقلانیصاحب قدرتند و ممتاز، همه ساله در مراسم حج تجلّی شکوه وحدت انسانها را می‌بینند که حقیقت انسانیت به فطرت و ایمان و ارزشهای والایی بستگی دارد که او کسب کرده است. آنان درصحنه‌های عینی مناسک حج، درمی‌یابند که امتیازها و تبعیضها، که بر اساس نژاد و رنگ پوست و زبان و محیط زیست و غیره

۱- - بخاری از پیامبر- ص- نقل می کند:« لا تَقومُ السّاعهٔ حتّی لا تحجّ البیتُ صحیح بخاری، کتاب حج، ۴۷.

۲- - موعظه پیامبر اکرم- ص- به ابوذر: وحِجَّ حجّهً لعظائم الأمورِ خصال، ج ۲، ص ۳۰۰- ۳۰۳ شاید ناظر به این مطلب باشد.

ص:۵۴

بوده است، چه سان ظالمانه و ضد انسانی بوده است. آنان در یک دوره آموزش سیاسی می‌آموزند که طرح امت وامامت اسلام، با وجود این همه عوامل تفرقه‌انگیز و جدایی، چگونه قابل عمل است.

همه مسلمانان مستطیع. و قدرتمند در تمام عمر، حداقل یک بار با تحقّق عینی (بطور سمبلیک و نمادین) امت واحده و حرکت واحد و وحدت هدف و تشکّل و نموداری از امامت آشنا می‌شوند.

در حقیقت، اتّحاد جامعه بزرگ اسلامی که یکی از والاترین ارزشها و هدفهای سیاسی- اجتماعی اسلام است، در مراسم بزرگ حج بطور عینی آموخته می‌شود و راه حل مبارزه با عوامل تفرقه ارائه می گردد؛ گویی همگی بالباس واحد و عمل واحد و گفتار و سنخیت واحد و هدف واحد و شکل واحد، تمرین اتحاد در سراسر زندگی می کنند. «(۱)»

حج آزمایش بزرگ خدا

فلسفه آزمایش را در قرآن خوانده‌ایم و می‌دانیم که خداوند انسان را در مراحل حسّاس زندگی، در تنگناها و کمبودها و وضعیت بحرانی در بوته آزمایش می‌نهد تا حق از باطل و خالصی از ناخالصی جدا گردد. «(۲)» «احَسِبَ النّاسُ انْ یُتْرَکُوا انْ یَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا یُفْتَنُونَ.» «(۳)»

۱- - این همان آموزشی است که پیامبر اکرم- ص- در حجۀالوداع با زبان رسا آموخت که:
النّاس فی الاسلام سواء الناس صفّ الصاع لآدم و حواء، لافضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی الّا بتقوی اللَّه ... ثم قال: لا تأتونی بأنسابکم و آتونی بأعمالکم تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۹۲.

۲- - ولَنبلُونَّکُمْ حتّی نعلمَ المجاهدینَ منکم والصّابرینَ ونبلو أخبارَکُمْ محمد: ۳۱.

۳- - عنکبوت: ۲

ص:۵۵

«آیا مردم گمان کرده‌اند که با ادعای ایمان رها می‌شوند و آزمایش نمی‌گردند؟»

این آزمایش در همه کس یکسان نیست، در حالتهای مختلف به گونه‌های متفاوت،صحنه آزمایش برای انسان پیش می‌آید:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُم بشىءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْاَمْوالِ وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصّابِرينَ.» «(۱)» «ما شما را با ترس و گرسنگی و کمبود مال و جان و سودها آزمایش می‌کنیم. و بشارت دهصابران را.»

در آزمایش الهی حتی پیامبران نیز مستثنی نیستند و آزمایشهای باشکوهی را می‌گذرانند.

«وَاذ ابْتَلى ابْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَاتَمَّهُنَّ.» «(۲)» «و زمانی که ابراهیم را پروردگارش آزمود و او آزمایش را به پایان برد.»

برخی از این آزمایشها چهره مطلوب دارد و آشکار نیز هست «(۳)» و برخی دیگر پیچیده و سنگین و ناپیدا که قرآن از آنها به بلای عظیم یاد می‌کند. «(۴)» حج از آزمایشهای سخت و بزرگی است که بگونه‌ای همگون، همه

۱- - بقره: ۱۵۵

۲- - بقره: ۱۲۴

۳- - وليبلى المؤمنين منه بَلاءً حسناً انفال: ۱۷. إنّ هذا لهو البلاءُ المبينُ صافّات: ۱۰۶.

۴- - وَفى ذلكم بلاءٌ من رَبِّكم عظيمٌ اعراف: ۱۴۱.

ص:۵۶

مؤمنان در تمام عمر یک‌بار در آن آزمایش می‌شوند. علی-ع- در این مورد چنین بیان می‌فرماید:

«أَلا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ- سُبْحانَهُ- اخْتَبَرَ الأَوَّلِینَ مِن لَدُنْ آدمَ-صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ- إِلَی الآخِرِینَ مِنْ هـذا الْعالَمِ بِأَحْجارٍ لا تَضُرُّ وَلا تَنْفَعُ، وَلا تُبْصِرُ وَلا تَسْمَعُ، فَجَعَلَها بَیْتَهُ الْحَرامَ الَّذِی جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنّاسِ قِیاماً، ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقاعِ الْأَرْضِ حَجَراً، وَاَقَلِّ نَتائِقِ الدُّنْیا مَدَراً، وَأَضْیَقِ بُطُونِ الْأَوْدِیَةِ قُطْراً بَیْنَ جِبالٍ خَشِنَةٍ وَرِمالٍ دَمِثَةٍ، وَعُیُونٍ وَشِلَةٍ، وَقُرىً منقَطِعَةٍ، لَا یَزْکُو بِها خُفٌّ، وَلا حافِرٌ وَلا ظِلْفٌ.

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ- عَلَیْهِ السَّلامُ- وَوَلَدَهُ أن یَّثْنُوا أَعْطافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصارَ مَثابَةً لِمُنتَجعِ أَسْفارِهِمْ، وَغایَةً لِمُلْقی رِحالِهِم، تَهْوِی إِلَیْهِ ثِمارُ الْأَفْئِدَةِ مِنْ مَفاوِزِ قِفارٍ سَحِیقَةٍ، وَ مَهاوِی فِجاجٍ عَمِیقَةٍ، وَّجَزائِرِ بِحارٍ مُنقَطِعَةٍ، حَتّی یَهُزُّوا مَناکِبَهُمْ ذُلُلًا، یُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَیَرْمُلُونَ عَلی أَقْدامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ، قَدْ نَبَذُوا السَّرابِیلَ وَراءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوَّهُوا بِإِعْفاءِ الشُّعُورِ مَحاسِنَ خَلْقِهِمْ، ابْتِلآءً عَظیماً وَامْتِحاناً شدیداً، وَاخْتِباراً مُّبِیناً وَّتَمْحِیصاً بَلِیغاً، جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِّرَحْمَتِهِ، وَوُصْلَةً إلی جَنَّته.

وَلَوْ ارادَ- سُبْحانَهُ- أَنْ یَّضَعَ بَیْتَهُ الْحَرامَ وَمَشاعِرَهُ الْعِظامَ بَیْنَ جَنّاتٍ وَّأَنْهارٍ، وَّسَهْلٍ وَّقَرارٍ، جَمَّ الْأَشْجارِ، دانِی الثِّمارِ، مُلْتَفَّ الْبُنی، مُتَّصِلَ الْقُری، بَیْنَ بُرَّةٍ سَمْراءَ، وَرَوْضَةٍ خَضْراءَ وَأَرْیافٍ مُحْدِقَةٍ، وَّعِراصٍ مُّغْدِقَةٍ، وَرِیاضٍ ناضِرَةٍ، وَّطُرُقٍ عامِرَةٍ، لَکانَ قَدْصَغُرَ قَدْرُ الْجَزاءِ عَلی حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلآءِ.

وَلَوْ کانَ الْإساسُ الْمَحْمُولُ عَلَیْها وَالأَحْجارُ الْمَرْفُوعُ بِها بَیْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْراءَ، وَیاقُوتَةٍ حَمْراءَ وَنُورٍ وَّضِیاءٍ، لَخَفَّفَ ذلِکَ مُصارَعَةَ الشَّکِّ فِی الصُّدُورِ، وَلَوَضَعَ مُجاهَدَةَ إِبْلِیسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَلَنَفی مُعْتَلَجَ الرَّیْبِ مِنَ النَّاسِ، وَلکِنَّ اللَّهَ یَخْتَبِرُ عِبادَهُ بِأَنْواعِ الشَّدائِدِ، وَیَتَعَبَّدُهُم بِأَنواعِ الْمَجاهِدِ، وَیَبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکارِهِ، إِخْراجاً لِلتَّکَبُّرِ مِن قُلُوبِهِمْ، وَإِسْکاناً لِلتَّذَلُّلِ

ص:۵۷

فِی نُفُوسِهِمْ، وَلِیَجْعَلْ ذلِکَ ابْواباً فُتُحاً إلی فَضْلِهِ، وَأَسْباباً ذُلُلًا لِعَفْوِهِ.» «(۱)» «نمی‌بینید خداوند چگونه آزمایش نمود آدم را تا آخرین نفر از مردم این دنیا، با سنگهایی که نه زیانی دارد و نه سودی و نه می‌بینند و نه می‌شنوند، آن تخته سنگها را بیت خود قرار داد آنگونه که وسیله قوام و قیام مردم باشد. آنگاه آن خانه را در سخت‌ترین سرزمینها که سنگ بسیار و کلوخ کمتر و دره‌های پرعمق دارد، در میان سلسله جبال درشت و ریگهای نرم و چشمه‌های کم‌آب و آبادیهای پراکنده که هرگز دام در آن پروار نمی‌شود. آنگاه خداوند آدم و فرزندانش را فرمود که چشم به سوی آن بگردانند.

از این رو، این خانه، مرجع و مأوای آنها شد. دلها به آن سمت کشیده شد و از سرزمینها و بیابانها و دره‌ها و جزایر جدا افتاده با ذلت و تهلیل گویان در حالی که موهای ژولیده و غبارآلود دارند، به زیارت آن می‌شتابند. و این در حالی است که لباسهای خویش را پشت سر گذارده و با زیاد نمودن موها، سیمای زیبای خود را زشت نموده‌اند تا امتحانی بزرگ و آکنده از مشقت را در برابر خدا به نمایش گذارند.

و خداوند این آزمایش را وسیله رحمت و رسیدن به قرب وصال و بهشت خویش قرار داد.

اگر خداوند می‌خواست خانه خود و مشاعر بزرگ دین را در میان انبوه درختان سرسبز و نهرها و زمینهای هموار و محلّ خرم پردرخت میوه‌دار و پربنا و آبادی‌های متصل به یکدیگر که گرداگردِ آن مزارع گندم سرخ‌فام و مرغزار سبز و کشت‌زارها و بساتین پرآب و زراعتهای تر و تازه و راههای آباد و پر رهرو قرار دهد؛ در اینصورت میزان اجر حج نیز برحسب کاهش میزان سختی آزمایش اندک می‌شد. و هرگاه پایه‌هایی که این را محتمل گشته و سنگهایی که

۱- – نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ۱۹۲

ص:۵۸

به واسطه آنها، این بنا برافراشته، از سنگهای قیمتی چون زمرد سبز و یاقوت سرخ با نور و درخشش چشمگیر ساخته می‌شد، از شتاب شـک در دلها فرو می‌کاست و تلاش ابلیس را در وسوسه کردن دلها خنثی و ریب را از دلها می‌زدود. لکن خداونـد بنـدگانش را با انواع سختیها و تعبدهای جانکاه و شداید، آزمایش می‌کند تا تکبر را از دلهای آنان بزداید و امکان تذلل در آنها بوجود آورد و آن را وسیله و مرکبی هموار برای رسیدن به فضل و عفو خویش قرار دهد.

بُعد اقتصادی حج

حقیقت این است که انسان وقتی عمق و گستردگی ابعاد معنوی و روحی حـج را مورد مطالعه قرار می‌دهد، در این که چنین عبادت پرمعنویتی، بعد اقتصادی و آثار سازنده مادی نیز در زندگی انسان داشته باشد، احساس تردید می‌کند. این نوع یک‌سو نگری، آفتی است که بسیاری در بررسی مسائل جامع اسلامی دچار آن می‌گردند و در تحریف مسائل اساسی عاملی عمده محسوب می‌شود.
آنـان که به بهـانه حفاظت از معنویت و روحانیت حـج، سـعی در هر چه تهی‌تر کردن محتوای حـج دارنـد، معمولًا دچار چنین آفتی هستند ولی غافل از آنند که اسلام و روح حج بزرگتر و وسیع‌تر از ظرفیتِ کوچکِ فکر و مطامع آنها است.
شایـد به دلیـل همین آفت فکری است که پیـامبر خـدا-ص- نـاگزیر طی یـک توصـیه، جـامعیت حـج و بعـد اقتصـادی آن و امکان بهره‌گیری‌های

ص:۵۹

اقتصادی و تجارت در اوقات حج را بهصراحت تجویز فرموده است. «(۱)» گر چه تعبیر جامع «لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» در قرآن، بی‌شک منـافع اقتصـادی حـج را نیز شامـل می‌گردد و نکته ظریفی را در رابطه بـا بعـد اقتصـادی تفهیم می‌کنـد که ملتهـای مختلف مسـلمان می‌تواننـد با ارائه مظاهر رشـد اقتصادی و نمونه کالاهای تولیـدی خود در ایام حج، همه مسـلمانان را در جریان وضع کلی اقتصادی جهان اسـلام قرار دهنـد و سـطح تولیـد و رشد اقتصادی را از نظر کمی و کیفی به اطلاع همگان برسانند. و از این رهگذر زمینه‌های همفکری و تعاون و مشارکتهای اقتصادی را در میان ملل مختلف مسـلمان فراهم آورده و در بالا بردن رشد اقتصادی کشورها و ملل عقب‌افتاده مسلمان و در حال رشد کمک نمایند.

به این ترتیب، در ایّام حج نمایشـگاه عظیمی از فراورده‌های کشاورزی،صـنعتی، و ... مسـلمانان کشورهای مختلف اسـلامی تشـکیل می‌گردد و جوامع اسـلامی می‌توانند به برکت حج، از یک بازار مشترک و بین‌الملل اسـلامی برخوردار گردند و مبادلات تجاری و روابط اقتصادی فیمابین کشورهای اسلامی رونق و گسترش بیشتری پیدا کند.

این نکته را می‌توان از روایتی که هشام بن حکم در زمینه فلسفه حج از امام صادق-ع- نقل می‌کند استنباط نمود:

«وَلیَنْزِعَ کُلُّ قَوْمٍ مِنَ التّجاراتِ مِنْ بَلَدٍ الی بَلَدٍ وَیَنْتَفِعَ بِذلِکَ الْمکاری والْحمال.» «(۲)»

۱- - سـنن ابی‌داود، کتاب ۱۱، باب الاذن بالتجارهْ فی اوقات الحـجّ، حـدیث ۴-/ ۶. امـام علی- علیه‌السـلام- نیز در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید: فرض علیکم حجّ بیته ... یحرزون الأرباح فی متجر عبادته.

۲- - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹، به نقل از علل الشرایع.

ص:۶۰

«تا هر ملتی بخشی از تجارتهای خود را از شهری به شهری ببرند و از این رهگذر،صاحبان مرکبها و چارپایان باربر، سود ببرند.»

در دنباله این روایت آمده است:

«لَوْ کانَ کُلُّ قَوْمٍ انَّما یَتَکَلَّمُونَ عَلی بِلادِهِمْ .. خرَبَتِ الْبِلادُ وَسقطَتِ الْجلب وَالْارْباح.» «(۱)» در روایتی دیگر، امام زین العابدین-ع- می‌فرماید:

«حَجُّوا ... تَتَّسِعَ ارْزاقُکُم وَیَصْلُحَ ایمانکُمْ وَتَکُفُّوا مَؤُونَهَ النَّاسِ وَمَؤُونَهَ عَیالاتِکُمْ.» «(۲)» «حج بجا آورید تا روزیتان افزون و ایمانتان شایسته‌تر شود و در تأمین معاش مردم و زندگی خویش خودکفا شوید.»

فقر، که یکی از عوامل ریشه‌ای کفر «(۳)» است و از مناسبات غلط اقتصادی و رکود فعالیتهای تولیدی ناشی می‌گردد، با حج بیت اللَّه درمان می‌پذیرد. آنگونه که امام علی- علیه‌السلام- می‌فرماید:

«انَّ افْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ ... وَحَجُّ الْبَیْت وَاْعتمارُهُ فَانَّهُما یَنْفِیانِ الْفَقْرَ وَیَرْحضانِ الذَّنبَ.» «(۴)» «از بهترین وسائلی که می‌توان به آن توسل جست ... حج خانه خدا و بجا آوردن عمره است که فقر را از میان می‌برند و گناهان را پاک می‌گردانند.»

۱- – وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹، به نقل از علل الشرایع.

۲- – وتّسع أرزاقکم وتکفّون مؤوناتِ عَیالاتِکمْ مأخذ سابق و نیز ص ۵، حدیث ۷، از همان مأخذ.

۳- – قال الصادق-ع-:« کادَ الفقرُ أن یکونَ کُفراً» سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.

۴- – نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

ص:۶۱

کدام تعبیر در ارائه بعد اقتصادی حج و تشویق مسلمانان به بهره گیریهای مشروع اقتصادی از عبادت بزرگ حج، رساتر از این جمله می تواند باشد که پیامبر خدا-ص- فرمود: «وَحَجُّوا تَسْتَغْنُوا»؛ «(۱)» «وحج بجا آورید تا بی نیاز و خودکفا شوید.»

استغنای مادی مسلمانان حقیقتی برتر از استقلال اقتصادی است؛ زیرا بسیاری از کشورها که با تلاش فراوان به مرحله استقلال اقتصادی رسیده‌اند، ناگزیرند تا خودکفایی نهایی سیاست اقتصادی منفی وصرفه‌جویی و چشم‌پوشی از بسیاری از نیازهای مبرم خود را تحمل کنند.

برای رسیدن به خودکفایی نهایی جهان اسلام و استغنای همه‌جانبه جامعه بزرگ اسلامی، باید با برنامه‌ریزیهای حساب شده و دقیق از فرصت خدادادی حج بهره گیری نمود و بدون آن که لطمه‌ای به قداست و معنویت حج وارد شود، همه مسلمانان از این خوان گسترده الهی استفاده کنند.

تجلی نظام امت و امامت در حج

قرآن، همه مسلمانان را از هر نژاد و رنگ و با هر زبان و تاریخ و فرهنگ و در هر سرزمین که زندگی می کنند، امت واحده می‌خواند:

«انَّ هذِهِ امَّتُكُمْ امَّةً واحِدَةً وَانَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ.» «(۲)» «این است امت شما که متحد است و من خدای شمایم، همگی مرا پرستش کنید.»

۱- - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۴؛ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷

۲- - انبیاء: ۲۱

ص:۶۲

پیوستگی و وحدت امت، به خاطر داشتن عقیده، نظام، آرمان و هدفهای مشترکی است که همه مسلمانان در عمل آن را متجلّی می‌سازند.

چنین پیوستگی و وحدتی، ناگزیر به هماهنگی و مرکزیت و رهبری بسیار عمیق و وسیع و پیچیده‌ای نیازمند است که با توجه به همه زمینه‌ها و استعدادها و امکانات بالقوه وبالفعل، حرکتها و جنبشها را در تمامی ابعاد حیات امت بر اساس عقیده و نظام اسلامی و در جهت آرمانهای مردم مسلمان برنامه‌ریزی و سازماندهی و رهبری نماید.

حرکت با آهنگ واحد و تحت نظام و در خط واحد، آن هم ابعاد گسترده امت، نیاز به تمرین و عادت دارد. اسلام چنین آموزشی را که بدون آن، نظام امّت و امامت تحقق نمی‌پذیرد، در عبادات دسته‌جمعی به شکل مؤثری معمول داشته است. برگزاری فرایض یومیه و نماز جمعه و عید بهصورت اجتماعی و جماعت و همچنین مراسم حج، آموزشگاه بزرگ این تشکل و هماهنگی و حرکت در جهت هدفهای مشترک است.

میزان تجلی روح امامت در حج را می‌توان از روایتی که مفضل بن عمر از امامصادق- ع- نقل می‌کند به دست آورد:

«ثُمَّ انّی اخْبِرُکَ انَّ الدّینَ وَاصل الدّینِ هُوَ رَجُلٌ وَذلِکَ الرَّجل هُوَ الْیَقین وَالایمان وَهُوَ امامُ امَّتِهِ او اهْلِ زَمانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّه وَدینَهُ وَمَن انْکَرَهُ انْکَرَ اللَّهَ وَدِینَهُ وَمَنْ جَهِلَهُ جَهِلَ اللَّهَ وَدینَهُ وَلا یُعْرَفُ اللَّهُ وَدینُهُ وَحُدودُهُ وَشَرایعُهُ بِغَیْرِ ذلِکَ الامام فَذلِکَ أَنَّ مَعْرِفَةَ الرِّجالِ دینُ اللَّهِ ... وَاخْبِرُکَ انّی لَوْ قُلْتُ انَّ الصّلوةَ وَالزَّکوةَ وَصَوْمَ شَهْرِ رَمَضان وَالْحِجّ وَالْعُمْرَةَ وَالْمَسْجِدَ الْحَرامَ وَالْبَیْتَ الْحَرامَ وَالطُّهُور وَالاغْتِسال مِنَ

ص:۶۳

الجِنابَةِ وَكُلّ فَرِيضَة كـان ذلِكَ هُوَ النَّبِيُّ الّذى جاء مِنْ عِنْدِ رَبِّه لَصَدَقْتُ لِانَّ ذلِكَ كُلّه انَّما تُعْرَفُ بِالنّبىّ وَلَوْ لا مَعْرِفَةُ ذلِك النَّبِىّ وَالْايمانُ بِهِ وَالتَّسْليمُ لَهُ ما عُرِفَ ذلِكَ. فَهذا كُلُّهُ ذلِكَ النَّبِىّ -صلى اللَّه عليه وآله- ... انَّما هُوَ الرَّجلُ ... مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَقَدْ اطاعَ اللَّهَ.» «(۱)» «آنگـاه من تو را خبر می‌دهم که بـدانی دین و ریشه آن مردی است، و آن مرد همان یقین و ایمان است، و او امام امتش و پیشوای مردم زمانش. هر کس او را بشناسد، خدا و دینش را شناخته است و هر کس او را انکار کند خدا و دینش را انکار نموده. کسـی که او را نشـناسد خدا و دینش را نشـناخته است و او خدا و دین خدا و حدود و شـرایع خدا را نمی‌شـناسد. همه اینها تعبیراتی است از شخص امام. اینست که شناخت مردمان شناخت دین خدا است ...

من به تو خبر می‌دهم، هرگاه من گفتم نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسـجدالحرام و بیت خدا و پاکی و غسل و هر واجب دیگر، همه اینها پیامبر است که از پیش خدا آمده، درست گفته‌ام.

چون همه این حقایق با پیامبر شـناخته می‌شود و اگر معرفت به پیامبر نبود، ایمان به او و تسلیم در برابر او شناخته نمی‌شد. اینها، همه، پیامبر است و او یک مرد است. هر کس که رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.»

رسول خدا-ص- فرمود:

«مَنْ حَجَّ وَلَمْ یَزُرْنی فَقَدْ جَفانی.» «(۲)» «کسی که حج بجا آورد و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.»

امام باقر هنگامی که به انبوه طواف‌کنندگان نگریست، فرمود:

۱- - مرآة الانوار و مشکوة الاسرار، ص ۱۳-/ ۱۴

۲- - مستدرك الوسائل، کتاب حج، ص ۱۸۹

ص:۶۴

«اِمِرُوا انْ یَتَطَوَّفُوا بِهذا ثُمَّ یَأتُونا فَیُعَرِّفُونَنا مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ یُعرِضُوا عَلَیْنا نَصْرَهُمْ.» «(۱)» «به مردم دستور داده شده است که طواف بجا آورند، آنگاه به سوی ما آیند و دوستی خود را نمایان سازند و یاری خود را به ما عرضه نمایند.»

گویی پایان حج حرکت امت و رهبری امام است که امّت با نیرو گرفتن از مناسک حج تمامی امکانات و قدرت خود را در اختیار رهبری می‌گذارد تا امت، امام را پیروز کند و امام نیز در نهایت، امت را.

بار خدایا! حج مسلمانان را با روح و زنده بدار!

ما را به روح و فلسفه و حقیقت حج آشناتر فرما!

آنچه را که نداریم و باید داشته باشیم در سایه حج خانه‌ات به‌ما عطا فرما!

نظام امت را که باقی دارنده نبوّت و وحی است، در حج ما متجلّی گردان!

پیروزی امام و امت را در سایه حقّ تعجیل فرما!

۱- - مستدرک الوسائل، کتاب حج، ص ۱۸۹

ص:۶۵

گام دوّم: بازگرداندن حجّ به شیوه ابراهیمی

اشاره

بزرگترین آفت جریانها و حرکتهای سرنوشت‌ساز تاریخی، خطر رجعت و تحریف و بدعت است. عوامل آفت‌زا، بدون آن که از خود مخالفت و مقاومتی نسبت به اصل جریان و حرکت نشان دهند، در کنار آن رشد می‌کنند و به تهی کردن محتوای حرکت و بازگرداندن آن به سود خویش و ایجاد دگرگونیهای ریشه‌ای، که جریان و حرکت را خنثی و از تحرک بازدارد، همت می‌گمارند. گونه‌های مختلف این آفت‌ها را در کنار همه جریان‌های بزرگ تاریخی می‌توان یافت. هرقدر عظمت حرکت بیشتر باشد، نوع آفت نیز پیچیده‌تر و خطرناکتر خواهد بود. ولی بسیاری از جریان‌های عظیم تاریخی توانسته‌اند علی‌رغم وجود آفتهای گوناگون، به راه خود ادامه دهند.

حرکتِ رهایی‌بخش اسلام در مسیر تاریخی خود، همواره دچار

ص:۶۶

این آفت‌ها بوده و از راههای مختلف و به اشکال به ظاهر متفاوت در معرض خطر رجعت و تحریف و بدعت قرار گرفته است؛ ولی از آنجا که منبع و ریشه اصیل این نهضت جهانی بزرگ؛ یعنی قرآن، باصیانت الهی تضمین شده: «إنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَانّا لَهُ لَحافِظُونَ.» «(۱)» علی‌رغم آسیب‌هایی که بر برخی فروع آن وارد شده، همچنان استوار و بی‌خلل، روشنگرِ راه انسان‌های حقیقت‌جو مانده است.

در این میان، گروهی که قرآن آنان را تحت عنوان و مشخّصه «فَامَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ» «(۲)» معرفی می کند، با تلاشی مذبوحانه و تفسیرهایی ناهنجار، برخی از فروع و بخشهای اصیل اسلام را هدف اغراض شوم خود قرار داده و به تحریف و بی‌محتوا کردن آنها پرداخته‌اند.

در بسیاری از موارد، هدف اینان نسخ و مسخ اسلام و تحریف اصل دین نبوده است؛ بلکه امیال و هواها و بازتاب منفعت‌طلبی‌ها و جبهه‌گیری‌های نابحق و مقاومت در برابر موضع حق، آنان را به تحریف و بدعت در فروع واداشته است «ثُمَّ کانَ عاقِبَةُ الَّذینَ اساؤُوا السُّوأی أنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ.» «(۳)» از جمله بخشهای اصیل و مهم اسلامی، که به دلیل اهمیت بیشتر و نقشی که در حفظ و حراست اساسی اسلام دارد و همواره در معرض خطر بی‌محتوا شدن و تحریف قرار گرفته است، مسأله حج و محتوای گسترده و حرکت‌آفرین آن می‌باشد که فرمود: «لا یَزالُ الدّینُ قائِماً ما قامَتِ

۱- - حجر: ۹

۲- - آل عمران: ۷

۳- - روم: ۱۰

ص:۶۷

الْکَعْبَهُ.»

حج، با داشتن بار سیاسی و ابعاد مختلف اجتماعی- اقتصادی، می‌توانست هر سال تحوّلی بنیادین و حرکتی انقلابی در زندگی مسلمانان و در نهایت در اوضاع سیاسی جهان اسلام ایجاد کند و به دلیل تماس مستقیم با مسأله حکومت و رهبری و امامت مسلمانان مهمترین اصل اسلامی و بنیادی‌ترین مسأله جهان اسلام را همراه داشته است؛ به طوری که حجصحیح و پرمحتوا می‌توانست اوضاع جهان اسلام و زندگیصدها میلیون مسلمان را دگرگون و در نتیجه همه قدرت‌طلبان ناصالح و حکام و سردمداران آشفته بازار سیاست و اقتصاد مسلمانان را از رسیدن به مقاصد شوم خود محروم سازد.

از این رو، همه کسانی که به نحوی منافعشان از طریق انجام مراسمصحیح حج به خطر می‌افتاد و سرنوشت خود را با مسأله حج در ارتباط می‌دیده‌اند، سعی بر آن داشته‌اند که به گونه‌ای از آثار بنیان‌کن حج در امان بمانند و قدرت و منافع خود را در برابر خطرات ناشی از حج، آسیب‌ناپذیر سازند.

شیطانی‌ترین راه برای تأمین این هدف شوم، ابقای ظاهر حج و حفظ شکل و قالب ظاهری و بی‌محتوا کردن و خنثی نمودن آن بود، که در نهایت (حج بی‌محتوا) می‌توانست بهصورت عامل و وسیله‌ای برای تأمین اهداف شوم آنها تغییر ماهیت دهد.

در چند قرن اخیر که پای استعمار غرب و شرق به کشورهای اسلامی باز شد و منابع سرشار اقتصادی مسلمانان بهصورت وحشتناکی

ص:۶۸

مورد هجوم قرار گرفت و به یغما رفت و به منظور هموار شـدن راه غارتِ بیشتر، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از مسلمانان سلب گردید.

خطر تحریف حج بیش از پیش مطرح شد و این فاجعه عظیم به شکل دیگری رخ داد.

این بار حج، به عنوان عامل بزرگ بیداری مسلمانان و حرکت عظیم ضد استکباری، بهصورت سدی محکم و استوار در برابر هجوم و یورش غرب و شرق قرار گرفت و اینجا بود که دشمن جدیدی برای خنثی کردن آن، به مبارزه و پیکار با حج همّت گمارد.

این دشـمن غـدار نیز، از تجربیات شیطانی دشـمن اول سود برد و سعی بر آن داشت که بـدون ایجاد وقفه و خللی در انجام شکل ظاهری مراسم حج، آن را از درون تهی نماید و به سود خود تغییر ماهیت دهد.

این سـاده‌لوحی است اگر مـا تصور کنیم که توطئه مشترک استکبار و طاغوتهـا، متمرکز در برانـدازی حـج و ممـانعت از برگزاری مراسـم آن اسـت؛ زیرا ایـن تـوطئه نـه تنهـا عملی نیسـت کـه اصولًـا سـودی هـم برای اسـتکبار و طـواغیت دربر نخواهـد داشـت، و حتی‌الامکان بهره‌گیری از این فرصت مناسب و ایده‌آل را از آنها خواهد گرفت.

عمق و پیچیـدگی این توطئه و سیاستگزاری مشترک شوم در این است که: دشـمن سـعی در برگزاری حـج دارد و تلاش ظاهری و سیاستگزاری آشکار او در این است که این مراسم هر چه با شکوه‌تر و با آرایشی بهتر انجام گیرد؛ ولی بهصورت قالبی تهی وصد درصد فاقد محتوا و به دور از هر نوع بهره‌گیری، در جهت ایجاد وحدت و قدرت

ص:۶۹

و تشکل امت اسلامی.

این بـدعت بزرگ و خطرنـاک، بـا زمینه‌سازی‌ها و تمهیـدات فراوانی بهصورت یک امر عادی و کاملًا اسـلامی درآمـده و دشـمن با کمک وعاظ السلاطین و فقیهان درباری، حـج بی‌روح و فاقـد محتوا و بی‌خاصـیت را به جای حـج واقعی و حج رسول‌اللَّه-ص- به کرسی مشروعیت نشانده است.

و در این موفقیت تا آنجا پیش رفته که حجی جز این مراسم خشک و بی‌روح را غیر اسـلامی و احیاناً بدعتی در اسـلام معرفی کرده است.

متأسّفانه باید اعتراف نمود که این توطئه عمیق و پیچیده در بسیاری از محافل اسلامی و قشرهای ناآگاه، مؤثّر افتاده و جبهه طواغیت و استکبار در این مبارزه خطرناک به پیروزی نسبی دست یافته‌اند.

بایـد توجه داشت این اولین بـار نیست که حـج، این سنّت حیـات‌بخش الهی، دچـار تحریف و قلب مـاهیت می‌شود، بلکه در دوران جاهلیت قبل از اسلام نیز، علی‌رغم حجصحیح ابراهیم و انبیای عظام- علیهم‌السلام- استعمارگرانِ فرصت‌طلب آن را به مراسم تجلیل بتهـا و وسـیله‌ای برای مقاصـد سـلطه‌جویانه خـود تبـدیل نمودنـد. و سالهـای متمـادی، دستِ توده‌هـای محروم و تحت سـتم را از بهره‌گیریصحیح از این موهبت قدرت‌آفرین مستضعفان، کوتاه ساختند.

بررسـی مشابهت‌ها و مشترکاتی که بین بدعت جدید و تحریف دوران جاهلی وجود دارد، می‌تواند با توجه به قاطعیتی که اسلام در ایجـاد و تحول عمیق در انجـام مراسم حـج و پاک‌سـازی آن از لوث شـرکها و بـدعت‌ها نشـان داده است، ما را به لزوم تجدیـد این تحول و پاکسازی

ص:۷۰

و نیز خطر چنین بدعت شومی واقف گرداند.

سابقه تاریخی مکّه و کعبه

نصوص اسلامی از قدمت و سابقه تاریخی شهر مکه و ارزش والای این سرزمین، سخنان جالبی به میان می‌آورد. «(۱)» و «دحوالأرض» را، که اشاره‌ای پیچیده به خدا و ارزش شهر تاریخی مکه است، از روزهای مقدّس و دارای ارزش اسلامی معرفی می‌کند. همچنین «بکّه» که نام دیگر مکّه است، بیانگر ازدحام و تراکم جمعیت است که خود، شاهد دیگری است بر سابقه تاریخی و ارزش این سرزمین مقدس.

قرآن، احترام به مکّه را آنقدر بالا می‌برد که چون امر مقدسی بر آن سوگند یاد می‌کند؛ «لا أُقْسمُ بهذا البَلدِ وَأنْتَ حِلٌّ بهذَا البلدِ.» «(۲)» رسول خدا-ص- فرمود:

«یا أَیُّهَا النَّاسُ! إنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مکّةَ یومَ خَلقَ السمواتِ والأَرْضَ.» «(۳)» ولی آنچه که در این بحث، درخور اهمیت بیشتر است، بحث از کعبه، خانه مقدس خداست. کعبه، اوّلین خانه‌ای است که به منظور عبادت توده‌های مردم بنا گردید و اولین مرکزی است که به عنوان پایگاه توحید، پایه‌هایش برافراشته شد.

۱- - ر. ک. فروع کافی، جلد ۴، ص ۱۹۰-/ ۱۸۸

۲- - بلد: ۲

۳- - سنن ابن ماجه، جلد ۲، ص ۱۰۳۸

ص:۷۱

«انّ اوّلَ بَیتٍ وُضعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکّةَ مُبارکاً وهدیً لِلْعالمینَ فیهِ آیاتٌ بَیّناتٌ مقامُ ابراهیمَ ومنْ دَخلهُ کانَ آمناً.» «(۱)» وقتی یهودیان از تغییر قبله مسلمانان خشمگین شدند و پشت به بیت‌المقدس ایستادن را نوعی بی‌احترامی نسبت به شهر تاریخی و معبد پرسابقه بیت‌المقدس تلقّی کردند؛ قرآن آنان را به سابقه تاریخی کعبه متوجّه ساخت و کعبه را دارای سابقه بیشتر و ارزش کهن‌تر معرفی کرد، و آن را بیت عتیق (وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ العَتیقِ) «(۲)»، خانه کهن، دیرپای و سابقه‌دار خواند. و پیامبر آن را محاذی بیت معمور و برابر عرش پروردگار، که مطاف فرشتگان است، و تنزّل ملکی آن دانست.

قرآن، کعبه را یادگار ابراهیم و مبیّن توحید خالص شمرد، که در بنای آن خلوص و پاکی بیت ابراهیم و اسماعیل قداست خاصی به شکل هندسی آن بخشیده است.

«وَاذْ یَرْفعُ ابراهیمُ القَواعدَ منَ البیتِ واسماعیلُ؛ رَبَّنا تَقبَّلْ منّا انَّکَ أَنتَ السَّمیعُ العَلیمُ.» «(۳)» و به دستور خدا می‌بایست این خانه مقدس از هر نوع آلودگی ظاهری و نیز از شرک و ستم مبرّا و پاک باشد: «وَاذْ بَوَّأْنا لابراهیمَ مکانَ البیتِ أنْ لا تُشْرِکْ بی شَیْئاً وَطَهِّرْ بَیتِی لِلطّائِفینَ وَالقائِمِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ.» «(۴)» و این فرمان، به صورت پیمانی توحیدی با ابراهیم و اسماعیل بسته شد:

۱- - آل عمران: ۹۶

۲- - حج: ۲۹

۳- - بقره: ۱۲۷

۴- - حج: ۲۶

ص:۷۲

«وَعَهِدْنا الی ابراهیمَ واسْماعیلَ انْ طَهِّرا بَیتی للطَّائِفینَ وَالعاکفینَ والرُّکَّعِ السُّجُودِ.» «(۱)» خدا با وجود آن که مبرا و منزّه از تلبس زمانی است، چنین خانه پاکی را به خود اختصاص داد و به شرف «بیتی» مفتخر فرمود. و در آلوده‌سازی آن سخت‌ترین هشدار و دردناکترین عقوبتها را وعده داد که:

«وَمَن یُرِدْ فیهِ بِالحادٍ بِظُلمٍ نُذِقْهُ منْ عذابٍ الیمٍ.» «(۲)»

سابقه تاریخی حج و مناسک آن

تمامی این تمهیدها، بدان جهت بود که این پایگاه توحید؛ خانه خدا، الگو برای مردم (مَثابةً لِلنَّاسِ) و نیز مبارک و وسیله هدایت انسانها باشد و در آن مراسم ویژه‌ای انجام گیرد که نشان‌دهنده قداست و متناسب با اهداف و ثمرات آن باشد؛ مراسمی که هرگونه شرک و وابستگی به غیر خدا را از دلها و از زندگی انسانها بزداید و راه خدا و زندگی خالصانه مردم را هموار سازد.

به همین دلیل حج، رسالت جهانی و جاودانه یافت و برای همه قشرها در تمامی اعصار و قرون عمومیت پیدا کرد؛ «الّذی جَعَلْناهُ لِلنّاسِ سواءً العاکفُ فیهِ وَالْبادِ.» «(۳)» قرآن کریم با جمله اسمیه: «وَللَّهِ علَی النّاسِ حِجُّ البَیْتِ مَنِ اسْتطاعَ الیهِ سَبیلًا» استمرار، ثبات و دوام این فریضه الهی را بیان فرمود و با

۱- - بقره: ۱۲۵

۲- - حج: ۲۵

۳- - حج: ۲۵

ص:۷۳

تخصیص «مَنِ اسْتَطاعَ» بعد از «عمهم علی الناس»، تأکیدی بر تعمیم رسالت کرد، و نیز با تعبیر «شعائر» بیان دیگری از قداست تاریخی را، در تبین جایگاه حج ارائه داد که در مجموع بیانگر اهمیت فوق‌العاده رسالت جهانی و مداوم مراسم توحیدی حج است.

اعراب قبل از اسلام، بدون توجّه به زمان مناسب حج، مراعات اوّل ماه و رؤیت هلال، با شمارش ماهها حج را بهصورت تحریف شده و آلوده به شرك به‌جا می‌آوردند. تا این که قرآن، زمان حج را منظم و موکول به رؤیت هلال کرد؛ «یَسأَلُونَک عنِ الأَهِلّهٔ قلْ هِی مَواقیتُ لِلنّاسِ وَالحَجّ» «(۱)» آن چنان که در روزه ماه رمضان نیز، این نظام را مقرّر فرمود:

«صُومُوا لِلرّؤیهٔ وَأَفْطِرُوا للرّؤیهٔ.» «(۲)» قرآن، مراسم توحیدی کعبه را به «حج» تعبیر می‌کند. «(۳)» و این نشانه آن است که واژه حج، قبل از اسلام هم به همان مناسك خاص اطلاق می‌شده و نیازی به جعل اصطلاح جدید و «حقیقت شرعی» نداشته است.

جالب آن که معنای حج، فقط قصد و رفتن به سوی کسی و جایی است و بس، و در حج ابراهیمی آنچه مهم است و مطرح، قصد و مقصد نهایی است.

برخی حج را از لغات سامی دانسته‌اند که از ماده «ح، ك» گرفته شده و در عبرانی با تعبیر «حکك» آمده است و این دلیل دیگری است بر توسعه حج در میان اقوام و ملل مختلف.

۱- - بقره: ۱۸۹.

۲- - احکام القرآن ابن عربی، جلد ۱، ص ۹۹

۳- - آل عمران: ۱۹۷؛ بقره: ۱۸۵؛ بقره: ۱۹۶

ص:۷۴

حج آدم

آدم ابوالبشر، پس از جریان آزمایش بزرگ و خروج از بهشت و هبوط به عالم ملك و ماده و یافتن راه توبه برای جبران گذشته و تطهیر خود، توسط فرشته خدا به انجام مراسم حج هدایت شد و در پایان مناسک، به وی مژده داده شد که:

«انَّ اللّهَ قد غَفَرَ ذَنبَک وَاحلَّ لَکَ زَوجَتَک فَانْطلقَ آدمُ وغفرَ لهُ ذَنبهُ وقبلتْ مِنْهُ تَوْبتهُ.» «(۱)» هنگامی که آدم، آثار شکوهمند مناسک حج را مشاهده کرد و به برکتِ مراسم حج، خود را از تبعات و پی‌آمدهای خطا و لغزش بزرگ پاك و منزه و سبکبال دید؛ از خداوند توفیق بهره‌گیری از این نعمت عظیم را برای فرزندان خود نیز خواست و خداوند دعای وی را اجابت کرد که هر انسانی از نسل وی، هرگاه چون آدم خالصانه در این راه گام نهد، چون او خالص و پاك گردد.

حج فرشتگان

در نصوص اسلامی، سابقه حج تا پیش از آدم نیز مطرح شده است.

و بر این اساس حضرت آدم نخستین کسی نیست که مراسم حج را بجا آورده است. در حدیثی از امامصادق- ع- آمده که از جدّ بزرگوارش نقل می‌کند:

هنگامی که آدم از منا به مکه بازگشت، فرشتگان به استقبال وی

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۱۹۱

ص:۷۵

شتافتند و به او تهنیت گفتند و نوید مقبولیت دادند و گفتند: «اما انَّهُ قد حَجحنا هذَا البیتَ قبلَ انْ تحجَّهُ بألفی عام.»

حج ابراهیم

قبل از ابراهیم نیز کعبه مقصد آمال بود و مردم برای انجام حج، رو به سویش می‌نهادند. اما دیوارهای کعبه با گذشت زمان، فرسوده شده و رو به انهدام بوده است:

«کانتِ العربُ تَحجُّ اللَّهَ وانَّما کانَ ردماً ... فَلمّا اذنَ لهُ فِی البناءِ قدمَ ابراهیمُ- علیه‌السلام- ...»

ابراهیم به امر خدا پایه‌های بیت را از نو برافراشت و با اسماعیل، به راهنمایی فرشته وحی، مناسک حج را به جا آورد. و بنا به گفته برخی نصوص، ابراهیم خود، قبل از تجدید بنای کعبه حج به جا آورده بود. «(۱)» او به فرمان خدا، مردم را به حج خانه خدا دعوت نمود:

«وَأَذِّنْ فی النّاسِ بالحجّ یأتُوکَ رجالًا وعلی کلِّ ظامرٍ یأتِینَ منْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ.» «(۲)» پس از اسماعیل، همچنان حراست از سیادت کعبه و تولیت این پایگاه توحید، بر عهده فرزندان او بود و پاسداری از مراسم حج و تطهیر آن را از تحریفهای شرک‌آلود، پیامبران از فرزندان اسماعیل برعهده داشتند.

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۳

۲- - حج: ۲۷- /۲۶

ص:۷۶

حج انبیای عظام

نوح، هنگامی که کشتیش دچار طوفان سهمگین بود، مراسم حج را به جا آورد.

موسی با هفتاد پیامبر برای حج احرام بست.

یونس در آغاز حج «لبّیک کشّافَ الکربِ العظام لبَّیْکَ» گفت.

عیسی ابن مریم حجّش را با «لَبَّیْکَ یا ذَاالمَعارِجِ لبَّیْکَ» آغاز نمود.

داود وقتی بر بالای کوه، موج جمعیت طواف کننده را دید، دست به دعا بلند کرد.

سلیمان با حضور انس و جنّ، مناسک حج را به جا آورد. «(۱)»

آغاز دوران تحریف

مردم همچنـان به پیروی از انبیـا، مناسک حـج را به جا می‌آوردنـد تا آن که: «فَطالَ عَلَیهِمُ الأَمَدُ فَقَستْ قُلوبُهمْ»، به تدریـج فساد در زنـدگی وسپس تحریف در مناسک حـج پدیدآمـد وحـج باشـرک، آلوده گردید وقدرت‌طلبان و سودجویان سـلطه‌گر، از موقعیت کعبه برای تثبیت موضع خود سوء اسـتفاده کردنـد و هر کـدام در کعبه برای خود خـدا و آیینی ساختند و در حقیقت پایگاهی بدلی برای حفظ قدرت و منافع خود ایجاد کردند.

قبیله «جرهم» بر ضدّ قبیله «سعد بن عدنان» قیام کرد و سپس «عمرو بن ربیعهٔ بن حارثه» رئیس قبیله «خزاعه» بر «عمرو بن حارث

۱- – فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۵-/ ۲۱۴

ص:۷۷

جرهمی» رئیس قبیله «جرهم» شورید و آنگاه قبیله «قصی بن کلاب» برای نابودی قبیله «خزاعه» جنگها به راه انداخت و هر کدام بعد از پیروزی و تسلّط بر کعبه، حاکمیت خود را با بت جدید و مراسم شرک‌آلود ویژه‌ای تثبیت نمودند. «(۱)» کلبی در «الاصنام» می گوید:

قبیله «ازد» هرساله به عنوان حج به مکه می‌رفتند و قریش به قصد زیارتِ بتِ عزّی و قبیله «مدحج» برای زیارتِ بتِ «یغوث» و قبائل «لحم و قضاعه و جذام» در محل «اقیصر» حج می گزاردند.

انتقال حج به یمن

موقعیت کعبه و ریشه‌دار بودن مناسک حج، هر قبیله قدرتمند، جاه‌طلب و سلطه‌جویی را به وسوسه تسخیر این مرکز دلها و مقصد آمال، می‌انداخت و هر کدام پس از پیروزی ضمن نصب بت ویژه خود و ایجاد بدعت جدید، سعی بر آن داشتند که مراسم حج هر چه با شکوهتر، و جذابتر و با آرایشی چشمگیرتر برگزار گردد.

در تمامی درگیریها و زد و خوردها، که بر سر حراست کعبه و سیادت بر آن، رخ می‌داد، قدرتهای سلطه‌جو علی‌رغم اختلاف و درگیری و تفاوت در بتهای ویژه و مراسم مخصوص به خود، در یک جهت متّفق‌القول بودند و آن این که برگزاری مراسم توحیدی حج به زیان مقاصد و منافع تمامی آنان بوده و در نهایت موجب زوال قدرت و نابودی

۱- – فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۱

ص:۷۸

مطامع آنها می‌باشـد. چنانکه هر گونهصدمه و زیان به اصل کعبه و مراسم حج، آنان را از بهره گیری سـرشار از یک موقعیت رایگان که از گذشـتگان به ایشـان رسـیده است محروم خواهـد نمود. پر کردن چاه زمزم توسـط قبیله «جرهم» نیز نه به خـاطر آن بود که با ایجاد مشکل آب از حج ممانعت کنند، بلکه اقدامی برای نفی زمینه «سیادت» دیگران محسوب می‌شد.

علی‌رغم این تفکر سودجویانه، برای اولین بار، حادثه جدیـدی در تاریخ جاهلی رخ داد و فرمانروای یمن بر آن شد که این موقعیت تاریخی را از مکه به یمن انتقال دهـد و با حفظ اصل حج و جاذبه آن، محل بر گزاری مناسک را تغییر دهد تا کلیه بهره‌های مادی و معنوی حاصل از مراسم حج نصیب دربار ابرهه گردد.

به منظور تحقّق بخشـیدن به این آرزو، ابرهه با سـپاهی کلان برای ویران نمودن کعبه به سوی مکه حرکت کرد. او در این یورش، از فیلهای عظیم‌الجثه و سپاهیان ورزیده استفاده کرد و همه وسائل و ابزار ظاهری پیروزی را فراهم آورد. لیکن با این همه تدارکات، به وسیله ابابیل و سجیل نابود شدند و این نقشه خطرناک و شوم عقیم ماند.

قریش کعبه را ویران می‌کند

خطر سـیلاب‌ها از یکسو و به غـارت رفتن اشـیای زرین کعبه از سوی دیگر، قریش را بر آن داشت که به خاطر اسـتحکام و امنیت و شکوه بیشتر کعبه، آن را منهدم و سـپس به نوسازی‌اش همت گمارند. گرچه این حادثه همزمان با سیادت مجدد حامیان دین حنیف و آیین توحیدی

ص:۷۹

ابراهیم است و اینک عبدالمطلب و فرزندانش پاسدار حرمت کعبه و اختیاردار زمزم و متولی تأمین آب آشامیدنی حاجیانند و شخص پیامبر در دوران جوانی، قریش را در تجدید بنا هدایت و یاری می‌دهد؛ اما کعبه همچنان جولانگاه بت‌داران و هیاکل شرک است و هر قبیله‌ای در خانه خدا بتی دارد و از رهگذر آن منافعی را می‌طلبد.

حج پیامبر خدا-ص-

با شکوه‌ترین حج پیامبر خدا-ص- در سال دهم هجرت به همراهی دهها هزار مسلمان انجام گرفت. در این حج، عظمت و خلوص و آثار توحیدی مناسک حج به نمایش گذاشته شد و در تاریخ به نام «حجۀالوداع» ثبت گردید.

بی‌شک «حجۀالوداع» تنها حج رسول خدا-ص- در طول دوران مدنی آن حضرت بوده است، اما این که آن حضرت در دوران جاهلی و نیز در طول زندگی در مکه حج به جا آورده است یا نه، در میان اهل حدیث و نگارندگان تاریخ اختلاف نظر وجود دارد.

بنابر برخی از روایات اهل تسنن و احادیثی از اهل بیت- علیهم السلام- پیامبر-ص- بارها مراسم حج را به طور پنهانی انجام داد. و برخی از مورّخان علت آن را اختلاف در زمان انجام حج دانسته‌اند؛ زیرا قریش به واسطه نسیء، ماههای حج را به تأخیر می‌انداختند و پیامبر می‌خواست حج را در زمان واقعی آن به جا آورد. از این رو ناچار بود اعمال حج را مخفیانه انجام دهد.

ص:۸۰

پیامبر خدا-ص- در سال دهم هجری با گروه بسیاری از مؤمنان و مردم تازه مسلمان، حج گزارد و در این مراسم با شکوه، مسلمانان اعمال پیامبر را به دقّت تحت نظر داشتند تا حجصحیح را بیاموزند و اعمال خود را از آلودگیهای شرک حج جاهلی به دور دارند. آنان از رسول خدا-ص- می‌خواستند که مناسک حج را به مانند کسی که تازه به دنیا آمده، به آنان بیاموزد. تیزبینی مسلمانان در فراگیری مناسک توحیدی حج، به آن حد بود که گاه با شگفتی، سؤال خود را به گونه اعتراض مطرح می‌کردند.

از آن جمله، هنگامی بود که پیامبر به کلیه کسانی که همراه خود هدی نیاورده بودند، دستور داد پس از انجام طواف و سعی محلّ شوند؛ یکی از مسلمانان بهصورت اعتراض‌آمیز گفت: ما به عنوان حج خارج شده بودیم و اکنون از موهای ما آب غسل می‌چکد! و هنگامی که پیامبر به قصد انجام سعی راهی مسعی شد، بسیاری از مسلمانان که گمان می‌کردند سعی از مخترعات مشرکین مکه است، با شگفتی عمل پیامبر را تعقیب کردند.

در این حج با شکوه، در بیابان مکه فرود آمد و به خانه‌ها نزول نفرمود و این خود، شکستن روح تن‌پروری حاکم بر حج جاهلی بود.

مناسک حج را یکی پس از دیگری چون ابراهیم بجا آورد، آن چنان که خدا در قرآن دستور داده بود (فَاتّبِعُوا مِلّةَ ابِیکُمْ ابْراهیمَ- از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید). مسلمانان نیز چون سربازی در جبهه، از فرمانده خود پیروی می‌کردند. گرچه، یکی از اهداف و خصایص بارز در این حج، تعلیم مناسکصحیح حج بود ولی نکته‌های اساسی دیگری نیز در حجةالوداع وجود دارد که می‌تواند حائز اهمیت باشد:

ص:۸۱

دو نکته اساسی در حجۀالوداع

۱- نمایش قدرت و تجلی روح توحید

حج سال دهم‌هجرت (حجۀالوداع) اولین و آخرین حج باشکوهی بود که پیامبر در جمع یارانش، پس از پیروزی اسلام، به جا آورد و خصوصیات آن می‌تواند بیانگر معیارهای درست و اهداف این مراسم ابراهیمی باشد.

به نقل از کافی و تهذیب و نیز نسائی و بیهقی، رسول خدا-ص- چهار روز به آخر ذیقعده، و بنا به نقل مسلم، پنج روز به آخر ذیقعده از مدینه به قصد حج خارج شد.

به گفته ابن حزم، پنج روز به آخر ذیقعده، از مدینه خارج و چون شب را در ذوالحلیفه ماند، چهار روز مانده احرام بست و به سوی مکه حرکت کرد) و قبل از حرکت، فرمان داد در مدینه و اطراف آن، مردم برای شرکت در مراسم بسیج شوند و منادیان باصدای بلند، مسلمانان را به حضور در حج فراخواندند و همه را از حج رسول خدا باخبر نمودند.

پیامبر خدا-ص- خود، به کسانی که اسلام آورده بودند و دسترسی به آنان نداشت، نامه نوشت که قصد حج دارد تا کسانی که توانایی دارند در حج شرکت کنند. بدین‌ترتیب همه مسلمانان جزیرۀالعرب با دعوت عمومی پیامبر جهت حضور در این مراسم باشکوه بسیج شدند و جمعی در مدینه و گروههای زیادی در اثنای راه به پیامبر ملحق گشتند.

بنا به روایات محدثان اهل سنّت، پیامبر پیش از هجرت دوبار حج گزارد و در روایات شیعه بیش از دوبار، حتّی بیست‌بار نیز آمده است ولی

ص:۸۲

هیچ کدام در وضعیتی که «حجهٔالوداع» انجام گرفته، نبوده است و نمی‌تواند معیار کامل حج توحیدی، ابراهیمی و محمّدی باشد.

این حج، به تناسب اهداف و ویژگی‌هایی که داشته، به نامهای مختلف شهرت یافته است:

الف- حجهٔالوداع: به جهت آن که رسول خدا در جریان این حج با مردم وداع گفت و اشاره کرد که این فرصت تکرار نخواهد شد و مسلمانان دیگر با حضور وی حج نخواهند کرد.

ب- حجهٔالبلاغ: پیامبر با استفاده از این فرصت، طی مناسک حج، بار دیگر کلیات پیام وحی را به سمع مسلمانان رساند و مهمترین و جامعترین مسأله بشری را که رهبری و امامت است، در عمل به نمایش گذاشت.

همانطور که توضیح خواهیم داد، با گفتاریصریح ابلاغ فرمود و در خطبه پایانی، بارها فرمود: «الا هلْ بلغتُ؟»

ج- حجهٔالتمام: در جریان این سفر الهی و مناسک توحیدی، آیه «الْیومَ اکمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ» نازل گردید و به این مناسبت، این حج پیامبر نام «حجهٔالتمام» که نشانگر اتمام دین و به نمایش گذاردن همه دین و تمامی پیام اسلام بود به خود گرفت.

د- حجهٔالاسلام: ابن سعد در طبقات می‌گوید: ابن عباس کراهت داشت نام «حجّهٔالوداع» بر حج رسول خدا بنهد و خود، آن را حجّهٔالاسلام می‌نامید. شاید اصرار وی از آن جهت بود که بزرگترین شاخص حج پیامبر آن بود که در طی مناسک حج، اسلام با تمام محتوایش به نمایش گذارده شد و در برابر حج شرک‌آلود جاهلی، حجصحیح ارائه گردید.

ص:۸۳

خصوصیات چشمگیر «حجّةالوداع» نشانگر این حقیقت است که پیامبر در قالب مناسک حج و در طی این جریان باشکوه، تمامی قدرت اسلام و عظمت مسلمانان و نقش رهبری را به نمایش گذاشت. و تجلی روح توحید را در ایجاد همبستگی با شکوه و استحکام و استواری و یک سو و یک جهت بودن هدفها و خلوص و پاکی نیتها و خدایی شدن همه حرکتها و تلاشها ارائه داد. و دشمنان را در برابر این همه عظمت و قدرت و معنویت به خضوع و احساس عجز واداشت.

با فتح مکه، تشکّل دشمنان اسلام و سردمداران شرک و الحاد و سران سلطه‌جوی قریش متلاشی گردید. ولی نیروهای پراکنده بازمانده از برخوردهای گذشته، بدون تشکل ظاهری در اطراف و اکناف مترصّد فرصتی مناسب برای سازماندهی جدید و تدارک هجوم و یورش مجدد بودند. پیامبر خدا-ص- با چنین نمایش قدرت ظاهری و عظمت معنوی، آنان را از نوع فکر شیطانی بازداشت و نسبت به هرگونه موقعیتی در زمینه راه‌اندازی تحریکات و توطئه‌ها مأیوسشان نمود.

مسلمانان از سراسر جزیرةالعرب که در این مراسم شرکت کرده بودند، در بازگشت، اخبار این تشکل باشکوه و رهبری متحد را به اطلاع همه می‌رساندند و به این وسیله خطر تحرک دشمن در همه جا خنثی می گردید.

در این حج باشکوه، پیامبر در عمل به مسلمانان تعلیم داد که چگونه می‌توانند از نیروهای پراکنده قدرت واحدی را به وجود آورند و با رهبریصحیح هدفها و مقصدها را متحد کنند و علی‌رغم همه اختلافهای

ص:۸۴

صوری و شکلی،صف واحدی را در برابر دشمن تشکیل دهند.

۲- طرح عینی مسأله رهبری

در جریان حجّةالوداع مسلمانان به طور عینی، رهبری پیامبر را دیدند و نقش رهبری را در انجام مناسک حج و رسیدن به اهداف ومقاصد آن به وضوح درک کردند. آنان در تمامی مراحل، پیامبر را در نقش یک رهبر دلسوز و تحرک‌آفرین یافتند و به اهمیت رهبری پی بردند.

تصویر چنین مسأله حساسی در یکصحنه، طی عملیات ویژه و با حضور انبوه مسلمانانی که باید پس از پیامبر راه او را ادامه دهند، هرچند مشکل و توأم با دشواری بود اما در نهایت ابتکار خارق‌العاده‌ای بود که می‌توانست در تفهیم مسأله‌ای بدین پایه از اهمیت، و انتقال سریع آن به انبوهی از مردم و سپس نشر آن در سراسر جزیرةالعرب مفید و دارای اثر شایان توجه باشد.

نود هزار یا یکصد و بیست هزار مسلمان بسیج شده، با دیدنصحنه‌ای جدّی، نه نمایشی، اینک آمادگی آن را می‌یابند که با فکر و احساس مناسب، سخنان پیامبر را در زمینه رهبری بشنوند و به حقیقت و عمق آن پی ببرند.

این جمع به راه افتاده و پویا، آهنگ کعبه را با رهبر آغاز، و طواف و سعی را در حضور امام عزم، و وقوف به عرفات و مزدلفه را به پیروی از پیشوا، و قربانی را برای فداکاری در راه رهبر، و رمی جمره و طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی را با شناخت و در خدمت او انجام دادند و روح

ص:۸۵

توحیـد را در پیروی از رهبرشان، که با فریادی رسا و قیامی شکوهمند، علیه طاغوت و استکبار بهصحنه آمـده، یافتند. و به درستی آموختنـد که بـدون رهبر، نه برای حرم حرمتی، نه در عرفات معرفتی، نه در مشـعر شـعوری، نه در منا فداکاری و ایثاری، نه در زمزم نشانه حیاتی، نه درصـفا رمزصـفایی، نه در رمی جمرات نابودی شیطانی و بالاخره نه در حج ظهور بینایی و نه در آن اعمال شعائری تحقق خواهـد یـافت. نیز دانسـتند که بـدون آگاهی به مقام رهبری و پیروی از او، آن چنان خواهـد بود که امام باقر-ع- با مشاهـده فریاد تلبیه حجاج ناآگاه و گم‌شده و دچار چنگال شیاطین و طواغیت فرمود:

«أَتَری هؤلاـءِ الّـذینَ یلبّون. واللَّه لَأَصْواتُهمْ أَبَغضُ الی اللَّهِ من اصْواتِ الحمیر.» «(۱)» پیـامبر اکرم در بازگشت از مکه، هنگامی که به محلی به نام «غـدیر خم» رسـید دسـتور داد همه توقّف کننـد تا بازماندگان هم برسـند، آنگاه در حالی که برفراز منبری از جهاز شتر رفته بود خطبه‌ای طولانی ایراد فرمود و مسأله امامتِ امت را مطرح کرد.

یکصد و ده نفر از اصـحاب پیامبر، که در آنصـحنه حضور داشـتند، این حدیث را بدون هیچ واسطه‌ای از پیامبر نقل کرده و هشتاد و چهار نفر از تابعین هم آن را از طریق اصحاب پیامبر بازگفته‌اند.

علامـه امینی سـیصد و پنجـاه نفر از دانشـمندان و تاریـخ‌نویسان اهـل تسـنّن را، که حـدیث غـدیرخم را با مـدارک در کتابهای خود آورده‌اند، در

۱- - وافی، کتاب الحج، باب النوادر.

ص:۸۶

کتاب نفیس «الغدیر» نام برده است.

در این حدیث آمده است که:

«قالَ رَسولُ اللَّه–صلّی اللَّه علیه وآله وسلم–: ایُّها الناسُ! مَنْ اولی بِالمؤمنینَ مِنْ انفُسهِمْ؟ قالوا: اللَّه اعلم ورسولُهُ. فقال–صلّی‌اللَّه علیه وآله وسلم–: منْ کنتُ مولاهُ فَهذا علیٌّ مَوْلاهُ.»

از این روست که ملاقات با امام و تجدید بیعت با رهبری امت، به عنوان متمم مناسک حج و مکمل زیارت کعبه، در دستورهای اسلامی آمده و امام باقر–ع– فرمود: «فَانّ تمامَ الحجِّ لقاءُ الامامِ.» «(۱)» و نیز در روایات، حج و ولایت در ردیف یکدیگر و از ارکان دین شمرده شده‌اند و مسأله رهبری به عنوان اهم ارکان یاد شده است:

«بُنِی الاسلامُ علی خمسٍ: عَلی الصَّلوهْ والزّکوهِ والصَومِ والحجِّ والولایهْ. ولم یُنادَ أحدٌ بمثلِ ما نُودیَ بِالوِلایهْ.» «(۲)»

حج شرک آلود جاهلی

در تاریخ، بارها کعبه و مناسک حج توسط انبیای عظام از لوث شرک و بت‌پرستی تطهیر و این پایگاه توحید از حیطه قدرت وسودجوییها و سلطه‌گریهای طاغوت و استکبار خارج گردید و به شکل و محتوای توحیدی بازگردانده شد. ولی در دوران فترت بین حضرت عیسی و رسالت جهانی پیامبر خدا–ص– که مردم شبه جزیره عرب با شرک و بت‌پرستی خو گرفته بودند، کعبه و حج دچار انحرافی‌ترین بدعتها

۱- – وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴

۲- – وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷

ص:۸۷

و زیانبارترین عادتهای شرک‌آلود گردید، و این پایگاه رهایی‌بخش و خلوص و توحید به مرکز وابستگیهای استکباری و بت و بت‌پرستی تبدیل شد و عبادت مردم در پاکترین مرکز عبادت بهصورتصفیر وصوت کشیدن و کف‌زدن درآمد:

«ما کانَصلاتُهمْ عِندَ البَیتِ إلّامُکاءً وتَصدیهً.» «(۱)» هر گروهی که برای زیارت کعبه و انجام حج به مکه روی می‌آوردند، به بتی تعلّق داشتند و سر بر آستان آن می‌ساییدند و قریش، که پاسداری از این بتها را برعهده داشتند، منافع خود را در همین وابستگیها و توهمات و جهالتها می‌دیدند و سخت در حمایت آن می‌کوشیدند.

مراسم حج، برای اینان که خود را خادمان کعبه می‌نامیدند روزگار سیادت و فرمانروایی بر انبوه مردم به استضعاف کشانده شده و جاهل و تحمیل خواسته‌ها و تأمین مطامع و کسب ثروت و اعتبار بود. و هر چه باشکوهتر برگزار شدن حج، آنها را در رسیدن به اهداف شومشان بیشتر یاری می‌کرد.

برخی از ویژگی‌های حج جاهلیت

۱- احرام، نخستین گام توحیدی در حج ابراهیمی است که نشانه خلوص و جدا شدن از همه وابستگیها و پیوستن به خدای یگانه است. با احرام، همه اعمال حج، رنگ توحیدی می‌یابد و جهت‌گیریها به سوی خدا و اجتناب از شرک و دشمنی با طاغوت و استکبار می‌گردد.

۱- – انفال: ۳۵

ص:۸۸

حج جاهلی، بنابر ماهیت شرک‌آلودش، فاقد احرام بود و میقاتی نداشت و آغازش چون فرجام، بی‌محتوا و فاقد تحرک و سازندگی بود.

۲- در دوران جاهلیت، جز اندکی، باقی حج‌گزاران به محرمات احرام ملتزم نبودند و در مدت انجام مناسک، از فرصت آمادگی که پیدا کرده‌اند، سودی نمی‌بردند و در جهت دوری از عادتهای زشت و آماده شدن برای زندگی پاک گامی برنمی‌داشتند.

۳- برهنگی در حال طواف از عادتهای زشتی بود که به شکل ظاهریِ حج جاهلی نیز چهره نفرت‌انگیز می‌داد و آنان نیز که لباس احرام می‌پوشیدند، این عملشان حاکی از یکدلی و همسویی و یا کنار گذاردن اختلافات نژادی و اجتماعی و اقتصادی نبود، بلکه تأمین لباس احرام در اختیار قریش بود و اگر کسی جامه احرام تهیه نمی‌کرد می‌بایست برهنه طواف کند. «(۱)» ۴- تبعیض و تفاخر نی، به نوبه خود، حج جاهلی را از هر نوع خصیصه عبادی و معنوی تهی می‌ساخت و این مراسم پاک را در خدمت اشرافیت و اختلافات نژادی و طبقاتی قرار می‌داد.

در حج جاهلی، وقوف به عرفات اختصاص به کسانی داشت که از خارج مکه به زیارت کعبه می‌آمدند. و رفتن از عرفات به مشعرالحرام (افاضه)، عملی بود که آنان می‌بایست انجام می‌دادند ولی قریش وطوایف

۱- - در تاریخ العرب آمده:« در جاهلیت عرب، سه گروه وجود داشت: گروه نخست، کسانی بودند که برهنه طواف می‌کردند و آنان را« راحله» می‌نامیدند. و گروهی با لباس شخصی خود، که آنان را« حُمس» می‌گفتند. و سوّم گروهی که در اعمال حجّ چون« راحله» عمل می‌کردند ولی طواف را با لباسی که از خود داشتند از اهل حرم نمی‌گرفتند بجا می‌آوردند.»

ص:۸۹

مجاور حرم و وابستگانشان، خود را از این عمل معاف می‌دانستند و خویشتن را اهل اللّه می‌شمردند و این تبعیض ناروا در اسلام برداشته شد: «ثُمَّ افیضُوا منْ حیثُ افاضَ النَّاسُ.»

۵- در جاهلیت، حجاج نمی‌توانستند از غذای خارج حرم بخورند.

آنان می‌بایست از آنچه که در اختیار داشتند استفاده کنند. و این امتیاز در عین این که یک بدعت بود، سود سرشاری را برای قریش که خود را متولیان حرم می‌دانستند دربرداشت؛ به علاوه این عمل، خود نوعی سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم در جهت مطامع پست مادی محسوب می گردد. قرآن، با اشاره‌ای لطیف به این نکته، چنین بدعتی را ریشه‌کن نمود: «قُلْ مَن حَرَّمَ زینةَ اللَّهِ الّتی أخرجَ لِعبادِه والطَّیِّباتِ من الرزْقِ.» «(۱)» ۶- حجاج می‌توانستند در زیر چادرهای چرمی استراحت کنند و استراحت زیر چادرهای غیر چرمی روا نبود.

۷- اعمالی مانند سرخ کردن با روغن و ساییدن کشک را، در مدت حج، بر خود حرام می‌دانستند.

۸- به جای طواف دور کعبه، درصفا و مروه دو بت نصب کرده بودند که بر دور آنها طواف و استلام (مسح با دست) می‌کردند و قربانی را نیز به پای این بتها انجام می‌دادند.

۹- قبایلی چون قریش در ایام حج، از در خانه وارد نمی‌شدند. آنان از دیوار فرود می‌آمدند و این را برای خود امتیاز می‌دانستند.

۱- – اعراف: ۳۲

ص:۹۰

۱۰- بدعت «نسیء» از سودجویی و خلط مسائل عبادی با منافع تجاری و بازرگانی نشأت می گرفت؛ زیرا اختلافی که ماههای قمری و شمسی دارد، موجب می‌شد که فصول ماههای حج تغییر کند و منافع تجاری و بازرگانیِ قبایلِ سودجو را به خطر افکند. از این رو با استفاده از تفاوت ایام سال قمری و شمسی (حدود ده یا یازده روز در سال) مقرر می‌داشتند که هر سه سال یک بار، ماهصفر را به جای ماه محرم آغاز سال نو قرار دهند. و به این ترتیب می‌توانستند موسم حج را همه سال در فصل معین انجام دهند.

ابوریحان بیرونی می گوید: در جاهلیت اعراب حجاز و مکه، از دو قرن پیش از هجرت پیامبر، این عمل را در تقویمهای خود انجام می‌دادند و دانشمندان قبیله کنانه محاسبه ریاضی آن را بر عهده داشتند.

در زمینه بدعت نسیء، دیدگاههای دیگری نیز وجود دارد که از محور بحث ما خارج است. آنچه قابل توجه است، تحلیلی است که قرآن در مورد این بدعت ارائه داده است.

«انَّمَا النَسیءُ زیادةٌ فِی الکُفرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذینَ کَفَرُوا یُحِلُّونَهُ عاماً ویُحرِّمُونَهُ عاماً لیواطؤوا عدَّةَ ما حرَّمَ اللَّهُ فیُحِلُّوا ما حرَّم اللَّهُ.» «(۱)»

آنچه قریش به عنوان حج انجام می‌دادند، خود عملی کفرآمیز و شرک‌آلود بود و بازی با معتقدات مردم و محور قرار دادن منافع مادی در یک عمل عبادی، و بالاخره تابع هوا و هوس قرار دادن آنچه به عنوان

۱- - توبه: ۳۷

ص:۹۱

عبادت انجام می گیرد، خود کفری افزون و گمراهی مضاعف و زیاده‌روی در کفر و دور نگهداشتن حقایق از مردم گمراه می‌باشد.

۱۱- کف زدن وصوت کشیدن و مراسم عبادی را به مراسم جشن و پایکوبی و عشرت درآوردن.

مورّخان، خصوصیات دیگری را نیز در مورد حجّ دوران جاهلیت ذکر کرده‌اند که در واقع محور اصلی ویژگیهای حج جاهلی را می‌توان در سه جهت زیر خلاصه نمود:

امتیازطلبی و روح تبعیض، به خود اختصاص دادن خانه خدا و انحصارطلبی قریش به عنوان والیان حرم، وسیله قرار دادن حج برای تأمین منافع و مقاصد گروهی.

چنانکه این سه نوع ویژگی نیز به نوبه خود مبین یک خصلت است که مشخصه اصلی حج جاهلی می‌باشد و آن بی‌محتوا کردن این مراسم عبادی- سیاسی و سپس سود بردن از قالب تهی شده آن است.

رمز توحیدی بودن حج اسلام

اسلام با نفی ویژگیهای اصلی حج جاهلی، محتوای توحیدی حج را بر قالب مناسک حج بازگرداند و هرگونه تبعیض و امتیازطلبی را در مراسم حج لغو و حتی اختلافات ظاهری را نیز برانداخت. همه با یک شکل و لباس و با یکنوع عمل و همسو و همسان، خاضع در برابر خدا و در یک فرم، باید به انجام مناسک بپردازند.

ص:۹۲

فرمی که اسلام برای حج‌گزاری انتخاب کرده، فرم قشر ممتاز و حتّی متوسط نیست. فرم قشر محروم و زی کسانی است که به خواری کشانده شده‌اند، اما اکنون همه این فرم را در برابر خدا و در جهت تجرد از تعلقات و گسستن وابستگیها به خود گرفته‌اند تا ضمن بیرون آمدن از امتیازطلبی و روح تبعیض، درد جانکاه محرومان و ستمدیدگان و به ذلّت کشانیده‌شدگان را لمس کنند.

و نیز در حج اسلام، حاکمیتِ روح برادری و برابری، هر نوع انحصارطلبی را منتفی ساخته است و به کسی اجازه نمی‌دهد که خانه خدا و قداست آن را به خود اختصاص دهد و آن را وسیله تفاخر و سوء استفاده از احساسات پاک مذهبی مردمی قرار دهد که انجام مناسک حج را بر خود فرض می‌دانند. و هیچ گروهی به عنوان والیان و متولیان و خادمان کعبه، نمی‌توانند این خانه خدا و مثابه ناس را در انحصار خویش درآورند و اهداف و مطامع هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند تعیین کننده شیوه برگزاری حج و بهره‌گیری از ثمرات حیات‌بخش آن باشد.

در تفکر توحیدی اسلام،صاحب این خانه خدا است و جز اوصاحبخانه‌ای ندارد. آنان که میزبان حاجیانند و خود را خانه‌دار و نگهبان خانه خدا می‌دانند، شرافتی جز خدمت بی‌ریا در جهت رضای خدا، ندارند. و از سوی دیگر، حج اسلام گرچه در کنار اسرار و آثار معنوی، یک سلسله منافع سیاسی و اقتصادی در جهت بهبود وضع عمومی مسلمانان جهان دربر دارد، اما هرگز بر محور منافع مادی و اقتصادی استوار نیست و با هیچ مصلحت مادی و انتفاعی نمی‌توان مراسم و مناسک حج را از

ص:۹۳

آنچه که خـدا فرمان داده و آدم و ابراهیم و رسول خـدا-ص- انجام داده‌انـد تغییر داد و حج را در مصـلحت فرد و یا گروهی خاص قرار داد.

هیچ قدرتی نمی‌تواند برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی یا گروهی، در حج اسلام و حج ابراهیمی و حج محمدی، تغییری دهد و چیزی بر آن اضافه و یا جزئی و حقیقتی را از آن حذف نماید؛ زیرا حج اسلام، آهنگ حرکت فطرت به سوی اللّه و سیر در جاده تکامل است و چنین حرکتی قابل تغییر و تبـدیل نیست؛ «فاقمْ وجهَک للـدِّین حنیفاً فِطْرةَ اللَّهِ الّتی فَطرَ النّاسَ عَلیْها لا تَبـدیلَ لِخلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الـدِّینُ القَیِّمُ.» «(۱)» اسـلام با تأکیـد بر این سه اصل، از معنویت و قـداست و محتوای حـج پاس داشـته و حـج ابراهیمی را احیا کرده و با منع از هر نوع بدعت گذاری، محتوای سازنده و حرکت‌آفرین حج را تضمین کرده است.

بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی-ص-

اکنون، علی‌رغم همه بوقهای تبلیغاتی جهان اسـتکباری، آهنگ حرکت برای بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی-ص- نواخته شده وصفوف فشرده‌ای از مسلمانان آگاه و بصیر و بینا، در نقاط مختلف جهان، به جبهه برخورد اسلام با دنیای استکباری پیوسته‌اند و فریاد مرگ بر اسـتکبار شـرق و غرب و مولود نامشـروعش اسـرائیل، که حامیان و بنیانگـذاران اولیه بـدعت بزرگ بی‌محتوا کردن حج می‌باشند، هر نوع سدی را در برابر رشد و آگاهی میلیونها مسلمان شکسته و سیل خروشان

۱- - روم: ۳۰

ص:۹۴

انسانهای عاشق اللّه و زائران بیت‌اللّه را به راه برگزاری حج ابراهیمی برای ستیز با نمرودها و احیای حج محمدی-ص- برای فرو ریختن همه بتها و قطع وابستگیهای استکباری کشانیده‌اند.

گر چه، بوقهای تبلیغاتی استکباری سعی بر آن دارند که این منادیان و مؤذّنان راستین حج را عناصری نامطلوب و مخلّ آسایش و ناقض امنیت و مزاحم زائران بیت‌اللّه الحرام و سد راه انجام مناسك عبادی قلمداد کنند. و از آنان چهره‌ای بسازند که نشانگر تخریب و ماجراجویی و مخالفت با برگزاری حج باشد، و سرانجام به هر نحو که شده از ارتباط آنان با حجاج جلوگیری به عمل آورند. ولی علی‌رغم همه این تلاشهای مذبوحانه این حقیقت تلخ روزبروز آشکارتر می‌گردد که تمایل به سیاست آمریکا، انگلیس و اسرائیل بیش از تمایل به درخواست و ایمان قلبی صدها میلیون مسلمان در برگزاری حج و مدیریت کعبه نقش دارد.

کعبه متعلق به عموم مسلمانان است و باید شیوه برگزاری حج متناسب با مصالح و منافع امت اسلامی و در جهت رشد و استقلال هر چه بیشتر کشورهای اسلامی باشد.

امروز،صدها هزار مسلمان متعهد و آگاه که در کنگره جهانی حج شرکت می‌کنند، از خود می‌پرسند:

آیا فلسطین ومسجدالاقصی توسطصهیونیسم غصب نشده است؟

آیا جنوب لبنان توسط رژیم اشغالگر قدس به اشغال نظامی درنیامده است؟

آیا مسلمانان اریتره وصحرا در چنگال سرسپردگان استکبار قرار

ص:۹۵

ندارند؟

آیـا بـا این همه فقر و جهـل و بیمـاری در سراسـر کشورهای اسـلامی، منابع سـرشار و بیکران نفت و اورانیوم و دیگر منابع زیرزمینی مسلمانان در اختیار همان‌ها قرار ندارد که خود، عامل تداوم فقر و جهل و بیماری در جهان اسلام می‌باشند؟

آیا قدرتهای شـرق و غرب، مزدوران خود را تا دندان، برای تهاجم به تنها کشور و دولتی که فریاد ضد اسـتکباری و ندای «نه شرقی و نه غربی» را سر داده‌است وخاموش کردن‌این صدا، مسلح و مجهز نکرده‌اند؟

چرا در کنگره میلیونی حج اجازه نمی‌دهند مردم مسـلمان برای همدردی و کمک به برادران و خواهران مستضـعف و سـتمدیده‌شان کمکهایی جمع کنند؟

آیاصدها مشکل و هزاران مسأله در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جهان اسلام و امت اسلامی وجود ندارد؟

اگر چنین است، چرا در مراسم حـج خـانه خـدا، که مثـابه و امن و قوام مردم و اساس دین است، سـخنی از این مسائل به میان آورده نمی‌شود؟

چرا در کنگره عظیم حج، برای حل این مشکلات گامی برداشته نمی‌شود؟

امیدها و فرداهای با شکوه

علی‌رغم دشواریها و محرومیتها و آزار دیدنها، که در ایفای این

ص:۹۶

نقش عظیم و بدوش گرفتن این رسالت بزرگ وجود دارد، جرقه‌ها و حرکتها و بسیجها و شوقها و امیدها که هم‌اکنون در جهان اسلام و در دل میلیونها مسلمان آگاه پدید آمده است، نوید آن می‌دهد که: توطئه استکبار جهانی در سیاست اعلام «جدایی دین از سیاست» رو به زوال و در حال خنثی شدن است. و می‌توان امیدوار شد که در آینده‌ای نزدیک شاهد برگزاری حج، با تمامی ابعاد عبادی و سیاسی آن باشیم.

امروز،صدها میلیون مسلمان از کشورها و ملیتهای مختلف، هرگونه تضییق در برگزاری حج واقعی و نیز حرکتهای استکباری در جهت جلوگیری از انجام حج با محتوای توحیدی و اسلامی را محکوم می‌کنند.

و با وقوف به نقش سازنده حج در ایجاد وحدت به مفهوم واقعی و اخوت اسلامی، حرکتهای تفرقه‌افکنانه عوامل استکبار را خنثی و مورد نفرت شدید قرار می‌دهند.

امروز دیگر ملت مسلمان و انقلابی ایران در جبهه ستیز با استکبار جهانی و زیر پرچم «نه شرقی و نه غربی» تنها نیست. گروه عظیمی از دانشمندان و متفکّران مسلمان و مردم متعهّد و مسلمان از ملیتهای مختلف، در کنار برادران و خواهران ایرانیشان در اینصف، استوار و با بیان مرصوص شرکت دارند. اینان بدور از ملیت‌پرستی و تفرقه‌های مذهبی و طایفه‌ای، یکدل و یکجان، در مناسبتهای مختلف و نیز در مراسم حج، فریاد می‌کشند: «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل» و «مرگ بر همه ابر جنایتکاران استکباری.»

ص:۹۷

گام سوّم فلسفه سیاسی برائت از مشرکان

اشاره

چرا برائت از مشرکان و چرا در مراسم حج:

برائت از دیدگاه قرآن و سیره پیامبر-ص-

اصـل «برائت» ماننـد همه اصـول و احکـام مسـتند به نص قرآن، یـک اصـل اسـلامی و قرآنی است و نخسـتین آیه سـوره توبه بر آن دلالتصریح و روشن دارد:

۱- «بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ الَی الَّذینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکینَ.»

«برائت خدا و رسولش به کسانی از مشرکان باد که با شما عهد بستند (سپس آن را شکستند).»

اهمیت و اصـالت شـعار «برائت»، تـا حـدی است که در میان اصول و احکام مختلف و متعـدد این سوره، یکی از دو عنوانی که برای این سوره انتخاب شده «برائت» است.

برائت در این آیه، با تأکید نوعی استدلال همراه است و برای

ص:۹۸

مستدَل ارائه شدنِ این اصلِ اعتقادی و فقهی، به خصلت پیمان‌شکنی مشرکان نیز اشاره شده و نشان‌دهنده این حقیقت انکارناپذیر است که: با مشرکان به دلیل عهدشکنی آنان رفتاری جز برائت نمی‌توان داشت. «(۱)» برائت از مشرکان در این آیه شریفه، به خدا و رسول-ص- نسبت داده شده و معنای این انتساب آن است که اصل «برائت» هم جنبه اعتقادی دارد و به خدا مربوط است و هم با پیروی عملی از پیامبر-ص- در ارتباط می‌باشد و از سوی دیگر، دو بعد «اعتقادی» و «عملی» (فقهی) برائت، از اطلاق نسبت به خدا و رسول خدا-ص- قابل استنباط می‌باشد؛ زیرا هر آنچه که به آن دو منسوب باشد، ریشه در اعتقاد توحیدی و شریعت الهی دارد. «(۲)» در این آیه، اشاره به این نکته نیز هست که اگر امروز به مشرکان برائت اعلام می‌شود، دیروز با آنان رفتاری انسانی انجام گرفته و پیمانی شرافتمندانه منعقد گردیده است و این خود نوعی استدلال و توجیه منطقی برائت را به همراه دارد.

۲- «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ الَی النّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرَ انَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ...» «(۳)» «این اعلانی است از خدا و رسولش به همه مردم در روز حج اکبر، که خداوند از مشرکان برائت می‌جوید.»

۱- - نک: تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۴۲؛ المیزان، ج ۹، ص ۱۴۶؛ فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۶۹؛ و روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۲

۲- - نک: همان موارد و تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۳۱؛ و جامع قرطبی، ج ۸، ص ۶۱؛ و روح البیان، ج ۳، ص ۳۸۲

۳- - توبه: ۳

ص:۹۹

در این آیه نیز بیان اصل برائت، با یک سلسله مفاهیم عمیق و مستدل همراه است «(۱)» که اشاره به برخی از آنها مفید تواند بود:

الف- واژه «اذان»؛ بیان کننده، اعلام رسمی و علنی توأم با فریاد است؛ همانگونه که شعارهای اصیل توحیدی (فصلهای اذان) نیز «اذان» نامیده شده است.

این خود نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه برائت در دین مقدس اسلام است که به شعار برائت، با دیدی مشابه دیدگاهش در زمینه شعائر توحید می‌نگرد. «(۲)» ب- از انتساب اذان به خدا و رسولش چنین استنباط می‌شود که:

اذان برائت، یک حکم اعتقادیصرف و یا یک فرمان اجرایی رسول خدا-ص- نیست؛ اصلی است دو بعدی، که هم به عنوان یک اصل ثابت اعتقادی به خدا منسوب است و هم به عنوان یک حکم شریعت و یک شعار اجرایی که به پیامبر-ص- مربوط می گردد و جنبه توحیدی و بُعد شریعتی آن قابل تفکیک نیستند.

ج- در آیه اول سوره برائت، مخاطبان انسانهای مشرک و عهدشکن بودند ولی در این آیه مخاطب اذان برائت همه مردمند که باید از این اصل اسلامی آگاه باشند که این یک خط مشی اصولی اسلام و یک استراتژی دراز مدت می‌باشد.

گویی دو نوع برائت لازم است؛ نخست برائتی است که به خود

۱- - نک: تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۲۸۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ ومجمع البیان، ج ۵، ص ۴

۲- - نک: تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۶۹؛ وتفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۸

ص:۱۰۰

مشرکان باید اعلام شود و برائت دیگر از آن فراتر است و همه جهانیان باید از آن آگاه باشند.

د- اذان برائت، از چنان اهمیتی برخوردار است که بایـد در روز حـج و در لابلای مراسم آن، انجام گیرد و به مناسک حـج روح برائت از مشرکان بدمد و بُعد تبرائی توحید را کامل سازد. رابطه اذان برائت با حج، خود نکته‌ای عمیق و تفسیری بس گسترده لازم دارد که از حوصله این مختصر بیرون است.

اگر برجسته‌ترین شعار اعتقادی و عملی حج، توحید است و نشان از توحید ابراهیمی دارد، پس اذانِ برائت نیز باید در دل حج انجام گیرد وصیغه‌ای از این مقوله دارد، با این تفاوت که برائت به بُعد منفی توحید و بخش نخستین آن؛ یعنی «لا اله» مربوط است.

ه- توصیف حـج به «اکبر»، معانی مختلفی می‌تواند داشـته باشد «(۱)» ولی نکته قابـل توجه دربـاره برائت، ارتبـاط اذان برائت با حج اکبر است، که بیـان کننـده نوعی عظمت و اهمیت این عمل توحیـدی می‌باشـد. گویی که عظمتِ حـج اکبر، با اذانِ برائت تکمیل و تعمیق می‌یابد. «(۲)» و- مضـمون اذان برائت با توجه به تعبیر «انَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» اشاره به آن دارد که اصل توحیدیِ برائت از مشـرکان را نباید یک عمل مقابله به مثل یا انتقامجویانه پیامبر-ص- در برابر رفتار ظالمانه قریش و مشـرکان تفسـیر کرد بلکه این یک اصل جاودانه اسلامی است که خدا

۱- - نک: تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۳۸۴؛ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۴۹؛ و تبیان، ج ۵، ص ۱۷۰

۲- - همان، و تفسیر الدرالمنثور، ج ۳، ص ۲۰۹

ص:۱۰۱

خود آن را مقرر فرموده است و برائت از مشرکان قبل از هر کس به خدا مربوط می‌شود؛ یعنی این خدا است که خود، از مشرکان برائت می‌جوید تا راه و رسم و شیوه سیاسی اسلام و مسلمانان را روشن سازد. «(۱)» ز- این آیه نیز مانند آیه اولِ سوره برائت، به روشنی بیان کننده فلسفه سیاسی اسلام در رابطه با دشمنان و بیانگر خط مشی سیاست خارجی جهان اسلام با جهان کفر می‌باشد.

فلسفه و خط مشی و رکنی که در تبیین نظریه و دیدگاه اسلام، در اندیشه سیاسی خلاصه نمی‌شود بلکه باید سیاستگزاری و برنامه عملی نیز به دنبال داشته باشد. سیاست و برنامه‌ای که با تعبیر رسای «أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» دارای شباهت و تناسبی باشد.

۳- بجز دو آیه اول و سوم سوره برائت، آیات دیگری نیز در قرآن هست که رابطه عمومیِ جامعه اسلامی و جامعه کفر و نیز روابط سیاسی دارالاسلام و دارالکفر «(۲)» را بیان می‌کند و «ولایت»، «(۳)» «رکون»، «(۴)» «تولی»، «(۵)» «سبیل» «(۶)» و «حب» «(۷)» را نسبت به کفار نفی می‌کند که هر کدام به نوبه خود، با توجه به آیات متعدد مربوط به هر یک از این امور،- که در پی خواهد آمد- را در زمینه برائت روشن می‌سازد.

۱- - نک: تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۰؛ تفسیر جامع قرطبی، ج ۳، ص ۳۱۱

۲- - نک: فقه سیاسی، ج ۳ حقوق بین‌الملل اسلام.

۳- -« وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً» نساء: ۸۹

۴- -« وَلَا تَرْكَنُوا الَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» هود: ۱۱۳

۵- -« وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ» مائده: ۵۱

۶- -« لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» نساء: ۱۴۱

۷- -« هَا أَنْتُمْ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ» آل عمران: ۱۱۹

ص:۱۰۲

۴- سیره عملی پیامبر در رابطه با عملِ اعلان برائت و شیوه اجرای آیات اول و سوم سوره برائت، خود بدون هیچگونه ابهامی اصل برائت را به عنوان یک فریضه عبادی و رویه سیاسی بیان می‌کند.

رسول خدا-ص- در سال نهم هجرت، ابتدا مأموریت ابلاغ برائت و اجرای فرمان الهیِ اذانِ برائت را به عهده ابوبکر نهاد ولی هنوز وی به انجام مأموریت خود توفیق نیافته بود که علی-ع- برای انجام این مأموریت خطیر از جانب پیامبر-ص- منصوب گردید. «(۱)» قطعنامه برائت از مشرکان در مراسم حج سال نهم هجرت، توسط امیر مؤمنان علی-ع- بر بام کعبه قرائت شد و پس از اذانِ برائت، به مشرکان هشدار داده شد که ظرف چهار ماه وضعیت خود را روشن کنند.

به دنبال این هشدار، مشرکان که تا آن روز رویه دوگانه با مسلمانان و حکومت مدینه داشتند، ناگزیر شدند با پیامبر-ص- منطقی‌تر عمل کنند.

ابن سعد در طبقات، نام و خصوصیات اعضای بیش از هفتاد هیأت نمایندگی را که توسّط قبایل اطراف مکه برای مذاکره با پیامبر-ص- راهی مدینه شده بودند، ثبت کرده و تمامی مورّخان که حوادث سال نهم هجرت را نوشته‌اند، به انبوه وفود (هیأتهای نمایندگی قبایل) که روزانه، در مدینه با پیامبر-ص- ملاقات و مذاکره کردند اشاره دارند و تا آنجا که سال نهم هجرت را، به دلیل کثرت و هجوم هیأتهای نمایندگی قبایل و مشرکان، «عام‌الوفود» نامیده‌اند!

بازتاب اعلان برائت توسط پیامبر-ص- چنان سریع بود که هنوز

۱- - طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۲-/ ۲۹۱

ص:۱۰۳

چهار ماه به سر نیامده، حجاز زیر لوای اسلام درآمد و دشمنان، راهی بجز دشمنی و عناد و توطئه، در پیش نگرفتند و حاکمیت اسلام در سراسر حجاز استقرار یافت.

عمل پیامبر-ص- فلسفه برائت را به طور کامل روشن کرد که اعلان برائت می‌تواند به عنوان رویه اصولی و خط مشی اساسی، در کنار رویه‌هایی چون جهاد و دعوت نقش‌آفرین سیاست کلی گسترش اسلام و دفاع در برابر خصومتها، تجاوزها، تهاجمها و توطئه‌های دشمنان اسلام مورد استفاده قرار گیرد.

همان‌گونه که در عصر نبوی، توسط علی-ع- بر بام کعبه و در منا انجام گرفت.

شیوه‌های اعلام برائت می‌تواند بگونه‌های مختلف و در قالب رعایت اصول دیگرِ اسلام انجام گیرد، اما آنچه که به عنوان «رکن» در اجرای آن بایـد ملحوظ گردد، اصل معنا و مفهوم سیاسیِ طرد کردن مشرکان و دست رد زدن بر سینه دشمنان و محکوم کردن سیاستهای خصمانه و توطئه‌گرانه آنان و اعلام انزجار از شیوه‌های استعماری و استثماری و هرگونه رفتار تجاوزکارانه آنها است.

در بُعد اعتقادی، اعلان برائت و یا به تعبیر قرآنی «اذان برائت» بایـد به گونه‌ای انجام گیرد که بیانگر بُعد منفی توحید و تحقق عینی «لا اله الّا اللَّه» باشد و در بُعد سیاسی در قالبی تحقق پذیرد که اهدافی مشابه آنچه که پیامبر-ص- در اعلان برائت سال نهم هجرت به دست آورد، به دنبال داشته باشد.

ص:۱۰۴

آن روز مسأله مهم پیامبر-ص- انتخاب ابوبکر و سپس تفویض مأموریت به علی-ع- سیاست برخورد قاطعانه‌تر و جسورانه‌تر و نیاز به شهامت و شجاعت بیشتر را در اعلام برائت نشان می‌دهد.

و می‌توان از این تغییر سیاست چنین استنباط کرد که چه بسا اتخاذ رویه ملایم و سیاستمدارانه توأم با مداهنه و احتیاط، در اجرای این اصل اسلامی کارساز نیست و نمی‌تواند فلسفه واقعی برائت را تحقق بخشد.

معنا و مفهوم اعتقادی و سیاسی برائت

«برائت» در ترجمه‌های فارسی به واژه «بیزاری» تعبیر شده است و شاید این واژه به خاطر بُعد احساسی و عاطفی آن برای بیان معنا و مفهوم اصل برائت رسا و کافی نباشد.

برائت به معنای دوری جستن و کناره‌گیری کردن و نوعی منزوی ساختن (بایکوت) دشمن است که در شرایطصلح به منظور بازداشتن دشمن از سوء استفاده از روابطصلح‌آمیز بر علیه اسلام و امت اسلامی، به شیوه‌ای مناسب با مقتضای زمان، انجام می‌گیرد.

از جهت تکمیل دعوت و مشکل سیاسی مدینه از نظر پایان دادن به توطئه‌های دشمنان عنود و لجوج، تنها پاکسازی حجاز از خصومتهای مشرکان بود که سرانجام با اعلام برائت برای اسلام و پیامبر-ص- حاصل گشت.

امروز مسأله مسلمانان جهان و کشورهای اسلامی و بطور کلّی جهان اسلام و امت اسلامی چیست و اسلام چه هدفهایی را پی می‌گیرد؟

ص:۱۰۵

امروز امّ‌الفساد مشکلات عدیده جهان اسلام چیست و کیست؟

کدام مسأله است که اگر حل شود مشکلات دیگر، یکی پس از دیگری حل می گردد؟

آن کـدام راه بسته‌ای است که اگر بـاز شود، راههـای بسته دیگر؛ هماننـد مشـکلات اقتصـادی، سیاسـی، فرهنگی و نظـامی ملتهای مسلمان یکی پس از دیگری گشوده می‌شود.

بالأخره، امروز جهان‌اسلام درکجا قراردارد وباید درکجاقرار گیرد؟

آیا رفتار و عملکرد قدرتهای سلطه‌گر درباره کشورها و ملتهای مسـلمان و بطور کلی اسـلام و مسـلمانان جهان، روشی بهتر از رفتار مشرکان با پیامبر-ص- است؟

امروز جهان اسلام به کدام نوع پاکسازی نیاز دارد که پیامبر خدا-ص- با اذان برائت به نوع ویژه‌ای از آن دست یافت؟ و ما هنوز به هیچکدام از آنها دست نیافته‌ایم؟

چرا امت اسـلام، که با یکپارچگی خود باید به عنوان یک قدرت ممتاز درصـحنه بین‌المللی نقش‌آفرین باشد، به قطعه‌های ضعیف و احیاناً ذلیل و وابسته تجزیه شده است؟

چرا این همه اختلاف در عمل شوکت و عزت خدادادی را از آنها برگرفته است؟ علتش چیست و عواملش کدام است؟

ثروتهای بیکران و منابع اقتصادی سرشار در کشورهای اسلامی به کجا می‌رود و کجا انباشته و مصرف می‌شود؟

سَمت‌گیری سیاسی جهان اسلام به نفع کیست و کیانند که از

ص:۱۰۶

موضعگیریها و ستمگیریهای سیاسی دولتهای وابسته جهان اسلام سود می‌برند؟

پاسخ این پرسشها و دهها پرسش مشابه آن، در معنا و مفهوم برائت نهفته است و فلسفه سیاسی اذان برائت را باید در بررسی و تحلیل این مسائل جستجو کرد.

هیچگونه تفسیر نظری برای برائت نمی‌تواند به طور جامع و مانع، مفهوم و محتوای اسلامیِ شعار برائت را تعریف کند. مفهوم فقهی و سیاسی برائت را باید در رابطه با انبوه پرسشهای مربوط به استکبار جهانی و عوامل بسته شدن راههای دعوت به سوی خدا و استضعاف ملتها و کشورهای اسلامی جستجو کرد.

در واقع پاسخ منطقی به این پرسشها و مشکلات، همان معنا و مفهومصحیح قرآنی و اسلامی برائت است.

در تعبیری از امام راحل- قدس سره- آمده: برائت؛ یعنی:

«توطئه‌های جهانخواران راست و چپ بویژه آمریکای چپاولگر و متجاوز و اسرائیل جنایتکار را به گوش جهانیان رساندن و یا برشماری جنایات این جانیان، از جهانیان استمداد جستن و برای قطع ایادی آنان و اصلاح حال مسلمانان به خدا ملتجی شدن.» «(۱)»

چرا برائت در ایام حج؟

به مقتضای اهداف و ماهیت سیاسی اعلان برائت، بی‌شک

۱- - اقتباس از سخنان امام راحل- قدس سره-، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۲

ص:۱۰۷

مناسب‌ترین موقعیت از نظر وضعیت زمانی و مکانی، برای رسیدن به اهداف و نتایج پربار اعلان برائت، سرزمین مقدس حرم و ایام نورانی حج است. اولویت سرزمین حرم بدان جهت است که نخستین اعلان برائت توسط پیامبر-ص- نسبت به مشرکان، به منظور پاکسازی دو حرم شریف از لوث مشرکان در حرم انجام گرفت و مناسبت برائت با ایام حج نیز بدان جهت از اولویت زمانی برخوردار است که حج مظهر تجلّی وحدت و حضور اقشار زبده و کارآمد مسلمانان از اقصا نقاط جهان و بالأخره ایام نمایش باشکوه اسلام می‌باشد.

اگر هیچ دستوری هم از جانب شرع مطهّر، در مورد زمان و مکان اعلان برائت نرسیده بود، مناسبت حکم و موضوع ایجاب می‌کرد که شکوهمندترین شکلِ اعلان برائت از مشرکان، در حرم و در ایام حج انجام گیرد.

ولی بجز این دلیل منطقی،صراحت قرآن نیز بر ادای برائت در حج اکبر است و آیه سوم سوره برائت، هر نوع بهانه‌گیری و توجیهات بنی‌اسرائیلی و دستاویز قرار دادن مسائلی چون «قداست حرم» و «عبادی بودن حج» و نظایر آن را مردود دانسته و اعلان برائت را به خصوص در ایام حج و در سرزمین حرم مورد تأکید قرار داده است: «أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ الَی النّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرَ انَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ.» «(۱)» از مفهوم آیه می‌توان چنین استنباط کرد که: اعلان برائت نه تنها با اعمال و مناسک حج منافات ندارد بلکه رابطه عمیق بین آن دو در هدف

۱- - توبه: ۳

ص:۱۰۸

و ماهیت و نتایج ایجاب می کند که برای تکمیل آثار و برکات هر یک از آن دو با دیگری، این دو عمل عبادی و سیاسی توأم و همراه یکدیگر انجام پذیرند.

نفی شرک و طرد توطئه‌های شیطانی مشرکان و رجم شیطان استکبار، از اهداف و اعمال حج است و اعلان برائت نیز همایش دیگری است از تجلّی همین اهداف.

سرزمین حرم که در آن اعمال حج انجام می گیرد، مناسبتی تنگاتنگ با اعلان برائت دارد؛ زیرا این سرزمین، جایی است که وحی و توحید از آن آغاز شده و مبارزه با شرک و پاکسازی مشرکان در آن انجام گرفته است چه سرزمین مقدسی بهتر و مناسب‌تر از حرم، برای اعلان برائت؟!

تناسب زمانی اعلان برائت با حج را می‌توان با مقایسه موارد مشابهی که در شریعت اسلام به وفور مشاهده می‌شود نیز به دست آورد؛ مانند:

۱- تناسب تکبیر با نماز که مناسب‌ترین موقعیت برای اعلام این شعار توحیدی است.

۲- مناسبت بیان مشکلات و اوضاع جهان اسلام با نماز و خطبه‌های جمعه.

۳- رابطه دوری از شیاطین با حج در مراسم جمرات.

۴- مناسبت زکات با عید فطر.

۵- مناسبت قربانی با حج و عید قربان.

۶- مناسبت دعا با ماه رمضان و روزه آن و شبهای قدر.

ص:۱۰۹

۷- تناسب نماز با مسجد.

۸- تناسب قرائت قرآن با ماه رمضان.

۹- تناسب دعوت با جهاد.

۱۰- مناسبت ماهوی بین «عامل بودن آمر به معروف» با «امر به معروف»، منظور از این نوع مقایسه و بررسی اشباه و نظایر، تسرّی حکم نیست؛ زیرا چنین استدلالی در فقه شیعه به عنوان قیاس مردود شناخته می‌شود. بلکه مقصود از این نوع بررسی برطرف کردن استیحاش و احساس نوعی منافرت و تعارض بین «اعلان برائت» که یک امر سیاسی است با «حج» که عبادت است می‌باشد.

هنگامی که در موارد مشابه نه تنها شرع مقدس تعارض و منافات بین این امور ندیده، بلکه آنها را به عنوان اموری متجانس و همسو در کنار هم و مکمل یکدیگر قرار داده است، می‌توان به این نکته رسید که فی‌المثل چون بین اعلان برائت و حج، هدف مشترک و همسویی وجود دارد، از نظر زمانی و مکانی نیز همدوش هم قرار گرفته‌اند.

به همین دلیل بود که امام راحل- قدس سره- فرمود:

«حج بی‌برائت حج نیست و مراسم حج را باید تبدیل به نهضتی برای انقلاب درونی بر ضد هوای نفس و انقلابی بیرونی بر ضد شیطان بزرگ کرد.» «(۱)» مقام معظم رهبری نیز در یکی از پیامهای حج فرمود:

«حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت، حج بی‌تحرک و قیام، حجی که از آن

۱- - با کاروان ابراهیم در سال ۷۱، ص ۱۱۳

ص:۱۱۰

تهدید کفر و شرک برنخیزد، حج نیست.» «(۱)»

چرا اذان و فریاد در برائت؟

بکارگیری واژه «اذان» در اعلان برائت در قرآن، به معنای آن است که برائت از مشرکان، به شکل عادی و به صورتِ متعارف آرام و معمولی، کافی نیست. اعلان برائت بایـد همراه با فریاد و تظاهر و نمایش قدرتی باشد که نشانگرصلابت، قدرت و اعتماد به نفس مسلمانان و تهدید مشرکان توطئه‌گر و متجاوز و بالأخره امیدبخش رهایی محرومان و مستضعفان جهان گردد.

شیوه فریاد و تظاهر به عنوان وسیله‌ای هشدار دهنده برای خودی و دشمن خود نوعی تاکتیک تبلیغی است که اسلام در دعوت و بیان مقاصد و اهداف خود بارها از آن استفاده کرده است.

بکارگیری این شیوه در حالی است که اسلام بر اخلاص، نفی خودنمایی و اتخاذ روشهای منطقی و مؤثر تأکید فراوان دارد. اما در برخی از موارد هشدارهای سنگین و فریادهای تکان‌دهنده را ضروری می‌داند و بر آن اصرار می‌ورزد.

در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- شعار اذان توأم باصدای بلند در اوقات متعدد نماز در شبانه‌روز.

۱- - همان، ص ۱۲۴

ص:۱۱۱

۲- شعار و رجزخوانی در میدان نبرد و جهاد.

۳- انجام مراسم قربانی در منا، میعادگاه عشاق.

۴- رمی جمرات.

۵- تحریم ربا با لحن تند «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.»

۶- انجام خالص‌ترین عبادتها؛ یعنی نماز با جماعت.

۷- دادخواهی مظلومان با فریاد و خشونت.

۸- برخورد با مجرمان عادی و جنایتکاران محارب با مجازاتهای علنی در مجامع عمومی.

۹- بت‌شکنی در ملأ عام و احترام نکردن به اعتقاد بت‌پرستی و مقدسات پوشالی.

۱۰- برخورد علنی و همراه با خشونت با متخلفان و فاسدان در امر به معروف و نهی از منکر.

علامه طباطبایی- ره- در تفسیر المیزان می‌نویسد:

اذان به معنـای اعلام و اعلان است و آیه سوم: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ الَی النّاسِ» تکرار آیه اول: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» نیست گرچه هر دو آیه معنای برائت از مشـرکان را دربر دارند لیکن آیه اول اعلان برائت و ابلاغ آن به مشـرکانی است که با عهدشکنی هرگونه اعتماد را نسبت به خود از میان برده‌اند اما در آیه سوم خطاب متوجه عامه مردم است که بدین طریق از تصمیم نهایی آگاه گردند و خود را برای تنفیذ امر الهی و انجام وظیفه اسلامی در مورد مشرکان پس از انقضای ماههای حرام آماده سازند. «(۱)»

۱- - تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۵۲

ص:۱۱۲

بر اساس این تحلیل و تفسیر، در واقع اعلان برائت نوعی اعلام جنگ دفاعی بر علیه دشمنان متجاوز است که نمی‌تواند امری پنهانی و عادی تلقی گردد و اعلان برائت، مقدمه آغاز دفاع مقدس در برابر پیمان‌شکنان متجاوز می‌باشد که باید پس از پایان یافتن ماههای حرام آغاز گردد.

بدین ترتیب فریاد برائت نوعی آماده‌باش و بسیج عمومی است که در دفاع مقدس و جهاد، امری شناخته شده می‌باشد.

لیکن به نظر می‌رسد که اعلان جنگ به نحوصریح در آیه پنجم (فَاذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرِ الْحُرُمِ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) آمده است و اذان برائت در واقع نوعی جنگ سردی است که برای تقویت نیروهای خودی و تهدید و تضعیف روحیه دشمن به کار گرفته می‌شود و در هرصورت جنگ روانی و یا جنگ سرد خود با استفاده از رسانه‌ها و وسائل اعلام جمعی و سر وصدا و آنچه که در عرف به فریاد تعبیر می‌شود، همراه است.

بنابراین تفسیر، در واقع «اعلان برائت» و «جهاد»، دو مقوله جداگانه ولی توأم با یکدیگر تلقی می‌شوند، درصورتی که در تعبیر و توجیه علامه طباطبایی: آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» «(۱)» در حقیقت شیوه اجرایی و تحقق عینی همان برائت لفظی تلقی می گردد. «(۲)» به اعتقاد علامه طباطبایی، فلسفه اعلان برائت، در اهداف جهاد

۱- - توبه: ۵

۲- - تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۵۵

ص:۱۱۳

نهفته است و تنها بعد سیاسی ندارد و از آنجا که در قرآن به مشرکان چهار ماه مهلت داده شده «(۱)» تا هر جا که می‌خواهند بروند «(۲)» و به هر نحو که می‌خواهند زندگی کنند اما باید بدانند که با پایان گرفتن مهلت چهار ماهه مقرر، جنگی فراگیر آغاز خواهد شد:

«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ.» «(۳)» «مشرکان را هر جا که یافتید نابودشان کنید و آنها را برای ممانعت از فرارشان در محاصره داشته باشید و همواره در کمینشان بنشینید که از چنگتان رها نشوند.»

و این جنگ دفاعی فراگیر به منظور مجازات متجاوزان و توطئه‌گران با اعلان برائت آغاز و با پاکسازی پایان می‌گیرد. «(۴)» ولی در این جنگ دفاعی و پاکسازی، کلیه راههای منطقی به روی دشمن متجاوز و توطئه‌گر بسته نمی‌شود آنها می‌تواند از فرصت دیگری که به آنها داده می‌شود استفاده کنند و از راه تجاوز و توطئه بازگردند.

راه بازگشت اول با «فَانْ تَابُوا وَأَقامُوا الصَّلوةَ وَآتُوا الزَّکوةَ» «(۵)» بیان شده که همان راه اسلام است و با دو عمل معنوی (نماز) و مشارکت جمعی (زکات) معرفی می‌گردد.

و راه دوم با «وَانْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ» «(۶)» باز شده که

۱- -« فَاذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرِ الْحُرُم» توبه: ۵

۲- -« فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» توبه: ۲

۳- - توبه: ۵

۴- - نک: تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۵۶-/ ۱۵۲

۵- - توبه: ۵

۶- - توبه: ۶

ص:۱۱۴

بدین وسیله درهای سرزمین ۱ سلامی و آغوش گرم مسلمانان به‌روی دشمنی که می‌خواهد از زندگی مسالمت‌آمیز بهره‌مند گردد، گشوده شده است.

در پایان این بحث فشرده، تذکر این نکته ضروری است که گرچه اینگونه برخورد با دشمن- هر چند- متجاوز و توطئه‌گر، خشن به نظر می‌رسد اما در دنباله این آیات به فلسفه نهایی این برخورد خشونت‌آمیز اشاره شده است:

«کَیْفَ وَانْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لَایَرْقَبُوا فیکُمْ الَّا وَلَا ذِمَّةً»؛ «(۱)» یعنی چگونه در انجام اعلان برائت و دفاع تردید به خود راه دهید در حالی که اگر همین دشمنان متجاوز و توطئه‌گر بر شما پیروز و مسلّط شوند خشن‌تر از این با شما عمل می‌کنند و هیچگونه اصول انسانی و قرابت و خویشاوندی و تعهد و قرارداد را رعایت نمی‌کنند. شما نباید فریب چرب‌زبانی و زبان نرم فریبکارانه آنها را بخورید که به ظاهر می‌خواهند شما را به نحوی آرام و راضی کنند تا مقاصد شومشان را درباره شما به انجام رسانند. «(۲)»

شمول و عموم برائت از مشرکان

در ادبیات عرب، استثنا همواره دلیل بر عمومیت مستثنی‌منه محسوب می‌شود. بر اساس این قاعده ادبی، برائت از مشرکان شامل همه

۱- - توبه: ۸

۲- -« یُرْضُونَکُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَتَأْبی قُلُوبُهُمْ وَأَکْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» توبه: ۸

ص:۱۱۵

گروههای کفار؛ اعم از مستکبران متجاوز و متعصبان فتنه‌گر و دشمنان توطئه‌گر و هر نوع دشمن کافری که رفتار غیر منطقی و خصمانه و تعرضی دارد را شامل می‌گردد.

زیرا در آیه چهارم همان سوره (برائت) تنها گروههایی از این حکم استثنا شده‌اند که: طی قراردادهای شرافتمندانه به تعهدات خود پایبند بوده و قصد تجاوز و توطئه و خیانت و سلطه‌طلبی را در اندیشه نمی‌پرورانند؛ زیرا چنین روشی از دیدگاه قرآن نوعی تقوای سیاسی محسوب شده و هر گونه تعرض و رفتار خصمانه نسبت به آنان حتی در شکل اعلان برائت ممنوع گردیده است. «(۱)» تنها مناقشه‌ای که در مورد شمول و فراگیری حکم استنتاج شده از آیات اول سوره برائت ممکن است مطرح گردد، محدود بدون این حکم در مورد مشرکان حجاز می‌باشد، چنانکه عمل پیامبر-ص- نیز ابتدا در مورد مشرکان مکه و حرم و سپس از طریق وصیت به اخراج مشرکان از حجاز اختصاص داده شد.

بر اساس این شبهه، برخی چنین تصور کرده‌اند که با پایان گرفتن پاکسازی حرم و حجاز از مشرکان، در واقع آیات اول سوره برائت جنبه تاریخی پیدا کرده و امروز فاقد مصداق اجرایی می‌باشد.

در پاسخ این مناقشه و شبهه باید به چند نکته اشاره کنیم:

۱- گرچه در عصر نبوی-ص- و دوران خلفا، عمل به این آیات انجام گرفت و به نتیجه مطلوب هم رسید ولی پیشگیری از عودت وضعیت گذشته، ادامه آن را به نحو متناسب با وضعیت، می‌طلبد؛ چنانکه

۱- -« الَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُم أَحَداً فَأَتِمُّوا الَيْهِمْ عَهْدَهُمْ الى مُدَّتِهِمْ انَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقينَ» توبه: ۴

ص:۱۱۶

جهاد برعلیه مشرکان انجام پذیرفت ولی هرگز مانع از ادامه آن نگردید.

۲- به فرض اگر عمل به این آیات در حق مشـرکان مکه، حرم و حجاز در عصـر اول تاریخ اسلام به نحو مطلوب انجام گرفته باشد، بی‌شک در وضـعیت کنونی و عصر خاص که تجاوز و توطئه استکبار جهانی قلب اسلام، ام‌القری و حرم و حجاز را فراگرفته و حتی توطئه‌هـای اسـتکبار بویژه آمریکـای جنایتکـار به دخالت در مراسم حـج هم کشـیده است چگونه می‌توان آیات اول سوره برائت را پایان یافته و عملًا منسوخ شده و به تاریخ پیوسته تلقی کرد؟

۳- اصولًا مشرکان مکه، مورد ابتلای آیات اول سوره توبه و مصداق زمانیِ این آیات بوده است و مورد فوق هرگز مخصوص عموم آیات نمی‌توانـد باشـد و الّا همین شـبهه و اشـکال را می‌توان در مورد آیات جهاد و حتی در احکام عبادی نیز مطرح کرد و مقررات تابناک و حیات‌بخش اسـلام را به دوران نبوی-ص- منحصـر ساخت و چنین تفسـیری از احکام کلی اسـلام، نه تنها با روح فراگیر و جاویدان اسلام منافات دارد که مخالف با ضرورت شریعت اسلام نیز می‌باشد.

برائت از مشرکان از دیدگاه سنت

در بسـیاری از روایـات، زمـان نزول آیـات اول سوره برائت در مورد مشـرکان، سـال نهم هجری و به هنگام بازگشت پیامبر-ص- از غزوه تبوک بیان شده است «(۱)» زیرا پیامبر-ص- پس از فتح مکه، مشرکان را از انجام

۱- - تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۲۸۶؛ و المیزان، ج ۳، ص ۱۹۵؛ و الدرالمنثور، ج ۳، ص ۲۰۹

ص:۱۱۷

مراسم حج بازنداشت ولی آنان بر شیوه‌های غلط و بی‌حرمتی نسبت به بیت همچنان ادامه دادند و مردان و زنان برهنه به طواف پرداختند و عفو عمومی پیامبر-ص- را به معنای ادامه راه جاهلیت در بی‌حرمتی حرم تصور کردند. «(۱)» بر این اساس بود که به هنگام اعلان برائت توسط علی-ع-، امام خطبه‌ای ایراد کرد و در حالی که شمشیر از نیام کشیده بود فرمود:

از امروز دیگر کسی برهنه طواف نخواهد کرد و مشرکی پا به حرم و بیت نخواهد گذاشت. هر کس پیمانی با پیامبر-ص- دارد تا پایان از مزایای آن برخوردار خواهد بود و آنان که پیمانی ندارند (و یا پیمانشان را شکسته‌اند) چهار ماه مهلت دارند تا تکلیفشان را روشن کنند.

در روایتی از امام صادق-ع- این سخنان در روز دهم ذیحجه به سال نهم در منا ایراد شد و حج آن روز، حج اکبر بود. «(۲)» در برخی از روایات، آیات برائت به معنای پایان دادن به قراردادهای نقض شده از جانب مشرکان تفسیر شده است.

در روایتی از ابن عباس آمده است: «فقام علی فنادی ذمهٔ اللّٰه وذمهٔ رسوله بریئهٔ من کلّ مشرک فسیحوا فی الأرض أربعهٔ أشهر ...» «(۳)» در سال نهم در منا علی-ع- به نیابت از جانب پیامبر-ص- به پا

۱- - همان.

۲- - تفسیر عباسی، ج ۱؛ تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۹۷؛ و الدرالمنثور، ج ۳، ص ۲۰۹

۳- - تفسیر المیزان به نقل از تفسیر المنار به نقل از ترمذی، ج ۳، ص ۱۷۲

ص:۱۱۸

خاست و گفت:

«خداوند و رسولش هیچ تعهدی در برابر هیچ مشرکی ندارند. چهار ماه به حال خود باشید و دیگر از آن پس مشرکی نباید در حج شرکت کند و ...»

این تفسیر از برائت، بدان معنا است که برائت هیچگونه عنوان مستقلی نداشته وصرفاً جنبه اعلان لغو قراردادها و کأن لم یکن تلقی کردن تعهدات نقض شده دارد.

ولی از آنجا که این روایت و مشابه آن با نصصریح قرآن منافات دارد، نمی‌تواند در تفسیر آیات اول سوره برائت، قابل استناد باشد؛ زیراصریح این روایت آن است که کلیه قراردادها در مورد مشرکان در جریان برائت سال نهم هجری یک‌جانبه از طرف پیامبر-ص- لغوگردیده است. «(۱)» در حالی که به صراحت آیات چهارم و پنجم سوره برائت، حکم اعلان برائت، به مشرکانی مربوط می‌شود که پیشتر پیمانهای خود را نقض نموده‌اند اما مشرکانی که هنوز در تعهداتشان پابرجا هستند حکم «فَأَتِمُّوا الَيْهِمْ عَهْدَهُمْ» اعمال می‌گردد.

جای تعجب است مفسرانی چون ابن کثیر «(۲)» در توجیه این جمله پیامبر-ص- «لا یؤدّی عنّی الّا أنا أو رجلٌ منی»؛ «باید پیام من یا توسط خودم ابلاغ شود یا به وسیله کسی که منسوب به من و از خاندان من است» که در بسیاری از روایات برائت نقل شده است می‌نویسد: این جمله اختصاص به مواردی چون لغو نمودن پیمان و برائت از تعهدات دارد و شامل ابلاغ احکام نمی‌گردد و اگر علی-ع- برای اعلان برائت انتخاب شد بدان جهت بود که

۱- -« ذمهٔ اللّه وذمهٔ رسوله بریئهٔ من کلّ مشرك.»

۲- - نک: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۳۲

ص:۱۱۹

در عرف عرب جاهلی عادت بر آن بود که نقض عهد می‌بایست یا توسط خود عامد و متعهد انجام گیرد و یا به وسیله کسی که از خاندان او باشد و مراعات این سنت جاهلی باعث شد که پیامبر-ص-، علی-ع- را برای این مأموریت انتخاب کند.

ابن کثیر و دیگران «(۱)» این توجیه را از آن جهت مطرح کرده‌اند که معاف شدن ابوبکر از انجام مأموریت اعلان برائت که توسط پیامبر-ص- انجام گرفت، موجب منقصتی برای وی تلقی نگردد و این تصور پیش نیاید که تفویض مأموریت اعلان برائت به علی به معنای عزل ابوبکر از امارت حج بوده است. «(۲)» درصورتی که چنین توجیهی برای این چنین مقصد و مقصودی در واقع خلط کردن مباحث کلامی یا مسائل تفسیری است که بهیچوجه قابل قبول نمی‌تواند باشد.

در ماجرای حج سال نهم، ابوبکر از طرف پیامبر-ص- امیرالحاج بود و مسؤولیت تبلیغ برائت بر عهده علی-ع- گذارده شد، حال بررسی این نکته که کدامیک از این دو مسؤولیت افضل بوده و این افضلیت بر چه نوع اولویتی دلالت دارد بحثی است خارج از قلمرو مسائل تفسیری و روایی و چنین توجیهات کلامی در تفسیر قرآن و تحلیل روایی نه تنها با معیارهای علمی و فنی تفسیر و حدیث ناسازگار است که اصولاً موجب تفسیر به رأی و تحریف معنوی آیات و روایات نیز می گردد. «(۳)»

۱- - مانند: سید رشید رضا در تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۵۹۶؛ و فخر رازی در تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۰

۲- - همان.

۳- - نک: مبانی و روشهای تفسیر قرآن از همین قلم، ص ۲۲۱

ص:۱۲۰

از سوی دیگر به استناد چه مدرک معتبر و دلیل قانع‌کننده‌ای ظهور آیات برائت، که حکمی از احکام سیاسی و جهادی را بیان می‌کند به معنای یک امر اجرایی و جزئی خاص به پیمانهای مشرکان زمان رسول خدا-ص- و لغو یک‌جانبه این قراردادها تفسیر می‌شود در حالی که اطلاق آیات برائت از نخستین آیه سوره برائت تا آیه ۱۶ به طور متوالی نشانگر احکام مربوط به مشرکان می‌باشد.

افزون بر این، در بیشتر روایات برائت، به نقل از جبرائیل آمده است که: «انّه لا یؤدّی عنک الّا أنت أو رجل مِنْک»؛ «(۱)» «پیام تو را جز تو و یا کسی که از تو است نمی‌رساند» و ظاهر این روایات آن است که مفاد این جمله از طریق جبرئیل به پیامبر-ص- القا شده و این مضمون از جبرائیل است چگونه به جاهلیت نسبت داده شده و ابن کثیر عین این جمله را از عرب جاهلی نقل کرده است.

اضافه بر این نکات، باید گفت این جمله از جبرائیل و نقل آن از پیامبر-ص- که توسط محدثان و مفسران فریقین نقل شده، چگونه اختصاص به مسائلی چون نقض عهد و دیگر موضوعات داده می‌شود و احکام را شامل نمی‌گردد؟ در حالی که اطلاق آن به وضوح شامل موضوعات و احکام می‌گردد بلکه شمولش به احکام که شأن شارع است نسبت به شمولش به موضوعات که بیان آنها اختصاص به شارع مقدس ندارد اولی می‌باشد.

۱- - در برخی از روایات به جای:« رجل منی» جمله:« رجل من أهل بیتی» آمده است.

ص:۱۲۱

آخرین ایراد بر سخن ابن کثیر و نظیر وی، آن است که علی-ع- همانطور که برائت را در منا ابلاغ کرد تعدادی از احکام را نیز برشمرد که در گذشته به برخی از موارد آن اشاره شد.

عمل علی-ع- نشان‌دهنده این حقیقت است که مأموریت وی شامل ابلاغ احکام نیز بوده است احکامی که در واقع عبارت از معنا و مفهوم شرعی و قرآنی برائت می‌باشد. «(۱)» برخی از مفسران در دنباله بحثهای کلامی در زمینه آیات برائت، به این نکته اشاره کرده‌اند که اگر کلام پیامبر-ص- «لا یؤدّی عنّی الّا أنا أو رجلٌ منّی» به مفهوم مطلق تفسیر شود، معنای آن چنین خواهد بود که امر تبلیغ دین منحصر به پیامبر-ص- و خاندان او می‌باشد در حالی که این مطلب خلاف ضروریات اسلام است و پیامبر-ص- خود بارها فرمود:

«آنچه را شنیدید به غائبان ابلاغ کنید» (فلیبلغ الشاهد الغائب.) «(۲)» درصورتی که کلام رسول‌اللّه-ص- در این مورد مانند گفتارش در حدیث غدیر خم و ثقلین و نظایر آن، مربوط به بحث امامت و حجت و مستند نهایی احکام شریعت است نه تبلیغ عمومی که پس از روشن شدن منبع و حجت و مستند احکام و تعالیم الهی بر همگان فرض کفایی می‌باشد به این معنا که مبلغان باید بر اموری که به عنوان شریعت و دین تبلیغ می‌کنند مستندی از قرآن و احادیث نبوی-ص- و یا احادیث اهل بیت- علیهم‌السلام- داشته باشند تا تبلیغ اسلام محسوب گردد.

به تعبیر دیگر، کلام رسول خدا-ص- که فرمود: «لا یؤدّی عنّی الّا

۱- - نک: تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۸۰-/ ۱۷۰

۲- - تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۵۹۶؛ و نقد نظریه المنار در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۷۸

ص:۱۲۲

أنـا أو رجـل منّی» بیـانگر معنـای ولایـت و حـاکمیت در دولت اسـلامی است و برائت و جهـاد از شؤون ولایـتی و حکومـتی است و حدیث فوق باصراحت ولایت و حاکمیت را مخصوص به پیامبر-ص- و یا کسی می‌داند که منسوب به آن حضرت باشد.

در هر حال بحث کلامی در مورد حادثه تفویض مأموریت اعلان برائت به علی-ع- موجب گردیـده که آیات برائت به درستی و با دیـد خـالص قرآنی و بر اسـاس روشهایصـحیح تفسـیری مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد و بعضـی ناگزیر شده‌انـد برای رفع شـبهات کلامی دست به تفسیر به رأی و تحریف معنوی این آیات بزنند. «(۱)»

۱- - همان.

ص:۱۲۳

گام چهارم: تحقیقی پیرامون جدال ممنوع در حجّ

اشاره

اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای به شعائر دینی، بطور عموم و به مراسم حج به نحو خاص، قائل شده و بزرگداشت این شعائر را نشانه تقوای دلها و نشأت گرفته از سلامت فطرت انسان و پاکی قلب دانسته است (وَمَنْ یُعَظِّم شعائرِ اللَّهِ فانَّها من تَقوی القُلُوب) و این به دلیل محتوای حرکت‌آفرین و سازنده و سرنوشت سازی است که در درون این شعارهای شعورساز نهفته است.

شعارهایی چون: مراسم حج زنده کننده مکتب و عامل بقای آن و وسیله حسن جریان روح مکتب در کالبد جامعه و مانع نفوذ دشمن و موجب آسیب ناپذیری ایمان جامعه در برابر عوامل فرسایشی است (لا یَزالُ الدِّینُ قائِماً ما قامتِ الکَعْبَةُ).

حج، اوج پیوستن انسان، (بطور گروهی) به خدا و گسستن از

ص:۱۲۴

عوامل بازدارنـده راه خـدا و تجلّی معنویت یک‌پارچه امتی به‌پا و نمایش قـدرت شـکست‌ناپذیر توده‌های میلیونی و از خود گذشـته است. به دلیل همین ویژگیهاست که مراسم حـج در میان دیگر شـعائر اسـلامی به مبدأ وحدت و حرکت و قدرت بودن ممتاز گشـته است.

با اقامه حـج میلیونها انسان خـداجو، یکـدل و یکسو، به صورت اقیانوسـی موّاج به هم می‌پیوندند و یکپارچه حرکتی هماهنگ را در دو سمت متوازی و متعادل عبادت و سیاست آغاز می‌کنند و قدرتی برتر و شکست‌ناپذیری را به نمایش می‌گذارند.

برای دشـمن سـلطه‌جو و کینه‌توز، هیـچ چیز خطرناکتر از وحدت و حرکت و قدرت حریف نیست. امروز، کلیه کسانی که وحدت و حرکت و قدرت مسـلمانان، منافع آنان را به مخاطره می‌افکند، با اسـتفاده از تمامی وسائل و امکانات مادی و معنوی و عوامل انسانی خود سعی بر آن دارند که این سرچشمه را آلوده و ریشه خطر را بخشکانند و حج را بی‌اثر و به قالبی تهی مبدّل سازند.

طرح تضادّ در درون مکتب

تازه‌ترین ترفندها برای خنثی کردن حج، طرح تضادّ در محتوای مراسم آن و نفی آثار شکوهمند و سازنده این شعار عبادی- سیاسی توسّط خود آن می‌باشد.

قرآن، جدال را در حج ممنوع شمرده است (لا جِدالَ فی الحَجِّ) تا

ص:۱۲۵

راه وحدت و حرکت و قدرت مسدود نگردد و نیروها فرسوده و هرز نگردد و وقفه‌ای در جریان پرخروش حج ایجاد نشود.

ایادی استکبار با استفاده از همین نکته که امکان ایجاد ابهام و تحریف در آن وجود دارد، به منظور بی‌محتوا کردن حج، به تلاشی مذبوحانه برخاسته‌اند و به بهانه ممنوع بودن جدال در حج، هر نوع اعلان همبستگی و حرکت و رودررویی با دشمنان اسلام و ابراز برائت از مشرکینِ سلطه‌گر و متجاوز و غاصب را محکوم و منافی حج می‌شمارند.

و از این طریق شیطانی، در دل بسیاری از مسلمانانِ ناآگاه ایجاد شبهه و وسوسه می‌کنند و توده‌های وسیعی از امت اسلامی را از بهره‌گیری کاملتر از مراسم حج بازمی‌دارند و خود، با این رویّه منافقانه در میانصفوف مسلمانان تفرقه‌انداخته و ایجاد کینه و نفاق می‌کنند.

این حربه زنگ‌زده را قرآن، پیشتر از کار انداخته و پرده از این ترفند خطرناک فرهنگی- سیاسی دشمنانِ راه خدا برداشته است و به مسلمانان هشدار داده است که هرگز فریب این نوع دسیسه‌ها را نخورند و همواره محکمات را معیار شناخت متشابهات قرار دهند:

«هو الَّذی أنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ امُّ الْکِتابِ وَأُخَرُ مُتَشابِهاتٌ. فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلوبهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَأْویلهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْویلَهُ الَّا اللَّهُ والرَّاسِخُونَ فِی العِلْمِ یَقُولُونَ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَما یَذَّکَّرُ إلّا اولُوا الْأَلْباب.» «(۱)»

۱- - آل عمران: ۷

ص:۱۲۶

ردّ مذهب با مذهب!

معمولًا در شرایطی که زمینه یک حرکت توفنده و بنیان‌کن علیه اهداف و مصالح عوامل کفر و نفاق و تجاوز به وجود می‌آید و ملتهای مسلمان به استناد اصول روشن و موازین عاری از ابهام اسلامی، رو در روی این عوامل قرار می‌گیرند، ایادی کفر و نفاق و تجاوز با دست‌آویز قرار دادن متشابهات، آنگونه که قرآن معرفی کرده است: «فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلوبِهِمْ زَیْغٌ» به تأویل آن می‌پردازند. و با تفسیرهای ناهنجار بر اساس تز «ردّ مذهب با مذهب» سعی می‌کنند جزئی از تعالیم اسلام را سد راه بخش دیگر آن قرار دهند و با این ترفند شیطانی، ضمن بی‌محتوا کردن تعالیم و شعائر زندگی‌ساز و حرکت‌آفرین اسلام و خنثی کردن آثار شکوهمند آن از سلاح «اسلام» علیه «اسلام و مسلمانان» استفاده کنند.

در این میان، موج عظیم تبلیغات جهانی نقش اساسی را ایفا می‌کند و هماهنگ و همزمان با عوامل داخلی، متشابهات تأویل شده و تحریف یافته را به عنوان اسلام واقعی، و محکمات اصیل را بدعت و بیگانه از اسلام می‌نمایانند و خود را حامیان اسلام، و جهادگران مدافع حریم محکمات و بیّنات را مخالف اسلام قلمداد می‌کنند.

این گروه، هرگز باصراحت سخن نمی‌گویند و هدف شوم خود را برملا نمی‌سازند و در پشت سنگر متشابهات، چهره واقعی خود را پوشیده می‌دارند و شعار متشابهات را سر می‌دهند و با محکمات می‌جنگند.

ص:۱۲۷

امروز، مراسم عبادی- سیاسی حج، بیش از هر اصل محکم اسلامی دیگر، برای استکبار جهانی خطرساز بوده است. به همین دلیل، بیش از دیگر شعائر اسلامی مورد هجوم و یورش قرار گرفته و از شیوه استکباری «نفی مذهب با مذهب» ضربه دیده و از نیروی خلّاق آن در زمینه ایجاد تحوّلات بنیادین در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملتهای مسلمان کاسته است.

حجی که می‌بایست با ایجاد وحدت، حرکت و قدرت در امت اسلامی، سرانجام روند حرکت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامیِ جهان را دگرگون کند، اینک بر اثر موج عظیم تبلیغات استکباری، آفت‌زده وبی‌اثر گردیده و با تحریف اجزای آن، کل به وسیله جزء نفی شده است.

امروز استکبار جهانی، حتّی بیش از خود مسلمانان، به این حقیقت پی برده است که «لا یَزالُ الدِّینُ قائماً ما قامتِ الکَعْبَةُ.» و فهمیده است که حج با بار سیاسی و محتوای بیدار کننده و ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی‌اش چه حرکتی را در سطح ملل مسلمان جهان می‌تواند بیافریند و هر سال چه تحوّل بنیادین را در روابط داخلی و نیز درصحنه جهانی می‌تواند بوجود آورد!

از سوی دیگر، همه عناصری که به نحوی سرنوشتشان با منافع استکبار شرق یا غرب گره خورده و برگزاری حج- بدانگونه که اسلام خواسته و پیامبر-ص- آن را بجا آورده است یعنی با تمامی ملزوماتش- منافع و مطامع و تاج و تخت و قدرت غاصبانه آنان را به خطر انداخته، همسو و همدل با استکبار و احیاناً حادتر و داغتر از اربابانشان در این یورش ناجوانمردانه فرهنگی- سیاسی مشارکتی فعّال داشته‌اند. آنان، اجرای این نقشه شوم را علیه آرمانهای اصیل اسلامی و ایجاد مانع بر سر

ص:۱۲۸

حاکمیت دین و استقلال و سرفرازی امت اسلام برعهده گرفته‌اند و به دلیل مسلمان بودن و احیاناً عالم بودن، آنچه را که استکبار خود، از آن بی‌اطلاع بوده، گزیده‌تر را انتخاب نموده و عالمانه و آگاهانه خدمت کرده‌اند. و جمعی ناآگاه ساده‌لوح نیز به جمعشان پیوسته‌اند.

توطئه تبدیل «خطر» به «وسیله»

دشمن در اجرای این نقشه شوم، نه به دلیل قدرت حامیان آن بلکه تنها به دلیل ناآگاهی توده‌های وسیع مسلمانان، تا حدودی موفّق بوده، و با به کار گرفتن تمامی حیله‌ها، خود را مدافع حج! (در قالب ظاهری ولی بی‌محتوا) جلوه داده و با جایگزین کردن حجی بی‌اثر و مرده، به جای حج حرکت‌آفرین رسول‌اللَّه-ص- همان حج خطرآفرین را بهصورت عامل و وسیله تأمین اهداف شوم خویش درآورده و خطر را به وسیله تبدیل کرده است.

با وجود چنین ترفندی، احمقانه است اگر استکبار و طاغوتها برای براندازی حج، مسلمانان را از برگزاری مراسم آن ممانعت کنند؛ زیرا این نقشه نه عملی است و نه برای آنان مفید خواهد بود. تازه، در اینصورت امکان تبدیل خطر به وسیله را از دست خواهند داد. مرحله حسّاس اجرای توطئه مشترکِ استکبار و طواغیت در تبدیل عامل خطر به وسیله، رسیدن به روش و فنّ فقهی مسأله است که باید در این مرحله فقهای درباری و وعاظالسلاطین مسؤولیت فنی آن را برعهده بگیرند.

ص:۱۲۹

تفکّر قشری و مصحلت‌جویانه گروهی از مدعیان تفقّه اسلامی، اجرای این برنامه خائنانه را آسان و دشمنان اسلام و امت مسلمان را قرین موفقیت ساخت. بنابر این عوامل قشری، هم‌صدا با حامیان استکبار و طواغیت، به اتّکای قدرت سیاسی و نظامی و فرهنگی حاکم بر محیط برگزاری حج، این بار مسأله جدال در حج را که در قرآن بهصراحت از آن منع شده (لا جِدالَ فِی الحَجِّ)، مطرح کرده است و از آن بهصورت ابزار و وسیله‌ای برای خاموش کردن همهصداها و فریادهای برخاسته از عمق محتوای حج و متوقف نمودن حرکتها و جنبشهای نشأت گرفته از شعائر حج، بهره گرفتند. و به این ترتیب از جزئی از حج برای خنثی نمودن جزء دیگر استفاده کردند.

هدف و سیاست این طرحِ ویرانگر و پیچیده آمریکایی، بی‌محتوا کردن حج و تبدیل آن به وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف شوم استکباری است و هدف آن منع از جدال است.

در این گفتار، روی سخن با حامیان و کارگزاران این طرح شوم است. نخست با منطق نصح که از وظایف عمومی مسلمانان است (النّصیحةُ لأَئمّة المسلِمینَ) هشدار می‌دهیم که تبدیل نعمت‌های الهی و کفران آنها سرانجامی بس دردناك دارد وخداوند مارا ازآن بیم داده است:

«الَمْ تَر الَی الَّذینَ بَدَّلُوا نِعمَةَاللَّهِ کُفْراً وَأَحلُّوا قَومَهمْ دارَالبَوارِ* جَهَنَّمَ یَصلَوْنَها وبِئسَ القَرارُ* وَجَعَلوا للَّهِ انداداً لیضلّوا عَنْ سَبیلهِ. قُلْ تَمتَّعُوا فإنَّ مَصیرَکُمْ الی النّارِ.» «(۱)»

۱- - ابراهیم: ۳۰-/ ۲۸

ص:۱۳۰

قرآن باصراحت اخطار می کند که این اراده و خشم خدا در مورد طواغیت امتهای گذشته تحقّق یافته است:

«فَبدَّلَ الَّذینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قولًا غَیرَ الَّذی قِیلَ لَهمْ فَأرْسلْنا عَلَیْهِمْ رِجزاً مِن السَّماء بِما کانُوا یَظْلِمُونَ.» «(۱)» ما وعده‌های الهی را تخلّف‌ناپذیر می‌دانیم و سرانجام مشارکت در این توطئه ضدّ خدا را گرفتاری در دست انتقام الهی و شعله‌های خشم خدا می‌دانیم و یک‌بار دیگر این آیه الهی را بر آنان می‌خوانیم که:

«ومَنْ یبدِّلْ نعمةَ اللَّهِ مِنْ بعدِ ما جاءتْهُ فإنَّ اللَّهَ شدیدُ العِقابِ.» «(۲)» وناصحانه یادآوری می کنیم که:

«أفَلا یَتدبَّرُونَ القُرآنَ امْ علی قُلوبٍ أَقفالُها.» «(۳)» در مرحله دوم، با منطق و استدلال مسأله را از دید قرآنی و فقهی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و با نقل آرا و نظراتصاحب‌نظران در لغت، تفسیر و فقه، موضوع جدال در حج را به دور از همه گرایشها و تعصّبات، با همان روال استدلال تفسیری و فقهی بررسی می کنیم و از همه دانشمندان و مردم مسلمان می‌خواهیم که با تدبّر و دقّت، حقّ را از لابلای آن به دست آورند و منصفانه در این مسأله حیاتی قضاوت کنند تا شبهه با حجّت و باطل با برهان و توطئه با آگاهی و تفقّهصحیح، دفع

۱- – اعراف: ۱۶۲

۲- – بقره: ۲۱۱

۳- – محمّد: ۲۴

ص:۱۳۱

گردد.

طرح موضوع بحث

در این بحث علمی، ابتدا قرائتها و سپس اقوال اهل لغت و آنگاه نظر مفسّران و سرانجام آرای فقیهان را بررسی می‌کنیم و در پایان این سیر و سلوک قرآنی، به نتایج آن می‌پردازیم.

لیکن پیش از آغاز به این بحث قرآنی و فقهی، لازم به یادآوری است که موضوع بحث ما در این کندوکاو، یافتن پاسخصحیح و منطقی به این پرسش است که:

آیا دعوت امت اسلامی به اتّحاد و همبستگی بیشتر در برابر هجوم همه جانبه استکبار جهانی و عوامل آن و کلیه دشمنان اسلام و مسلمانان، مصداق «لا جِدالَ فِی الحَجِّ» است؟!

آیا فریاد زائران بیت‌اللَّه الحرام بر محکومیت کفر و شرک و نفاق و تجاوز و سر دادن شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و سایر سردمداران استکبار جهانی جدال ممنوع است؟

آیا حرکت سیاسی- عبادیِ آگاه‌بخش و بیدارکننده صدها هزار زائر خانه خدا به منظور نفی سلطه سیاسی، نظامی و اقتصادی اجانب از کشورهای اسلامی، جدال نامشروع است؟

آیا محکوم کردن عوامل داخلی سیاستهای شوم استکباری و لعن طاغوتها و خواندن آیات الهی- که خائنان به امت و دست‌نشاندگان کفر و الحاد در کشورهای اسلامی را به انتقام و سرنوشت دردناک بیم داده است- به منظور انذار و بیدار نمودن آنان از این خواب غفلت، جدال حرام است؟

ص:۱۳۲

آیا تجمع و راهپیمایی و انجام دسته‌جمعی طواف، همراه با شعارهای اسلامی و قرآنی در جهت احیای این اصل: «لَنْ یَجعلَ اللَّهُ لِلکافرینَ عَلَی المؤمنینَ سَبیلًا»، جدالی است نهی شده؟

جدال در قرآن

کلمه جدال و مشتقّات آن در چند جای قرآن آمده است. بررسی این موارد نشان می‌دهد که در عین وحدت مفهومی این کلمه در هر یک از موارد، خصوصیّاتی وجود دارد که به این کلمه در هر مورد مفهوم ویژه‌ای بخشیده است. قرآن، در این آیات، بیشتر روی انگیزه جدال تکیه نموده و آن را معیار قرار داده است. قبل از بررسی مفهوم «جدال» در آیه «لا جِدالَ فی الحجِّ» لازم است این موارد را بررسی کنیم؛ زیرا که قرآن خود، مبیّن خویش است و «بَعضُهُ یصدِّق بعضاً» «(۱)» و «بَعضُه یفسِّر بَعضاً.» «(۲)» ۱- «وَلا تُجادلْ عَنِ الَّذینَ یخْتانُونَ أَنْفُسَهمْ.» «(۳)» «هرگز بخاطر مردمی که به خود ظلم می‌کنند جدال مکن.»

جدال در این آیه و مشابه آن، مانند: «ها أَنْتُمْ هؤلاءِ جادَلْتمْ عَنْهم فِی الحیوةِ الدُّنیا فَمنْ یُجادِلُ اللَّه عنهمْ یومَ الْقیمَةِ أَمْ منْ یکونُ عَلیهمْ وکیلًا» «(۴)» به معنای نوعی گفتگو و مشاجره لفظی به منظور حمایت و دفاع متعصّبانه و کورکورانه آمده است. و به همین دلیل مورد نهی واقع شده و پیامبران،

۱- – نهج البلاغه، خ ۱۸

۲- – ر. ک. مقدّمه تفسیر المیزان.

۳- – نساء: ۱۰۷

۴- – نساء: ۱۰۹

ص:۱۳۳

و نیز همه مردم، از این شیوه سخن گفتن، ممنوع شده‌اند. منع از جدال در چنین مواردی، به خاطر آن است که هدف و انگیزه نادرست و ناشایست دارد. مخاصمه و مشاجره کردن با مردم با ایمان و یا بی‌تقصیر، به خاطر کسانی که خود به خویشتن ظلم می‌کنند و راه ناصواب می‌پیمایند، کاری است بیهوده، بلکه نادرست و ظلمی است مضاعف.

۲- «ومِنَ النّاسِ منْ یُجادلُ فِی اللَّه بغَیر علمٍ وَلا هُدیً ولا کتابٍ مُنیر.» «(۱)» «برخی از مردم، بدون آن که اطلاع و علمی داشته باشند و یا از راهصحیح و کتاب روشنگری پیروی نمایند، درباره خدا به جدال می‌پردازند.»

در این آیه، جدال از آن جهت مورد نکوهش قرار گرفته است که منشأ آن جهل و عدم استناد به منبع قابل اطمینان (وَلا هُدیً ولا کتابٍ مُنیرٍ) بوده است. بی‌شک، هر نوع مشاجره و مخاصمه و بحث و جدلی که از روی بی‌اطّلاعی و نادانی و بدون در دست داشتن دلیل و مدرک معتبر باشد، مردود و محکوم می‌باشد. مشابه این آیه است آیاتی چون:

«وَمِنَ النَّاسِ منْ یجادلُ فِی اللَّه بغَیْرِ علمٍ وَیتَّبعُ کلَّ شیطانٍ مَریدٍ.» «(۲)» «از میان مردم کسانی هستند که بدون علم درباره خدا به جدال می‌پردازند و از هر شیطان طغیانگر پیروی می‌کنند.»

«وإنَّ الشَّیاطینَ لَیُوحُونَ الی اوْلیائِهم لِیُجادِلُوکُم.» «(۳)»

۱- - حج: ۸

۲- - حج: ۳

۳- - انعام: ۱۲۱

ص:۱۳۴

«شیطانها به هواداران و دوستان خود مطالبی را القا می‌کنند تا با شما به جدال بپردازند.»

۳- «إنَّ الَّذینَ یُجادلُونَ فی آیاتِ اللَّه بغَیر سُلْطانٍ اتاهُمْ انْ فیصُدُورِهم الّا کِبْرٌ ما هم بِبالِغیه.» «(۱)» «آنها که درباره آیات خدا به جدال برمی‌خیزند، بدون آن که برهان و سندی دریافت کرده باشند، جز این نیست که در دل کبر و نخوتی دارند که هرگز به آن نمی‌رسند.»

جدال در این آیه، به این دلیل محکوم شده است که از تفوّق‌طلبی و غلبه‌جوییِ متکبّرانه ناشی می‌گردد. و چنین حالتی با تمامی ملزوماتش ضدّ ارزش و مایه سقوط انسان و گمراهی و محرومیّت وی از اعتقاد و گفتار و عمل به حقّ است.

۴- «وَیَعلم الَّذینَ یُجادلونَ فی آیاتِنا ما لَهمْ منْ مَحیصٍ.» «(۲)» «آنان که درباره آیات ما مجادله می‌کنند، می‌دانند که راه بن‌بستی در پیش گرفته‌اند.»

جدال در زمینه مشعلهای هدایت خدا و دلایلی که در جهان آفرینش برای هدایت به سوی خدا قرار داده شده، از آن جهت محکوم است که عملی بیهوده و راهی بن‌بست و تلاشی نافرجام است.

۵- «وَجادلُوا بِالباطلِ لِیُدحِضُوا به الحقَّ.» «(۳)» «با مستمسکی باطل به جدال پرداختند تا بدان وسیله حقّ را مغلوب

۱- - غافر: ۵۶

۲- - شوری: ۳۵

۳- - غافر: ۵

ص:۱۳۵

سازند.»

بـدیهی است، جـدالی که به منظور مبـارزه با حق انجام می گیرد و به صورت وسـیله‌ای برای پوشانـدن حقیقت و یا از میان بردن آن، مورد بهره‌برداری قرار می گیرد، چیزی جز مایه فساد نمی‌تواند باشد.

۶- «قَد سـمعَ اللَّه قولَ الّتی تُجادلُک فی زَوْجِها.» «(۱)» «همانـا، خداونـد شـنیده است گفتـار آن کس را که دربـاره همسـرش با تو مجادله می کرد.»

هدف از این نوع مجادله، شکایت و مناقشه درباره کس یاچیزی است.

برای ارزیابی این مجادله، باید ادّعا و محتوای شـکایت را بررسی نمود؛ اگر شکایت به ناحق بود ناگزیر مجادله درباره آن نیز مردود خواهد بود.

۷- «ما یُجادلُ فی آیاتِ اللَّه الّا الَّذینَ کَفَرُوا.» «(۲)» «درباره آیات خدا به جدال نمی‌پردازند، مگر کسانی که کفر ورزیده‌اند.»

کفر و پایـداری در موضع کفر نوعی لجـاجت و مجـادله را به دنبـال دارد که خواه ناخواه محتوای آن باطل و غرض و هـدف از آن حمایت از باطل می‌باشد و از این رو مردود و محکوم می‌باشد.

۸- «یَوْمَ تَأتی کلُّ نَفْسٍ تُجادلُ عنْ نَفْسِها.» «(۳)» «روزی که انسان مبعوث می‌شود، در حالی که از خود دفاع می کنـد و برای توجیه اعمال خود مجادله می کند.»

«وَکانَ الانْسانُ أکثَر شیءٍ جَدَلًا.» «(۴)»

۱- – مجادله: ۱

۲- – غافر: ۴

۳- – نحل: ۱۱۱

۴- – کهف: ۵۴

ص:۱۳۶

«انسان بیش از هر چیز به جدل می‌پردازد (تا اعمال خود را توجیه کند).»

این نوع مجادله که به منظور توجیه اعمال ناروا و در نهایت برای نفی تکلیف و شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیتها انجام می گیرد، بدترین شیوه جدال است که قرآن، آن را محکوم می‌شمارد و انسان را از آن برحذر می‌دارد.

۹- «قالُوا یا نوحُ قَدْ جادلتَنا فَاکْثرتَ جِدالَنا.» «(۱)» «قوم نوح به وی گفتند: تو با ما به مجادله برخاستی و در این جدال زیاده‌روی کردی.»

در این مورد، جدال به معنای اقامه دلیل و تلاش برای ابطال دلائل خصم به کار رفته که قرآن آن را از قول مردم نوح نقل می کند و خود آن را نفی نمی کند؛ بلکه دلالت بر آن دارد که نوح دست به چنین جدالی زده و محتوای جدال نوح چنان بوده که آنان را از مقابله به مثل عاجز کرده و به استیصال کشانده بوده است.

۱۰- «وَلا تُجادِلُوا أَهْلَ الکتابِ الَّا بالَّتی هی أحْسَنُ.» «(۲)» «با اهل کتاب جز از طریق بهتر مجادله ننمایید.»

این آیه با توصیف جدال به «الَّتی هِی أحْسنُ»، در حقیقت جدال را به دو نوع تقسیم نموده است:

الف: جدال به شیوه غیر حسن، که آیه باصراحت از به کار بردن آن

۱- - هود: ۳۲

۲- - عنکبوت: ۴۶

ص:۱۳۷

در مقابل اهل کتاب منع کرده است.

ب: جدال به شیوه نیکو، که به مفهوم مخالف، جواز آن از آیه استفاده می‌شود.

۱۱- «ادْعُ الی سَبیلِ ربّکَ بِالحکمهِ والموعظهِ الحَسَنهِ وجادِلْهُمْ بِالّتی هی أحْسَنُ.» «(۱)» در این آیه ضمن بیان مفادِ آیه قبل؛ یعنی تقسیم‌بندی جدال به دو نوع حسن و غیر حسن اصولًا جدال حسن به عنوان شیوه مطلوب و در کنار برهان و موعظه وسیله‌ای برای دعوت پیام وحی و رسالت الهی تلقی شده است و پیامبر-ص- و در نهایت همه مسلمانان متعهد، موظف شده‌اند در راه دعوت به سوی راه خدا از مجادله به عنوان یک شیوه مطلوب استفاده کنند.

مفاد آیه چنین است که اگر حکمت و موعظه امکان‌پذیر نبود، جدال به عنوان تنها وسیله دعوت، واجب خواهد بود. با توجه به این اصل، می‌توان گفت که مجوز واقعی جدال در دعوت به سوی خدا و راه خدا در حقیقت همان اصالت و حقانیت محتوای جدال و هدف آن می‌باشد که چیزی جز دعوت به خدا و راه خدا نیست.

۱۲- «فلا رفَثَ وَلا فُسوقَ ولا جِدالَ فِی الحجِّ.» «(۲)» «پس در حج، رفث و فسوق و جدالی نیست (و زائر بیت‌اللّه الحرام نباید خود را به این سه عمل آلوده کند).»

جدال در این آیه، که مورد بحث ما در این بررسی است، به قرینه دو کلمه «رفث» و «فسوق» که در ردیف همدیگر آمده و نیز با توجه به

۱- - نحل: ۱۲۵

۲- - بقره: ۱۹۷

ص:۱۳۸

آیات دیگر، نمی‌توانـد به مفهوم مطلق و عام باشد و همچنین شامل «جدال بالّتی هی احسنُ» گردد. ما برای بررسـی کامل این مطلب ناگزیریم اقوال مفسّران و فقها را در این باره مورد بحث قرار داده و با توجّه به نظرات قرّاء و اهل لغت نتیجهصحیح را از این بحث به دست آوریم.

نظرات در قرائت آیه

ابن کثیر و ابوعمر، آیه را با رفع «رفث» و «فسوق» و نصب «جدال» خوانده‌اند و بقیّه قرّاء هر سه کلمه را با نصف قرائت کرده‌اند.

قاریانی که هر سه کلمه را منصوب خوانده‌انـد، با اسـتفاده از قاعـده «نکره در سـیاق نفی افاده عموم می‌کنـد» مفاد آیه را تأکیدی بر عموم نفی رفث و فسوق و جدال دانسـته‌اند. و کسانی که برخی را منصوب و بعضی را مرفوع قرائت کرده‌اند، به این دلیل بوده است که مفاد آیه در این سه مورد، متفاوت بوده است؛ زیرا مُفاد «لا» در دو مورد اول و دوم به معنای «نهی» و در مورد سوم «لا جدال» به مفهوم «اخبار از عدم جدال در مورد زمان حج» می‌باشد.

توضیـح آن که عرب‌هـا در جاهلیت، موسم حـج را پس و پیش می‌بردنـد و زمان ثابتی برای انجام مراسم حـج نبود. و قریش معمولًا این عمل را برای اثبات اقتـدار خویش بر دیگران تحمیل می‌کردنـد. قرآن در این آیه با جمله «لا جِدالَ فِی الحجِّ» عمر این نوع عمل ناشایست را تمام شده اعلام می‌کند و جدال در این مورد را بیهوده و ختم یافته می‌شمارد.

بنابر این، معنای نصب «جدال» در آیه، برای ایفای مفهوم فوق

ص:۱۳۹

و تأکید بر عموم نفی، مطابق با فصاحت خواهد بود. ولی در دو مورد اوّل آیه شریفه، نصب شایسته نیست؛ زیرا ممکن است رفث و فسوق از روی خطا یا عصیان از کسی سر بزند و از این رو عموم نفی در آن دو مورد، مستلزم خلاف واقع می‌شد. «(۱)» شیخ طوسی پس از بیان این مطلب می گوید:

«همه این قرائتهاصحیح است زیرا مُفاد آیه در هر سه موردنهی است، گرچه بهصورت ظاهر با کلمه نفی بیان شده است. و در این مورد اختلافی نیست. «(۲)» برخی گفته‌اند: دلیل قرائت به رفع و تنوین، آن است که «لا» به معنای «لیس» است و کلمه بعد از آن اسم «لیس» و مرفوع می‌باشد و خبر «لا» محذوف است و در حقیقت جمله این چنین است: «فلیس رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج» و قرینه این تقدیر کلمه «فی الحج» می‌باشد که به عنوان خبر در آیه آمده است و از سوی دیگر نمی‌توان «فی الحجّ» را خبر «لیس» گرفت؛ زیرا خبر «لیس» منصوب است و خبر مبتدا مرفوع و هیچگاه کلمه‌ای نمی‌تواند هم منصوب باشد و هم مرفوع. همچنین می‌توان دو کلمه «رفث» و «فسوق» را مبتدا قرار داد و مرفوع خواند و «لا» در اینصورت به معنای نفی خواهد بود و خبر محذوف، کلمه «فی الحج»، به این دلیل نمی‌تواند خبر هر سه مبتدا «رفث و فسوق و جدال» باشد که عملِ چند عامل در یک معمول جایز شمرده نشده است.

اما دلیل آنها که با فتحه بدون تنوین قرائت کرده‌اند، آن است که «لا»

۱- – التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۶۵

۲- – همان.

ص:۱۴۰

را برای نفی و به معنـای نهی دانسـته‌اند و معنای آیه را چنین تفسیر کرده‌انـد که: جمیع افراد و اقسام رفث و فسوق و جـدال در حج ممنوع می‌باشد. و از آنجا که مُفاد آیه به تصوّر آنها همین معنا بوده است، فتحه بدون تنوین را طبق قاعده «نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کنـد» اولی و منـاسب‌تر دانسته‌اند. بنابر این، کلمه «فی الحـج» خبر هر سه مورد خواهـد بود. «(۱)» این قرائت مطـابق با نظر اعرج و شیبه و اعمش و ابورجاء و حسن و ابن ابی‌اسحاق و عیسی می‌باشد. «(۲)»

ابن مسـعود آیه را چنین قرائت کرده است: «فَلا-رفـوثَ عَلی الحـجِّ» و ابوجعفر بن قعقـاع، هر سه مورد را مرفوع خوانـده است و این قرائت از عـاصم نیز نقـل شـده است و احتمال «لا جـدالًا» نیز می‌رود و قرّاء این چنین خوانـده‌است وابورجاء عطاردی «لاجـدال» را با تنـوین قرائت کرده است. «(۳)» فخر رازی در تفسـیر کبیر می‌گویـد: «(۴)» برای توضـیح فرق بین قرائت نصب و رفع، بایـد ابتـدا دو مطلب را مورد توجّه قرار داد:

مطلب اوّل: هر چیزی اسـمی دارد، جوهر اسم دلالت بر جوهر معنا می‌کنـد و همواره بین حرکات و خصوصـیات دیگر اسم و احوال معنا مناسـبتی دقیق وجود دارد چنانکه وقتی گفته می‌شود: «رجل»، اسم رجل دلالت بر ماهیت انسانی مرد دارد و حرکات آن هرگاه منصوب یا مجرور یا مرفوع باشد، دلالت بر حالات وی می‌کند به این معنا که

۱- – الکشف عن وجوه القراءات السـبع وعللهـا وحججها، ج ۱، ص ۲۸۶؛ وایضاح الوقف والابتـداء، ص ۵۴۵؛ تفسیر مشکل اعراب القرآن، ج ۱ ص ۲۳

۲- – الکشف عن وجوه القراءات السـبع وعللهـا وحججها، ج ۱، ص ۲۸۶؛ وایضاح الوقف والابتـداء، ص ۵۴۵؛ تفسیر مشکل اعراب القرآن، ج ۱ ص ۲۳

۳- – الجامع لأحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۰۷

۴- – التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۳

ص:۱۴۱

وی یا فاعل یا مضاف‌الیه و یا مفعول می‌باشد و این همان ترتیب منطقی و عقلی است که اصل در برابر اصل وصفت در برابرصفت قرار می گیرد.

بنابر این قاعده، هرگاه حالتی از اسم منظور نباشد باید اسم بدون حرکت تلفّظ شود. و اگر از تلفّظ حرکت آخر اسم ناگزیر شویم، باید آن را منصوب بخوانیم زیرا نصب سهل‌ترین و راحت‌ترین حرکات می‌باشد و به سکون نزدیکتر است.

مطلب دوّم: هنگامی که «لا رجل» گفته می‌شود مُفاد آن نفی ماهیّت است و انتفای ماهیت موجب می‌شود که همه افراد ماهیت نفی گردد.

ولی وقتی با رفع و تنوین خوانده می‌شود، مُفاد آن نفی جمیع افراد ماهیت نیست. مگر آن که دلیل جداگانه‌ای بر اثبات آن وجود داشته باشد.

آنگاه در مقام بیان فرق دو قرائت می گوید:

کسانی که هر سه مورد را با نصب قرائت کرده‌اند، اشکالی در قرائتشان نیست؛ ولی آنها که دو مورد اوّل را مرفوع و سوّمی را منصوب خوانده‌اند، دلیلشان این است که اهمیت نفی جدال بیش از نفی دو مورد اوّل می‌باشد؛ زیرا «رفث» عبارت از اشباع شهوت است و «جدال» به نوعی شامل آن نیز می‌باشد و شهوت و تمایل جدال کننده همواره بر آن است که گفتارش مقبول و برتر باشد. و «فسوق» نیز عبارت از مخالفت اوامر خدا است و جدال کننده معمولًا در برابر حق انقیاد ندارد و بیشتر دیگران را آزار می‌دهد و از این که گفتارش سرانجام به خصومت و عداوت بکشد ابایی ندارد. «(۱)» گرچه بخشی از مطالب بالا قابل مناقشه است ولی مسأله مهم در کلام این مفسّر بزرگ آن است که جدال ممنوع را جدالی می‌داند که شامل

۱- – همان، ص ۱۶۴

ص:۱۴۲

رفث و فسوق باشـد. و مفهوم این کلام آن است که جـدالی که خـالی از رفث و فسوق باشـد و هیـچ نوع مخـالفتی بـا شـرع و عقل نداشته باشد، ممنوع نیست.

مفهوم لغوی جدال

واژه «جـدال» در لغت دارای مفهوم وسـیعی است که معانی متفاوتی را شامل می‌گردد. بسـیاری از لغوی‌ها، جـدال، مجادله، منازعه، مشاجره و مخاصـمه را به یک معنا گرفته‌انـد و وقتی گفته می‌شود «جدلتُ الحبلَ» مفهومش آن است که ریسـمان را محکم بسـتم و معنای «جادلت الرجل» آن است که او را بر زمین افکنـدم. و هر چیز به هم پیچیـده‌ای را مجـدول می‌گوینـد و ریشه همه این معانی، پیچیدن و بافتن است و جدال به همین معنا است. «(۱)» در «مجمع البحرین» آمده است:

«جـدل» اسـمی است از جـدال و «جـدال» عبارت است از مقابله دلیل با دلیل. گاهی «جدل» با لجاجت و خصومت همراه می‌شود «لا جِدالَ فی الحج»؛ یعنی بـا مسـتخدمین و همراهـان نبایـد مِراء کرد؛ مثلًا یکی به دیگری بگویـد: «فردا برای حـج حرکت می‌کنیم» و دیگری بگوید «نه بلکه پس فردا سـفر را آغاز می‌کنیم» یا یکی بگوید: «حج منصحیح‌تر از حج تو است.» و «مجدّل» به معنای نعشی است که بر زمین افتاده باشد. «(۲)»

۱- – التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۶۵

۲- – مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۶ چاپ مکتبه مرتضوی.

ص:۱۴۳

در «لسان العرب» می گوید:

«جدل» محکم بستن و محکم پیچیدن و تابیدن را گویند و از این روست که به لجام ناقه «جدیل» گفته می‌شود و به زمین سخت نیز «جداله» می گویند. به مردی که در جدل قوی باشد، «جدل» گفته می‌شود و «جدل» اسمی است که به معنای زیاده‌روی در خصومت به کار می‌رود. «(۱)» برخی گفته‌اند:

«جدال» بر وزن فِعال از «مجادله» مشتق شده و «مجادله» نیز از «جدل» که به معنای تابیدن و پیچیدن است. و گفته شده: «جدل» مشتقّ از «جداله» است که به معنای زمین است، گویا هر یک از دو طرفِ مجادله، می‌خواهند دیگری را بر زمین افکنند. «(۲)» راغب گوید:

«جدال» گفتگو بر سبیل منازعه و برتری‌جویی بر یکدیگر است و ریشه جدل از «جدلت الحبل» است که به معنای محکم کردن ریسمان و تابیدن آن است، گویی هر کدام از دو مجادله کننده می‌خواهد دیگری را از رأی و اعتقادش بپیچاند. «(۳)»

نظر مفسّران درباره «جدال در حج»

زمخشری قرائت ابوعمرو و ابن کثیر را که «رفث و فسوق» را

۱- – لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۰۳

۲- – الجامع لأحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۱۰

۳- – مفردات، ص ۸۹

ص:۱۴۴

مرفوع و جدال را منصوب خوانده‌اند، چنین تعلیل و تفسیر می کند «(۱)»:

حرف «لا» در دو مورد اوّل به معنای نهی است، گویی گفته شده: «فَلا ـ یکونَنَّ رفثٌ ولا ـ فسوقٌ.» ولی در مورد سوّم به معنای نفی خبری است بدین معنا که «لا ـ شکّ ولا ـ خلاف فی الحجّ» زیرا قریش در ایام حج با قبائل دیگر مخالفت می کردند. هنگامی که دیگران در عرفات بودند آنان در مشعر وقوف می کردند و گاه یک سال ایام حج را جلو می‌انداختند و سال دیگر به تأخیر می‌افکندند و این همان «نسیء» است که قرآن از آن یاد می کند. اسلام، حج را در وقت واقعی آن تثبیت نمود و وقوف به عرفه را به زمان اصلی برگرداند و خداوند خبر داد که دیگر اختلاف و جدالی در حج باقی نماند.

زمخشری پس از این استدلال می گوید:

بنابر این آنچه که مورد نهی قرار گرفته، رفث و فسوق است نه جدال.

و بر این مبنا می‌توان به حدیث نبوی استدلال نمود: «مَن حَجَّ فَلم یرفثْ ولم یفسقْ خرجَ کَهیئته یومَ ولدتْه أمُّهُ.» می‌بینیم در این حدیث جدال ذکر نشده است.

گویا زمخشری به این حدیث برخورد نکرده بود که از پیامبر اکرم-ص- نقل کرده‌اند:

«وَالّذی نَفْسی بیده ما بین السماء والأرضِ من عملٍ أفضلَ منَ الجهادِ فی سَبیل اللّهِ أو حَجَّهٔ مبرورهٍٔ لا رفثَ وَلا فُسوقَ وَلا جِدالَ.» «(۲)» و از سوی دیگر، معنای خبر در «لا ـ جدال» با اختلاف نظری که در مسائل مختلف حج در میان فقها وجود دارد، سازگار نمی‌باشد.

منقول از ابن عباس و ابن جبیر و سری و قتاده و حسن و عکرمه و زهری و مجاهد و مالک، آن است که معنای «رفث» همبستر شدن است،

۱- - تفسیر الکشّاف، ج ۱، ص ۳۴۷

۲- - تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۸

ص:۱۴۵

و عبداللّه بن عمر و طاوس و عطا و دیگران «رفث» را به معنای زشتگویی با زنان تفسیر کرده‌اند. برخی نیز «رفث» را به معنای هر سخنی دانسته‌اند که نوعی بیانگر روابط جنسی زن و مرد باشد.

ابوعبیده گفته است:

«رفث» به معنای سخن لغو است و ابن عربی «لا رفث» را به معنای نفی مشروعیت دانسته و مفهوم آیه را مشابه معنای آیه «لا یَمسُّهُ الّا المطهّرونَ» شمرده است. «(۱)» از ابن عباس و عطا و حسن و ابن عمر و جماعتی دیگر نقل شده:

«فسوق» به معنای «بجا آوردن معاصی در حال احرام» است. و ابن زید و مالک گویند: «فسوق» قربانی کردن برای بتها است، به همان معنا که در آیه «او فسقاً اهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللّه» آمده است. و ضحاک «فسوق» را به معنای «تنابز بالالقاب»؛ به یکدیگر لقب زشت دادن تفسیر کرده است، آنگونه که قرآن می‌گوید: «بئسَ الاسمُ الفسوقُ» و ابن عمر می‌گوید: فسوق ناسزاگویی است (سَبِاب المؤمنِ فسوقٌ). «(۲)» قرطبی در تفسیر جدال ممنوع، شش قول را از مفسّران بزرگ نقل می‌کند:

۱- ابن مسعود، ابن عباس و عطا برآنند که جدال به معنای مِرائی است که موجب خشم دیگری گردد و سرانجام به ناسزاگویی منتهی شود. و امّا مذاکره علمی و اظهار نظر، مورد نهی قرار نگرفته است.

۲- قتاده گوید: جدال همان ناسزاگویی است.

۱- - همان، ص ۴۰۷

۲- - همان، ص ۴۰۸

ص:۱۴۶

۳- ابن زید و مالک بن انس گویند: جدال در آیه، به معنای این است که مردم اختلاف کنند کدام به وقوف ابراهیم رسیده و حج کدام مشابه حج ابراهیم بوده است؛ آن گونه که در جاهلیت در این زمینه به جدال می‌پرداختند. بنابر این معنا، «لا جدال»؛ یعنی در مواضع حج اختلافی نیست.

۴- نفی جدال در زمان حج؛ مجاهد گوید: نفی جدال در ماههای حج، همانطور که عرب درباره نسیء اختلاف می‌کردند. و چه بسا که حج را در غیر ماه ذی‌الحجه بجا می‌آوردند.

۵- محمد بن کعب قرظی را عقیده بر آن است که جدال به این معناست که یکی به دیگری بگوید حج من مورد قبول‌تر وصحیح‌تر از حج تو است و دیگری نیز مشابه آن را اظهار کند.

۶- جدال به معنای فخرفروشی به پدران است.

قرطبی، پس از نقل اقوال، نظریه چهارم را تقویت کرده و آن را «اصحّ ماقیل» دانسته است. و این حدیث نبوی را دلیلصحّت آن شمرده است که:

«انّ الزمانَ قد اسْتَدارَ کهیئةِ یوم خلق اللَّهُ السَّمواتِ والأرضَ.»

و سپس این حدیث را چنین تفسیر کرده که امر حج به همان حالت اولیه خود برگشته و دیگر تغییری در آن نباید داد. «(۱)» در تفسیر روح البیان می‌گوید:

ابن عباس، کلمه «رفث» را به معنای همه گفتگوهای مربوط به روابط زناشویی دانسته و شامل غمز و تقبیل شمرده و «فسوق» را خارج شدن از حدود شرع و ارتکاب معاصی تفسیر کرده است، و «لا جدال»

۱- - همان، ص ۴۱۰

ص:۱۴۷

را به معنای نفی مراء با مستخدمین و همراهان و کاروان‌داران دانسته است. زیرا که جدال، به دشمنی و از بین رفتن الفت می‌انجامد و اما اگر جدال به گونه‌ای باشد که به اظهار نظر در زمینه امور دینی مربوط گردد اشکالی نخواهد داشت. «(۱)» شوکانی در تفسیر فتح‌القدیر، نخست «جدل» را به مراء تفسیر کرده و معنای فخرفروشی و ناسزاگویی را از دیگران نقل و سپس گفته است:

ظاهر آیه معنای اوّل است و مفهوم نفی در آیه همان نهی می‌باشد «(۲)» ولی این مفسِّر «مراء» را توضیح نداده و ظاهراً اکتفا به مفهوم عرفی کرده که معمولًا مِراء به معنای مشاجره توأم با خصومت و خشمگین شدن بکار می‌رود. و از این روست که در روایات مورد نکوهش قرار گرفته است. «(۳)» ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید:

درباره «جدال» دو نظریه وجود دارد:

۱- در وقت حج، جدال نیست. و این نظریه به مجاهد نسبت داده شده و آنگاه اختلاف اعراب جاهلیت را نقل و نظریه هشام و سدی وثوری و ابن ابی‌نجیع را می‌آورد.

۲- جدال به معنای مخاصمه و دشمنی است. و ابن جریر از عبداللَّه بن مسعود نقل کرده که معنای «لا جدال» آن است که همراه خود را خشمگین نسازی و این نظریه به ابن عباس و ابن عمر و نافع وضحاک و مقاتل و ربیع بن انس و ابراهیم نخعی و عطا و حسن و قتاده و زهری نسبت داده شده است. «(۴)»

۱- - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۴

۲- - تفسیر فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۰۱

۳- - این احادیث را در آینده ملاحظه خواهید کرد.

۴- - مراجعه کنید به تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۳۸

ص:۱۴۸

فخر رازی می گوید:

«جـدال» بر وزن فِعال، از مجادله است و ریشه آن از معنای تابانـدن است؛ زیرا هر کـدام از طرفین جـدال سـعی می کند دیگری را از رأیش بتاباند. و اما «فسوق» به معنای خروج از حدود شرع است. آنگاه اقوال مفسّران را در معنای جدال ممنوع در حج، بیان می کند و سپس نظریه قاضی را مورد تحسین قرار می‌دهد.

قاضی گفته است:

هرگـاه «لا جـدال» را بر نفی جـدال حمل کنیم، معنای آن چنین می‌شود که با هیـچ نوع اختلافی سازگار نیست؛ زیرا جـدال به مثابه ضد است برای حج و مانع ازصحت آن می‌باشد. بنابر این معنا، باید آیه را چنین تفسیر کرد که عمل زناشویی و زنا و شک بردن در حج موجب بطلان حج می‌باشد.

وی پس از بررسی اقوال دیگر در زمینه آیه، می گوید:

برخی بحث و استدلال و اظهار نظر و جدال در حج را مذموم می‌شمارند و برای آن چند دلیل می‌آورند:

نخست، آیه «لا جدال» را ذکر می کنند. ولی اگر چنین باشد، باید جدال در دین، اطاعت و راهی بر معرفت خدا نباشد.

دوّم: آیه شـریفه «ما ضـربُوهُ لکَ الَّا جَدَلًا بلْ همْ قَومٌ خَصِمونَ.» «(۱)» زیرا خداونـد آنان را به خاطر این که اهل جدل هسـتند، مورد نکوهش قرار داده است.

۱- - زخرف: ۵۸

ص:۱۴۹

سوّم: آیه شریفه «ولا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وتَذْهَبَ ریحُکُمْ.» «(۱)» در این آیه از منازعه و خصومت نهی شده است که این خود، معنای جدال است.

آنگاه می گوید:

متکلّمان بر این اعتقادند که جدال در دین عبادت بزرگی است و بر اثبات این حرف خود به آیه شریفه: «ادْعُ الی سبیل رَبِّکَ بالحکمةِ والموعظةِ الحسنةِ وجادِلْهُم بالّتی هی أَحْسَنُ» «(۲)» استدلال کرده‌اند و همچنین به گفتار مشرکان در برابر نوح که گفتند «یا نوحُ قدْ جادلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا» «(۳)» استدلال کرده‌اند. و جدال نوح بی‌شک برای تثبیت دین و بیان اصول شریعت بوده است.

سپس به روایات مربوط به جدال پرداخته، چنین نتیجه می گیرد که:

جدال نکوهیده، جدالی است که برای تقریر باطل و به منظور اهداف مادی؛ از قبیل کسب مال و جاه باشد و جدال پسندیده آن است که انگیزه آن تقریر حقّ و دعوت به راه خدا و دفاع از حریم مقدس دین خدا باشد. «(۴)» آلوسی در تفسیر روح‌المعانی می گوید:

با وجود ذکر حج در آیه قبلی، به جای ضمیر کلمه حج در آیه «لا جدالَ فی الحجِ» آمده و این دلیل بر آن است که اهمیت حج فوق‌العاده است و بیانگر علت حکم منع از رفث و فسوق و جدال می‌باشد؛ زیرا زیارت بیت‌اللَّه الحرام و تقرب با آن به خدا از موجبات

۱- – انفال: ۴۹

۲- – نحل: ۱۲۵

۳- – هود: ۳۲

۴- – التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۴-/ ۱۶۷

ص:۱۵۰

ترک این اموری است که مرتکب آن را آلوده می‌سازد و از سیر و سلوک به سوی ملک‌الملوک باز می‌دارد. و در پایان، این نظریه را تأیید می‌کند که «لا جِدالَ فی الحج» به این معنا است که دیگر خلافی در حج نیست. «(۱)» شیخ طوسی در تفسیر گرانقدر خود می‌گوید:

«رفث» نزد علمای شیعه به معنای همبستر شدن است که این نظریه مطابق با نظر ابن مسعود و قتاده است و ریشه آن زشتگویی است، و سپس آرای مختلف را در زمینه «رفث» می‌آورد و «فسوق» را به معنای کذب تفسیر می‌کند و آنگاه ترجیح می‌دهد که «فسوق» به معنای همه معاصی، که محرِم از آن نهی شده، تفسیر شود و نظر عبداللَّه بن عمر را مطابق آن می‌شمارد. و «جدال» را به تأکید کلام با قَسَم «لا واللَّه، بلی واللَّه» معنا می‌کند، چه در سخن راستگو باشد یا به دروغ سوگند یاد کند. «(۲)» علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید:

«رفث» همه نوع سخنی است که برای تفهیم مسأله زناشویی بر زبان آورده می‌شود و «فسوق» خروج از قلمرو اطاعت خدا است و «جدال» همان مِراء در کلام است. لیکن احادیث، «رفث» را به معنای همبستر شدن و «فسوق» را به معنای کذب و «جدال» را به گفتن «لا واللَّه» و «بَلی واللَّه» تفسیر کرده است. «(۳)»

احادیث وارده در زمینه جدال

جابر بن عبداللَّه از رسول خدا-ص- نقل می‌کند:

«من قضَی نُسکَهُ وَسلِم المسلمونَ من لسانِهِ ویدهِ غفَر لهُ ما

۱- - تفسیر روح المعانی، ج ۲، ص ۷۴

۲- - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۶۴

۳- - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۰

ص:۱۵۱

تقدَّم منْ ذنبهِ.» «(۱)» «کسی که مناسک او تمام شود در حالی که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند، خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد.»

برخی با استدلال به این حدیث می‌گویند: هر نوع سخنی که در حج موجب اذیت و ناراحتی زائران بیت‌اللّه الحرام گردد، حرام است.

ولی لحن این حدیث امتنان است و در مقام بیان حکم تحریم نمی‌باشد و الزام، آنگونه که از آیه استفاده می‌شود، از این حدیث قابل استنباط نیست.

بیهقی از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا-ص- فرمود:

«الرَفث الاعرابهُ والتعریضُ للنِّساءِ بالجِماعِ والفُسُوق المَعاصی کلُّها والجِدالُ جِدالُ الرجلِصاحبَهُ.» «(۲)» «رفث فحش دادن و همبستر شدن با زنان، و فسوق همه معاصی، و جدال گفتگوی خصمانه با رفیق است.»

بیهقی در روایت دیگر از ابن عباس نقل می‌کند:

«الجِدالُ المُراءُ وفی لفظ: أنْ تُماریصاحبَکَ حتّی یَغضَبَکَ أوْ تَغْضِبَهُ.» «(۳)» اسماء، دختر ابوبکر نقل می‌کند:

با رسول خدا-ص- در سفر حج همراه بودیم. ابوبکر در انتظار غلامش بود تا این که غلام آمد ولی مرکب را با خود نیاورد. ابوبکر از

۱- - تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۳۸

۲- - الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۱۹

۳- - همان.

ص:۱۵۲

او پرسید مرکبت کجاست؟

پاسخ داد: در سایه برای استراحت گذارده بودم که گم شد. ابوبکر خشمگین شد و گفت: یک مرکب با تو بود، آن را هم گم کردی؟! سپس شروع کرد به زدن.

رسول خدا-ص- در حالی که‌صحنه را مشاهده می‌کرد با تبسّم فرمود: این مُحرِم را بنگرید چه می‌کند! «(۱)» در حدیث دیگر از پیامبر-ص- نقل شده که فرمود:

«ما اوتِیَ الجدلَ قومٌ الّا ضلُّوا.» «(۲)» «هیچ ملتی دچار جدال نشدند، مگر آن که گمراه گشتند.»

در روایت دیگر آمده است:

«الجِدالُ، المراء والملاحاة.» «(۳)» «جدال، مراء و گفتگوی خصمانه است.»

بیهقی احادیثی نقل می‌کند که جدال را به معنای دشنام دادن و نزاع کردن و اختلاف در مسأله حج تفسیر کرده است. «(۴)»

احادیث اهل بیت- علیهم‌السلام-

معاویة بن عمار از امامصادق-ع- نقل می‌کند:

«اذا احرمتَ فعلیکَ بتَقوی اللَّهِ وذکرِ اللَّه کثیراً وقلّة الکلام الّا

۱- - تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۳۸

۲- - لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۰۵؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۵ چاپ مرتضوی.

۳- - الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۱۹

۴- - همان.

ص:۱۵۳

بخیر، فـانَّ من تَمـامِ الحـجِّ والعُمرةِ انْ یحفظَ المرءُ لسانَه الّا من خَیْرٍ کما قال اللّه تعالی: فَمَنْ فُرِضَ فیهنَّ الحـجُّ فَلَا رَفَثَ ولا فُسوقَ ولا جـدالَ فِی الحـجِّ. والرفثُ، الجِمـاعِ والفسوقُ، الکِـذبُ والسّـِبابُ والجِـدالُ، قولُ الرَّجلِ «لا واللّهِ، بَلی واللّهِ.» «(۱)» «هنگـامی که محرم شـدی، بر تو باد تقوای خـدا و همواره به یاد خدا باش و کمتر سـخن بگو، مگر درباره امر خیر؛ زیرا وقتی حج و عمره کامل می‌شود که محرم زبان خود را جز از خیر باز دارد؛ چنانکه خـدا فرمود کسـی که در ماههای حـج، فریضه حـج بر او واجب شـد (محرم شد) پس باید از رفث و فسوق و جدال اجتناب کند. رفث، همبستر شدن با زنان است و فسوق، دروغ گفتن و دشـنام دادن است و جدال، گفتن «لا واللّه، بلی واللّه» می‌باشد.

در روایت دیگری از معاویهٔ بن عمار آمده:

«اتّقِ المفـاخرةَ وعَلَیْکَ بورعٍ یَحْجزُکَ عَن مَعاصِـی اللّه.» «(۲)» «از فخرفروشـی اجتنـاب کن و بر تـو بـاد به ورع و تقوایی که تو را از معاصی خدا بازدارد.»

مشابه این معنا در روایات دیگر نیز آمده است و مفاد همه این روایات را می‌توان چنین خلاصه کرد:

جـدال، آن نوع مشاجره لفظی است که معمولًا موجب لجاجت و تهییـج خشم و ارتکاب محرماتی مانند آزار رساندن، دشـنام دادن، فخرفروشی کردن، و دیگر اموری است که در شریعت اسلام ممنوع است.

در روایت ابوبصیر (لیث بن بختری) از امامصادق- ع- این مطلب

۱- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱۹

۲- - همان، ص ۱۰۹

ص:۱۵۴

باصراحت آمده است:

«سألته عَن المحرم يُريـدُ انْ يعملَ العملَ فَيقُولُ لَهُ صاحبهُ: وَاللَّهِ لا تعملُه فيقولُ وَاللَّه لأعْملُه فيحالفه مراراً، يَلزمهُ ما يَلْزم الجـدالَ؟ قال- عليه‌السلام-: لا انَّما ارادَ بهـذا اکرامَ أخِيهِ انّما کانَ ذلکَ ما کانَ للَّهِ عزَّ وجلَّ فيهِ معصيةٌ.» «(۱)» «پرسیدم: محرم می‌خواهد کاری را انجام دهد، رفیقش به او می گوید:

بـه خـدا سوگنـد تـو این کـار را انجـام نخـواهی داد و او مکرر سوگنـد می‌خـورد که انجـام می‌دهم، آیـا کفـاره جـدال بر او واجب می‌شود؟ امامصادق در پاسخ فرمود: نه؛ زیرا منظور وی از این سوگند، نوعی احترام به برادر ایمانیش می‌باشد و کفاره زمانی واجب می‌شود که با سوگند، معصیت خدا را انجام دهد.»

نظریات فقها در مورد جدال در حج

برخی گفته‌اند:

فقهای اهل سنّت هر نوع مخاصـمه با همراهان و خـدمتگزاران و امثال آنان را در حـج حرام می‌داننـد و بر اثبات این سـخن خود، به اطلاق آیه «لا جـدالَ فی الحـج» تمسّک می‌جویند. «(۲)» ولی بـا توجه به نظریاتی که از مفسّـِران اهل سـنت نقل کردیم، می‌توان در این نسبت شک کرد؛ زیرا:

اوّلًا: همه علمای اهل تسنّن در مفهوم جدال متّفق‌القول نبوده‌اند.

ثانیاً: همگی بر یک قول در زمینه معنای کلمه «لا» اتّفاق نداشته‌اند.

۱- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۱۰

۲- - الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۴۴

ص:۱۵۵

با وجود این همه اقوال، چگونه می‌توان حرمت هر نوع مشاجره و مخاصمه را به همه فقهای اهل سنّت نسبت داد؟!

به فرض این که این نسبت درست باشد، جدال در این فتوا به مخاصمه با همراهان و خدمتگزاران و امثال آن تفسیر شده است و این، هیچ رابطه‌ای با آنچه که در ایّام حج از حجاج ایرانی سر می‌زند، ندارد؛ زیرا شعارها و حرکتهای دسته جمعی حاجیان ایرانی، در رابطه با برائت از مشرکین و متجاوزان به حقوق مسلمانان و در راه احیای اصول فراموش شده شریعت است و هرگز با مسلمانان به مخاصمه برنمی‌خیزند.

بیشتر فقهای شیعه، جدال را به معنای گفتن «لا ـ واللّه، بلی واللّه» تفسیر کرده‌اند که با انجام آن کفاره‌ای بر مُحرِم واجب می‌شود. «(۱)» فقهای شیعه مدّعی هستند که در این مورد، گرچه معنای لغوی جدال وسیعتر از مفهوم فقهی آن است ولی تضییق معنای جدال از باب حقیقت شرعیه می‌باشد. «(۲)» فقهای شیعه در این امر اختلاف کرده‌اند که آیا گفتن این سوگند، اگر از رویصدق باشد هم گناه محسوب می‌شود یا امری است مباح که فقط در حج موجب کفّاره است. ایشان، با وجود اتفاق نظر در اصل حکم، در خصوصیات آن اختلاف کرده‌اند و شش نظریه در کلامشان دیده می‌شود. «(۳)»

۱- - جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۳۵۹

۲- - همان.

۳- - نک: به کتاب الحج، ج ۳، ص ۱۸۴-/ ۱۸۲

ص:۱۵۶

بررسی سیاق آیه

برای بررسی «نهی از جدال در حج»، که مفهوم آیه «لا جدال فی الحج» است، باید قسمت قبلی آن را به دقّت مورد مطالعه قرار داد: «الحجّ أشهرٌ معلوماتٌ فَمَنْ فَرضَ فیهنَّ الحجّ.» همچنین دنباله آیه: «وَمَا تفْعَلُوا من خیرٍ یَعْلمهُ اللَّهُ وَتَزوَّدُوا فَإنَّ خیرَ الزّادِ التَّقْوی واتّقونِ یا اولی الَالْباب. لیْسَ عَلیکُم جناحٌ انْ تَبتَغُوا فَضلًا منْ ربِّکُمْ.» «(۱)» با تدبّر در دو قسمت قبل و بعد آیه، می‌توان مفهوم واقعی جدالِ ممنوع در حجّ را به دست آورد. این بررسی را با ذکر چند نکته دنبال می‌کنیم:

۱- زمان حج و ماههای چهارگانه حرام در شریعت اسلام، به همانصورت اولیّه تثبیت شده و در آن تغییری داده نشده است. و حج، در همان ماههایی که در میان قبایل عرب در جاهلیت شناخته شده بود، تقریر شد.

در حدیث آمده است:

«الحُرُماتُ خمسٌ: البَیتُ الحرامُ والمَسجد الحرامُ والبلدُ الحرامُ وَالاشهرُ الحرامُ والحُرُم.» «(۲)» بیت‌اللَّه الحرام، مسجدالحرام، شهر حرام، ماههای حرام و حرم، همان پنج چیز محترمی است که از میان دیگر امور محترم، دارای اهمیت ویژه‌ای است. این حرامها، همان است که در آیه آمده است:

«ومَنْ یُعَظِّمْ حرماتِ اللَّه فَهُو خیرٌ لَه عِندَ رَبِّهِ.» «(۳)» «کسی که حرمات را تعظیم نماید، نزد خدا برای او بهتر است.»

۱- - بقره: ۱۹۴ و ۱۹۵

۲- - تفسیر الکشّاف، ج ۳، ص ۱۵۴؛ تفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۱

۳- - حج: ۳۰

ص:۱۵۷

معنای این که حج باید در ماههای حرام انجام گیرد، آن است که حج در غیر ماههای چهارگانهصحیح نیست، و این به دلیل احترام خاصّی است که ماههای حرام از آن برخوردار است.

بنابر این، آنچه در حج حرام است، به دلیل احترامی است که از تعظیم حج و ماههای حرام ناشی می گردد. اما اگر کاری که در حج انجام می گیرد مصداق خیر نزد خدا و متناسب با حرمت حج و احترام ماههای حج باشد؛ مانند امر به معروف، نهی از منکر، مذاکره علمی، اقامه شعائر، احیای اصول اسلام، اظهار ولا و دوستی نسبت به خدا و رسول و اولیای خدا، تظاهر به برائت نسبت به مشرکین و دشمنان خدا، طرح مسائل و مشکلات اسلام و مسلمانان، دعوت به وحدت و اتحاد و احیای حج، آنگونه که خدا و رسول خدا خواسته است، بی‌شک از نوع جدال ممنوع نخواهد بود.

۲- التزام به حج، التزام به همه لوازم آن را به دنبال دارد، آنگونه که مُفاد «فمن فَرَضَ فیهنَّ الحجُّ» می‌باشد. این التزام با احرام به وجود می‌آید و این التزام، عبودیت و اخلاص و تعظیم شعائر را فرض می کند و معنای آن این است که محرِم در حجّ نباید منافی روح عبودیت و اخلاص و تعظیم شعائر را انجام دهد. جدال ممنوع، همان شیوه‌ای است که منافی این ملزومات حج است. و امّا جدال نیکو در حج، که برای برقراری روح عبودیت و نفی عبودیت طواغیت و به منظور تعظیم شعائر باشد آنگونه مضمون حرکتهای نفی کننده شرق و غرب و ایادی آنها است، بی‌شک از قلمرو جدال ممنوع خارج خواهد بود.

ص:۱۵۸

۳- دنباله آیه، مقابله جالبی را بین جدالی که شرّ است و جدال خیر که موجب تقوا است، مطرح نموده است و از جدال شرّ بازداشته و به خیر که انجام وظایف و مسؤولیتها و اقامه شعائر در رأس آن قرار دارد، ترغیب و تشویق نموده است.

مُفاد این مقابله آن است که حج‌گزار باید به جای کار قبیح و شرّ، کار پسندیده و خیر را انتخاب کند. اکنون باید دید فریاد کشیدن برای برائت از کفار و طلبیدن مرگ مستکبران و دعوت به اتحاد و استقلال، از کارهای قبیح و شر است، که جدال ممنوع باشد یا مصداق قسمت اخیر آیه، که عمل پسندیده و خیر است؟ همچنانکه جدالی که تبیین حق و هدایت افراد گمراه و دفاع از شریعت را نتیجه می‌دهد، نمی‌تواند مصداق کار قبیح و شرّ باشد.

۴- مُفاد «فَأَتِمّوا الحجّ والعُمْرَةَ للّهِ» آن است که حج و عمره باید برای خدا باشد و هیچگونه شائبه و وابستگی به غیر خدا در آن وجود نداشته باشد. اتمام در حج همان معنای اتمام در آیه «اذ ابْتَلی ابْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» «(۱)» و همچنین اتمام در آیه «أَتِمُّوا الصِّیامَ الَی اللَّیلِ» «(۲)» و نیز مفاد آیه «الیَوْمَ اکْملْتُ لکُمْ دینَکُمْ وَاتْمَمْتُ علیکمْ نِعْمَتی» «(۳)» می‌باشد. اتمام در کلیه این موارد به معنای انجام عمل بطور کامل و تامّ است بطوری که هیچ جزء و شرط و لوازم آن فروگذار نگردد.

نهی از جدال در حج، می‌تواند برای تکمیل و اتمام حج باشد،

۱- – بقره: ۱۲۴

۲- – بقره: ۱۸۷

۳- – مائده: ۴

ص:۱۵۹

آنگونه که در روایت معاویهٔ بن عمار گذشت. و جدالی ممنوع می‌باشد که به جزئی یا شرطی یا یکی از ابعاد حج خدشه وارد آورد. آیا برائت از مشرکین و نفرین بر دشمنان متجاوز و دعوت به وحدت و نفی سلطه اجانب، به حج لطمه وارد می‌آورد یا دقیقاً محتوای آن را تحقّق می‌بخشد؛ یعنی اتمام و اکمال می‌نماید؟!

۵- در دنباله آیه، امر به تزوّد شده و تأکید بر آن که بهترین زادها و توشه‌ها همان تقوا است و مفهومش این است که حج بهترین زادِ راه است و حج تزوّد و تجهیزی است برای آخرت و زندگی دنیایی. جدال، از آن جهت ممنوع است که فاسد کننده تقوا و آمادگی برای زندگی کامل دنیا و آخرت است. امّا اگر سخنی یا حرکتی احیاکننده دنیا و آخرت امّتی، یکجا باشد و ذلّت و نکبت را از زندگی مسلمانان دور کند و سرفرازی و استقلال و عظمت به آنان ببخشد و اصول و ارزشهای پیام وحی را احیا کند و امت را به وحدت و عبودیت در برابر خدا و نفی بندگی و بردگی استکبار و طواغیت فراخوانَد؛ با روح حج و تزوّد سازگار نخواهد بود؟!

۶- مفسّران گفته‌اند: آیه «تَزوَّدوا فإنَّ خیرَ الزّادِ التَّقْوی» درباره اقوامی نازل شد که بدون زاد و توشه برای انجام حج به مکّه می‌آمدند و مدّعی بودند بر خدا توکل دارند و سپس تکدّی می‌کردند، و چه بسا به مردم زور می‌گفتند و اموال آنان را غصب و حقوقشان را مورد تجاوز قرار می‌دادند. از این رو، خداوند دستور داد قبل از حج خود را آماده کنند و زاد و توشه با خود همراه بیاورند؛ بهترین زاد آن چیزی است که با خود می‌آورید و شخصیت و حرمت خود را در برابر دیگران حفظ می‌کنید

ص:۱۶۰

و خویشتن را از تجاوز به حقوق دیگران بازمی‌دارید. «(۱)» طبری می گوید:

گروهی از حاجیان به هنگام احرام، زاد و توشه‌های خود را می‌انداختند و آیه در ردّ عمل آنان نازل شد؛ زیرا سفر چه برای دنیا و در دنیا باشد و یا از دنیا و در راه خدا، ناگزیر باید با آمادگی و ساز و برگ و توشه همراه باشد و معنای این سخن آن است که حج آمادگی می‌طلبد و آماده شدن، از مقدّمات حج می‌باشد.

بی‌شک آنچه را که امروز جدال می‌نامند و ما به عنوان احیای روح حج انجام می‌دهیم، نوعی تزوّد و کسب آمادگی برای رسیدن به خودکفایی و حفظ شخصیت و حیثیت امت در جهت بریدن زنجیرهای اسارت و وابستگی است، تا احتیاج به شرق و غرب پیدا نکنیم و به ذلت و ظلم به خود و دیگران دچار نشویم.

۷- خداوند، جدال را در حج منع نموده و از سوی دیگر بسیاری از داد و ستدها، منازعه و جدال را به دنبال دارد. از این رو تصوّر می‌شود که معامله و داد و ستد نیز در حج باید حرام باشد.

قرآن در دنباله همان آیه، با ذکر «لَیْسَ علیکُم جناحٌ انْ تبتَغُوا فضلًا مِنْ رَبِّکُمْ» «(۲)» کسب مشروع و داد و ستدی را که برای به دست آوردن فضل الهی باشد تجویز نموده. از این نکته به خوبی می‌توان این نتیجه را به دست آورد که هر جدالی حرام و ممنوع نیست و فریادها و حرکتهایی که برای به دست آوردن فضل مادی و معنوی الهی و رسیدن به نتایج مشروع

۱- - التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۹

۲- - بقره: ۱۹۸

ص:۱۶۱

در گسستن وابستگیها و برائت از کفار و دعوت به اتحاد مسلمانان و بیداری امت و نفی سلطه شرق و غرب باشد؛ نه تنها ممنوع نخواهد بود بلکه خود مصداق «لَیْسَ علیکُمْ جُناحٌ انْ تَبتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ» می‌باشد.

مفهوم منطقی جدل

جدل (دیالکتیک) در اصطلاح منطقی،صناعتی است که بهصورت بحث و پرسش و پاسخ به نحوی خاصّ بین دو یا چند تن انجام می‌پذیرد، بدین طریق که یکی پیوسته از دیگری سؤال می‌کند و عقیده او را درباره امری جویا می‌شود و او را به بررسی مطلب وامی‌دارد و او سؤالها را پاسخ می‌گوید. آن کس که از عقیده‌ای دفاع می‌کند، حافظ وضع؛ یعنی طرفدار یک رأی و عقیده یا مجیب نامیده می‌شود و تمام کوشش او آن است که الزام نشود و آن کس که می‌خواهد عقیده وی را نقض کند سائل یا ناقض وضع نامیده می‌شود؛ یعنی کسی که وضع را خراب می‌کند و هر دو جدلی (دیالتیسین) نامیده می‌شوند.

وضع، معمولًا رأیی است که مورد اعتقاد و التزام می‌باشد؛ مانند عقاید مذهبی یا سیاسی یا فلسفی. و غرض سائل آن است که حافظ وضع را به تناقض‌گویی بکشاند و از سخنان او محال و تالی فاسدی بیرون بکشد و بدین طریق او را مجاب سازد. و غرض حافظ وضع، آن است که در بن‌بست نیفتد و خود را به تناقض‌گویی نیندازد.

محاوره جدلی نوعی بحث و مکالمه است و لفظ دیالکتیکون، که در یونانی به معنای مکالمه و گفتگوی بین‌الاثنین بوده، در این نوع صناعت

ص:۱۶۲

به کار می‌رفته است.

صناعت یا فنّ جدل، عبارت از مجموعه قواعدی است که دو مجادل؛ یعنی هم سائل و هم حافظ وضع، برای غلبه بر دیگری آن را به کار می گیرند.

رساله‌ای که ارسطو در این باب نوشته به نام «توپیک» یا «طوبیقا» است، که به معنای مواضع می‌باشد. ابن‌سینا آن را جدل نامیده است و خواجه نصیرالدین طوسی در «اساس الاقتباس» می گوید:

«جدل» محافظت بر وضعی است که از آن تناقضی لازم نیاید و «جدلی» آن دو کس را گویند که یکی محافظت وضعی را نماید.

و «وضع» عبارت از رأیی است که شخص بر آن اعتقاد و التزام داشته باشد و دیگری نقض آن وضع را نماید. و اوّلی را «مجیب» خوانند و دوّمی را «سائل». و در عرف بعضی از متأخرین، اوّلی را «ممهّد» و دوّمی را «مقرض» نامند. «جدلی» را نظر بر الزام بُوَد نه تعیین مطلوب.

آنگاه می گوید:

معلّم اوّل، کتابی را که بر این فنّ مشتمل است، کتاب مواضع خوانده است و آن معنای لفظ «طوبیقا» است. چه، اکثر این کتاب مشتمل بر مواضع باشد و باقی کتاب که پیش از ذکر مواضع یا بعد از آن آمده مربوط به بیان کیفیت استنباط یا استعمال مواضع می‌باشد. هر قضیه‌ای که سائل بهصورت ایجاب یا سلب با حرف استفهام ایراد می کند مسأله جدلی خوانند و بعد از آن که مجیب آن را مسلّم شمرد، چون جزء قیاس قرار می‌دهد آن را مقدّمه جدلی می گویند و نتیجه قیاس را در برهان «مطلوب» و در جدل «وضع» می‌نامند.

مبادی اوّلی در جدل، مشهورات است و جدلی ادّعای حقّ بودن آن

ص:۱۶۳

نمی‌کند، بلکه می‌گوید: این حکم نزد همه کس مقبول است و همگان بر آن اعتراف دارند.

گاه،صورت استدلال جدلی، قیاس است و گاه، استقراء. گرچه قیاس به عقل نزدیکتر بُوَد و التزام به آن کاملتر، ولی استقراء به حسّ نزدیکتر است و در اقناع مفیدتر. «(۱)» بهترین نمونه جدل، همان گفتگوهایی است که از سقراط بازمانده است. در این گفتگوها، سقراط نوعی سؤال را مطرح می‌کند که گویی جواب آن را نمی‌داند. وقتی جواب طرف را می‌شنود، به طریق مماشات آن را می‌پذیرد و سؤالی دیگر مطرح می‌کند و آن‌چنان سؤالات به هم مرتبط و پیوسته می‌شود که طرف بحث را وادار به تناقض‌گویی و یا مطالب بدیهی‌البطلان می‌کند.

قیاس جدلی معمولًا، از مقدّماتی تشکیل می‌شود که از مسلّمات و مشهور است، وسائل از همین مسلّمات به نتایجی می‌رسد که بطلانش آشکار می‌باشد.

از آنجا که مقصد اصلی در جدل، الزام طرف مقابل می‌باشد، ناگزیر با نوعی نزاع و مشاجره و مخاصمه همراه است و معمولًا با عناد و لجاج و احتیال هم توأم می‌باشد. و به همین دلیل، نه روش معلمی و استادی دارد که تشریح مطالب کند و نه روش عالمانه که حقیقتی را بیان نماید. از این رو ارسطو با این شیوه (جدل) مخالف بود و آن را نوعی تمرین در سخنوری می‌دانست. «(۲)»

۱- – اساس الاقتباس، ص ۴۵۰-/ ۴۶۰

۲- – منطق صدری، ج ۲، ص ۲۲۵

ص:۱۶۴

منطقی‌ها، بین جدل و مناظره فرق نهاده‌اند؛ زیرا در مناظره دو تن، که به دو عقیده متقابل پای‌بندند، با یکدیگر بحث می کنند، بدون آن که قصد الزام یکدیگر را داشته باشند. و هدف آنها کشف حقیقت است و با ثابت شدن حقانیّت یک طرف، دیگری به آن اعتراف می کند ولی در جدل چنانکه دیدیم چنین نیست. «(۱)» سعدی، در بوستان گوید:

فقیهان طریق جدل ساختند لم و لا نسلّم درانداختند

گشادند برهم در فتنه باز به لا و نعم کرده گردن دراز

تو گفتی خروسان شاطر به جنگ فتادند درهم به منقار و چنگ

یکی بیخود از خشمناکی چو مست یکی بر زمین می‌زند هر دو دست

منطقیون، با وجود اعتبار عقلی و متانت برهان، فن جدل را نیز در مواردی اجتناب‌ناپذیر یا مفید دانسته‌اند از آن جمله:

۱- در هر مسأله‌ای یک طرف آن حق است و فقط برای جانب حقّ می‌توان برهان اقامه کرد. طرف دیگر ناگزیر است که از فنّ جدل استفاده کند.

۲- مقدمات و شیوه برهانی، احتیاج به دقّت و معلومات مخصوص دارد و از آنجا که اهل جدل مقصدشان الزام طرف مقابل در برابر انظار عامّه مردم است، بکار بردن شیوه برهان نتیجه مطلوب را به بار نمی‌آورد.

۱- – مراجه شود به شفا، قسمت منطق، بخش جدل و اساس الاقتباس، ص ۴۴۸

ص:۱۶۵

۳- در بسیاری از موارد، خود استدلال کننده نیز از شیوه و مقدّمات برهان اطلاعات کافی ندارد و بهره گیری از مقدمات مشهور برای او آسانتر می‌باشد.

۴- معمولًا، مبتدیها برای کسب آمادگیهای ذهنی احتیاج به تمرین دارند و اقامه برهان بر مطالب علمی برای آنان دشوار است. با تمرین به وسیله جدل می‌توانند توانایی لازم را برای استفاده از استدلال برهانی پیدا کنند.

۵- دقت بیشتر و کنجکاوی برای به دست آوردن یقین و رفع هر نوع شبهه و احتمال. زیرا مبنای جدل بر تشکیک است.

۶- در برابر افراد معاند و لجوجی که در مقابل حق ایستادگی نموده و از پذیرفتن برهان سرباز می‌زنند، جدل بهترین شیوه اقناع و الزام خصم است.

۷- در مقدّمات آموزشی علوم، معمولًا یک سلسله بحثها به صورت مصادره بر مطلوب مطرح می‌شود تا متعلّم ذهنش بر مسائل آشنا گردد. شیوه برهان در چنین مواردی غیر قابل استفاده است و متعلّم، با توجه به مصادره بر مطلوب بودن، از پیشرفت علمی باز می‌ماند و چه بسا ذهنش دچار تشویش و وسوسه می‌شود. بهره گیری از فن جدل در شیوه تعلیمی مقدمات ضروری علوم، از این نقطه‌نظر حایز اهمیت بسیار است و می‌توان از طریق جدل، علم یا اعتقاد لازم را به متعلّم منتقل نمود و اطمینان کافی برای آموختن مسائل علوم را در او بوجود آورد.

۸- برای حفظ میراثهای فکری و فرهنگی و عادتها و سنّتهای مفید قومی و ملی،صیانت نظم و روابط حسنه در جامعه، ایجاد تعادل روانی

ص:۱۶۶

و معالجه بیماران از طریق روان‌درمانی، می‌توان از جـدل سود برد. چنانکه در مرافعات قضایی نیز، وکلا بیشترین بهره‌گیری را از فنّ جدل دارند.

این به دلیل ماهیّت برخی از علوم و دانشهای بشری است که مانند حقوق، قضاوت، علوم سیاسی، زمامداری و روان‌درمانی، احتیاج مُبرم بهصناعت جدل دارد.

۹- یکی از شیوه‌های مفید در برابر مغالطه و سفسطه، استفاده از جدل است که ضمن خنثی نمودن کوشش طرف سفسطه‌گر، او را به اعتراف و اقناع وامی‌دارد.

۱۰- آموختن فنّ جـدل، به عنـوان یـک سـلاح احتیـاطی برای بهره‌گیری در موارد احتمـالی، از نظر عقـل قابـل قبول می‌باشـد. ولی استفاده از آن را باید در رابطه با موردش، مورد سنجش و ارزیابی قرار داد.

فنّ جدل، در میان فلاسـفه یونان، شـهرت بسزایی داشته و در منطق به تفصیل از آن گفتگو می‌شده است، و در عمل نیز در مباحثات و گفتگوهای علمی از آن بهره می‌گرفتند. ولی در دوره اسـلامی، فنّ جدل متروک شد و به دلائلی مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در این میان، تنها دانشـمندانی چون خواجه نصـیرالدین طوسـی، برخلاف اسـلاف خود، به تشـریح اصول و قواعدصـناعتِ جدل، همت گماردند.

دلائل زیر در متروک شدن فن جدل در دوران شکوفایی فلسفه اسلامی مؤثّر بوده است:

۱- فنّ جدل در یافتن حق و تبیین و دفاع از آن نقش چندانی ندارد.

۲- هدف از جدل جستجوی حق نیست.

ص:۱۶۷

۳- جـدل بـا نوعی منـازعه و خصومت و لجـاجت همراه است و یا به آن منتهی می گردد که با روح اخوّت و همـدلی اسـلام منافات دارد.

۴- جدل با حالت برتری‌جویی و تفوّق‌طلبی توأم است که در اسلام مذموم می‌باشد.

۵- گاه، در جدل از مقدماتی بهره گرفته می‌شود که استدلال کننده خود آن را باور ندارد.

۶- در روایات از مراء که همان جدل است، نهی شده است.

مراحل چهارگانه جدل

فنّ جدل، بین دو فرد یا دو گروه انجام می‌پذیرد. فرد یا گروهی بر مطلبی اصـرار می‌ورزد و با اسـتناد به مقدّمات مشهور و مسلّم، در مقام تثبیت و پاسـداری از آن برمی‌آیـد و فرد یا گروه مقابل با طرح سؤال و شـبهه، سـعی در نقض آن مطلب می کنـد. این عمل در چهار مرحله انجام می گیرد:

۱- در جدل، باید سؤال کننده و نقض کننده پرسشـها را بگونه‌ای طرح کند که به تدریج از دورترین نقطه آغاز و با طرح هر سؤالی زمینـه گرفتـن اعـترافی فراهـم گردد و تسـلسل پرسشـهای خصم، مـدافع و محافـظ را بر تسـلیم وادارد، درست به مثـابه مهـاجمی که می‌خواهـد بر دشـمن یـورش برد ولی غـافلگیرانه از نقطـه‌ای حمله را آغـاز می کنـد و یـا از دروازه‌ای وارد می‌شـود که طرف هر گز احتمال آن را نمی‌داده است و بدین‌ترتیب، مهاجم امکان هر نوع دفاع و توسّل به حیله را از خصم می گیرد.

۲- در هر مرحله باید پرسش به نحوی مطرح شود که پاسخ آن به

ص:۱۶۸

صورت ظاهر ارتباطی با مطلب اصلی و رأی مورد اعتقاد خصم نداشته و حساسیتی در وی ایجاد ننماید، ولی او ناگزیر از پاسخی بشود که بطور غیر مستقیم نقض وضع نماید و محافظ را بر سر تسلیم آورد.

۳-صورت استدلال قیاسی باید حفظ شود و مسائل با گرد آوردن قضایای مشهور و مسلم، قیاسی تالیف کند که به ظاهر حالت استدلال برهانی داشته باشد.

۴- محافظ و مجیب نیز در هر مرحله باید متقابلًا با استناد به قضایای مشهور و مسلّم از رأی و وضع خود دفاع نماید و مسائل را مجبور به تسلیم و اعتراف کند.

با توجه به شیوه‌های مختلفِ تحقّق مراحل چهارگانه جدل، می‌توان گفت که به کارگیری فنّ جدل اختصاص به مسائل و مجیب و یا محاورات شفاهی ندارد. و به همین جهت است که بیشتر کتبی که امروز در زمینه‌های تبلیغاتی، چه در مسائل سیاسی و اقتصادی و چه درباره مطالب اعتقادی و فلسفی نگاشته می‌شود، خالی از استدلالهای برهانی و آکنده از جدل و اشکال مختلف آن می‌باشد.

اصول و آداب فن جدل

جدلی می‌تواند برای رسیدن به هدف خود، از همه قضایایی که به نحوی شهرت دارد و مورد قبول عامّه مردم است، استفاده کند. ولی باید توجه داشت که قلمرو کار جدلی به این وسعت نیز نیست؛ زیرا چه بسیار از قضایا که استناد به آن، یا راه را به روی جدلی می‌بندد و یا آن را دشوار

ص:۱۶۹

می‌سازد.

از این رو، در فن جدل توصیه می‌شود که نکات زیر به دقّت مراعات گردد:

۱- جدلی نباید قضایای مسلّم و مشهور را مورد سؤال قرار دهد؛ زیرا این موجب می‌گردد که شک و تردید به این قضایا رخنه کند. او باید قضایای مسلم و مشهور را به عنوان مقدّمه و مسائل مفروغ‌عنه بیاورد یا با گرفتن اعتراف نسبت به آنها، مطالبی را مورد سؤال قرار دهد که پاسخ به آنها وی را به مطلوب خویش نزدیک می‌کند.

۲- سؤال کردن از ماهیت اشیاء و یا علت آنها، به جای این که جدلی را به مطلوبش نزدیک کند، او را به سمت واقعیتها، که گاه نامطلوب است، می‌کشاند و خود راهی است که دریچه واقعیت را به سوی خصم می‌گشاید. اگر در موردی چنین امری مورد نیاز باشد، باید بهصورت جنبی و تفسیر لفظی مطرح گردد و یا به منظور دست یافتن به اعتقاد خصم و یا الزام او طرح شود. به عنوان مثال گفته شود: اگر ماهیت حرکت، خروج از حالت بالقوه به حالت بالفعل نیست پس تعریف حقیقی آن چیست؟

۳- هرگاه قضیه مشهور و مسلّمی مورد تردید خصم قرار گیرد، استدلال و اقامه برهان برای اثبات آن بی‌فایده است. وقتی کسی حرارت آتش را منکر می‌شود، ناگزیر باید دست او را با آتش داغ کرد تا حرارت را احساس نماید. گاه، استهزا و یا در معرض استهزای عامّه قرار دادن راهگشای مشکل جدلی در چنین مواردی خواهد بود، بویژه اگر انکار خصم توأم با استهزا باشد.

۴- جدلی باید همواره بخشی از مسائل مسلّم و مشهور را در ذهن آماده داشته باشد و درباره مسائل مختلف، اندوخته‌های قابل توجهی از مشهورات و مسلّمات را به حافظه خویش سپرده باشد تا به هنگام

ص:۱۷۰

حاجت بتواند سؤالهای مورد لزوم خود را بر اساس آنها طرح نماید.

او باید در این زمینه از چنان اطلاعات وسیعی برخوردار باشد که وقتی بنا بر ضرورت، وارد بحثی و یا علمی می‌شود، مشهورات و مسلّمات مربوط به آن را به میزان کافی استحضار نماید؛ زیرا جدلی نباید در میان مجادله باز بماند و یا مهلت بطلبد و یا به کتاب و منبعی مراجعه نماید.

اطلاعات جدلی در این زمینه‌ها، باید در حدّ ملکه باشد؛ یعنی ملکه استحضار مشهورات و مسلّمات هر علم، به موقع لزوم و احتیاجِ به آنها.

۵- دانستن معانی متعدّدِ الفاظِ مشترکِ لفظی و وسعت معنای الفاظ مشترکِ معنوی و همچنین معانی مختلف الفاظِ منقول و مترادف و حالات مختلف الفاظ از وسائل مؤثّر در موفقیّت یک جدلی است.

چه بسیار اختلافها که از همین جا ناشی می‌شود و یا با بکار گرفتن این دانش، جدلی را سریعتر و آسانتر به مقصود و مضمون می‌رساند.

۶- مرزبندی مفاهیم و جدا کردن و تمیز دادن مسائل مشابه و متشابه برای جدلی، حکم ابزار کار را دارد، زیرا بسیاری اشتباهات از همین تشابه و متشابه بودن ناشی می گردد.

۷- توانایی بر تبیین رابطه بین امور مختلف و بیان تشابه دو یا چند امری که به ظاهر با یکدیگر متفاوت می‌باشند، گاه کشف یک رابطه و تشابه، اختلاف بین دو امر متباین را حل می کند.

۸- در میان مشهورات و مسلّمات، باید بیشتر به آنچه که جزئی‌تر و خاص‌تر است استناد جست؛ زیرا مسائل کلّی از تصورات ذهنی عامّه مردم بدور است و مسائل جزئی و خاص بهتر برای آنان متصوّر و قابل قبول می‌باشد؛ زیرا مشکل تصور کردن بر سر راه تصدیق و قبول کردن هم دشواری ایجاد می کند. و این نوع دشواری در نهایت، به شهرت و مسلم بودن قضیه لطمه وارد می‌آورد و از سوی

ص:۱۷۱

دیگر قضایای عامّ و کلّی همواره در معرض نقضند و قضایای خاص کمتر در معرض نقض قرار دارند (نقض الخاصّ یستدعی نقض العامّ و لا عکس).

۹- جدلی، باید اقسام محمولات قضـیه را بداند تا در ترکیب قضیه مورد نظر، محمول مناسب را برگزینند. اهل جدل، محمولات را بر چهار نوع ذکر کرده‌اند:

الف- جدّ، که دال بر ماهیت است.

ب- خاصه، که دلالت بر ماهیت نمی‌کند و آن را رسم نیز می‌گویند.

ج- جنس، که شامل فصل اهم می‌شود.

د- عَرَض، که در پاسخ سؤال به «ما هو» قرار نمی‌گیرد. «(۱)» و نیز دانسـتن این محمولات، به کشف اتّحاد بین دو یا چند موضوع و یا تباین و یا حالت عموم و خصوص بین آنها کمک می‌کند.

نتایج این بحث

پس از بررسی مجموع مباحث گذشته، بار دیگر این پرسش را برای یافتن پاسخصحیح و منطقی مطرح می‌کنیم:

کدام جدال در حج نهی شده است؟

آیـا آنچـه امروز بـه برکـت پیروزی انقلاـب اسـلامی در ایران به رهـبری حضـرت امـام خمینی- قـدّس سـرّه- و گسـترش آگـاهی و تفقّهصحیح اسلامی و بیداری ملل مسلمان در ایام حجّ بهصورت یک حرکت سیاسی

۱- - المنطق، ج ۲، ص ۳۹۵

ص:۱۷۲

عبادی انجام می‌پذیرد.

و گروهی از مسلمانان بطور دسته‌جمعی و یا انفرادی، امت اسلامی را به اتحاد و یکپارچگی در برابرصف متّحد و متشکل کفر و الحاد و استکبار جهانی دعوت می کنند.

و با شعارهای کوبنده، سلطه‌جویان و غاصبان اراضی مسلمانان و غارتگران منابع سرشار کشورهای اسلامی و حاکمان خائن و دست‌نشانده را که سرنوشت یک میلیارد مسلمان را در دست گرفته و برای خدمت به استکبار جهانی به اسلام و مسلمانان خیانت می کنند، محکوم می‌نمایند.

و به پیروی از حج رسول‌اللَّه -ص-، که در لابلای مراسم، روح توحید را احیا و شرک و تشکّل سیاسی مشرکین را محکوم و مقهور می‌نمود، همه ابعاد حج را جامه عمل می‌پوشانند.

و مسلمانان را از خطرات توطئه‌های مشترک استکبار و طواغیت آگاه می‌سازند.

و ... آیا این حرکت مقدس و الهی، جدال ممنوع است و قرآن در آیه «لا جِدالَ فی الحجّ» از آن نهی نموده است؟!

بر اساس نظریّه عده‌ای ازصاحب‌نظران و مفسّران بزرگ، که جدال در حج را به معنای جدال در زمان برگزاری و مناسک حج تفسیر نموده وبا تبیین اسلامی در این زمینه‌ها گفتگو در مسائل جاهلی حج را تمام شده دانسته‌اند و کلمه «لا» را به مفهوم نفی گرفته‌اند، اصولًا این آیه شریفه ربطی با مسائل جاری حج آنگونه که در سؤال طرح نمودیم، نخواهد

ص:۱۷۳

داشت. و همچنین طبق نظریه اکثر فقها و مفسران شیعه، که جدال ممنوع را «قسم مؤکّد» می‌دانند، موردی بر منع از این حرکت مقدّس در حج نخواهد بود.

امّا بر پایه نظریه معنای مشهور بر تفسیر کلمه «لا» در «لا جدال»؛ مانند مشابهش در «لا رفث ولا فسوق»، به معنای نهی و حرمت جدال، بی‌شک نمی‌توان آن را به معنای مطلق و شامل هر نوع مجادله و مباحثه و عمل خلاف‌انگیز تفسیر نمود؛ زیرا در اینصورت نقل فتاوای مختلف در مورد احکام و مناسک حج، بلکه خود اعمال که گاه بر اساس اختلاف نظر بهصورتهای متفاوت انجام می گیرد، مصداق جدال خواهد بود و اصولًا شامل برخورد خشن و تحمیلی حامیان و عاملان بازدارنده حرکتهای سیاسی عبادیِ زائران خانه خدا نیز خواهد بود. بدیهی است که امکان برگزاری حج به نحوی که هیچگونه گفتار و عمل خلاف‌انگیز در آن نباشد هرگز امکان‌پذیر نمی‌باشد و هیچ مفسر و فقیهی ملتزم به آثار گسترده و حرجی «نهی از جدال» بطور مطلق نخواهد بود.

به همین دلیل است که اکثر مفسّران و فقهای اهل سنّت جدال ممنوع را به معنای منازعه‌ای که باعث ایجاد دشمنی در میان معلمین می‌شود، تفسیر کرده‌اند. اکنون باید بدقّت این قید را که اطلاقِ «لا جدال» را محدود می‌سازد؛ یعنی ایجاد کینه را بررسی نمود و روشن کرد که آیا هر گفتار و عملی که موجب کینه در میان مسلمانان می‌شود، حرام و ممنوع است؟ یا آن گفتار و عملی که معمولًا به قصد ایجاد دشمنی و تفرقه و درگیری در میان مسلمانان انجام می گیرد؟

ص:۱۷۴

احتمال اوّل قابل قبول نیست، زیرا امر بمعروف و نهی از منکر که در زمان حج نه نسخ شده و نه تخصیص خورده است، در بسیاری از موارد موجب برخورد و ایجاد بغضاء می‌شود. و همانطور که گفته شد اصولًا اختلاف فتوای فقها و عمل مقلّدین آنان در حج چه بسا ایجاد تفرقه و بغضاء می‌کند. هر مسلمان منصف و آگاهی می‌تواند موارد زیادی از این مقوله را در حج مشاهده کند که نه حرام است و نه کسی آن را تحت عنوان جدال منع می‌کند.

نتیجه این بحث آن است که تنها جدالی می‌تواند مصداق آیه و حرام باشد که به قصد ایجاد تفرقه و دشمنی انجام پذیرد. در اینجا باید قضاوت را بر عهده متفکّران و دانشمندان و مسلمانان بیدار و آگاه گذاشت تا منصفانه قضاوت کنند که آیا هدف و مقصد برگزارکنندگان و حامیان حرکت سیاسی- عبادیِ حج، ایجاد تفرقه و دشمنی در میان مسلمانان است یا ریشه‌کن نمودن عوامل تفرقه و دشمنی، که چیزی جز سیاستهای مزوّرانه استکبار جهانی و ایادی خود فروخته آن نمی‌باشد؟!

درست است که این حرکت مقدس سیاسی- عبادی در حج، منجر به دشمنی می‌شود، ولی باید دید طرف این دشمنی کیست؟ آیا نتیجه آن دشمنی مسلمانان با یکدیگر است، یا دشمنی با سلطه‌گران و متجاوزان و غارتگران و بالاخره دشمنان اسلام و امت اسلامی؟

اگر در نهایت به دشمنی با کارگزاران سیاستهای استکباری می‌انجامد، این دشمنی خواست اسلام و فرمان خدا و مطلوب همه است و نه تنها حرام نیست بلکه از واجبات الهی است:

ص:۱۷۵

«وقد امِرُوا انْ يَكْفُرُوا بِه.» «(۱)» «فَمَنْ يكفُرْ بالطَّاغُوتِ وَيؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ استَمْسكَ بالعُرْوَةِ الوُثْقى.» «(۲)» «انِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.» «(۳)» «وَالَّذينَ اجْتَنَبوا الطَّاغُوتَ انْ يَعْبُدوها وَانابُوا الَى اللَّهِ لهُمُ الْبُشْرى.» «(۴)» بر این اساس، کسانی که در برابر این حرکت الهی کارشکنی و یا برخورد خشن می‌کنند و با ضرب و شتم، جان و مال و عرض مسلمانان را، در مراسم حج، مورد هتک و تجاوز قرار می‌دهند؛ باید بدانند که خود عاملان بغضاء و تفرقه‌افکنی و مانع وحدت و همبستگی امت اسلامی می‌باشند و اگر مسلمانند از این اعمال وحشیانه و برخلاف احکامصریح اسلامی بپرهیزند و از آن بترسند که مصداق این آیه قرآنی باشند:

«وَالَّذينَ كفَروا اوْليائُهُم الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهِمْ منَ النُّورِ الَى الظُّلماتِ اولئكَ اصحابُ النّارِ همْ فيها خالِدُونَ.» «(۵)» ما هم کنترل محیط و فضای مقدّس حج را لازم می‌دانیم و اعتقادی به لزوم ایجاد فضای باز و آشفته و آشوب‌زا نداریم و قطع ید اجانب و دشمنان و وابستگان آنان را از دخالت در امور حج و مراسم عبادی مسلمانان، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر تلقّی می‌کنیم و هرگز خواهان

۱- – نساء: ۶۰

۲- – بقره: ۲۵۶

۳- – نحل: ۳۶

۴- – زمر: ۱۷

۵- – بقره: ۲۵۷

ص:۱۷۶

آن نیستیم که مراسم و مناسک حج در شرایطی غیر اسلامی و نامنظم وتوأم با تبلیغات الحادی و انحرافیصورت بگیرد. و طوری برگزار شود که گروههای وابسته به سیاستهای شرق و غرب هرکدام با استفاده از این اجتماع باشکوه، به منحرف نمودن مسلمانان و ایجاد شبهه در اذهان و احیاناً به مزاحمت بپردازند. ما در روند انقلاب اسلامی، چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و چه بعد از آن، هرگز هرج و مرج طلب نبوده و مدافع آن نیستیم. ما همواره با آشفتگی و بی‌ثباتی و نامنظمی و زیر پا گذاردن مقرّرات اسلامی به عنوان آثار طاغوت و میراث استعمار و خواسته استکبار مبارزه کرده‌ایم. اکنون نیز با تمام نیرو، آماده ایفای این مسؤولیت در مراسم حج هستیم.

همان مسلمانان غیوری که فریاد «اللّه اکبر» و «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» آنان در ایّام حج، فضای پرمعنویت حج را عطرآگین و دلهای حامیان استکبار را می‌لرزاند، اگر احساس کنند وابستگان به شرق استکباری و مکتبهای الحادی قصد سوء استفاده از مراسم حج را دارند و یا مقاصد شومی را علیه اسلام و اعتقاد اسلامی امت در سر می‌پرورانند؛ با همان نیرو و با همان مشت‌های گره کرده از حریم اسلام و از حق مسلمانان دفاع می‌کنند. و حتّی اگر یک سرباز و یک شرطه هم درصحنه حضور نداشته باشد خود، با دست خالی کاری می‌کنند که آنان و اربابان و حامیانشان برای همیشه فکر اجرای چنین برنامه‌هایی را از سر به در کنند تا مضمون آیه: «الْیَوْمَ یئسَ الّذینَ کَفرُوا مِنْ دینکُم فَلا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ.» «(۱)» تحقّق یابد.

۱- – مائده: ۳

ص:۱۷۷

امّا آنچه که ما امروز ادّعا می‌کنیم و انتظار آن را داریم، چیز دیگری است که از حج رسول خدا-ص- آموخته‌ایم و روح حج و حقیقت مراسم حج و فلسفه این فریضه الهی، سیاسی و عبادی آن را ایجاب می‌کند.

و تجزیه حج و خالی نمودن اعمال حج را از آن، جز با تجربه ایمان و «نُؤمنُ بِبعْضٍ ونَکفُرُ ببَعضٍ» بودن امکان‌پذیر نمی‌باشد. آنچه ما خواهان آن هستیم و در مراسم حج در عمل نشان داده‌ایم، اعلان برائت از سیاستهای استکباری کفّار و مشرکین و دعوت به وحدت و مقابله با تهاجم جبهه کفر و الحاد است. و کوشش ما در جهت حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان و زمینه‌سازی برای حاکمیت قوانین الهی و اراده خداوند بجای حاکمیت استکبار و طاغوت می‌باشد. و معتقدیم این، روح حج و فلسفه مراسم آن و از اهمّ واجبات اسلام و از وظائف ضروری و فوری و حیاتی امت از هم گسیخته و به استضعاف کشانده شده اسلامی است.

حج رسول‌اللّه-ص- در دوران اقامت در مکّه

یک بار دیگر، منصفانه نگاهی به سیره پیامبر-ص- در دوران سیزده ساله غربت و تنهایی و مظلومیت اسلام بیافکنیم. چرا پیامبر-ص-، همه ساله، در طول مراسم حج، مردم را به حال خویش نمی‌گذاشت؟ و سعی می‌کرد با تماس مداوم در مراکز تجمع حجاج با افراد و شخصیتهای قبائل عرب ارتباط برقرار نماید؟ و در بازار «عکاظ» و «مجنه» و «ذی‌المجاز» می‌گشت و با این و آن تماس می‌گرفت تا بتواند چند نفری را پیدا کند و پیامش را به گوش آنان برساند؟ و چقدر با تأکید می‌فرمود:

ص:۱۷۸

«یا أَیُّها النّاسُ قُولُوا لا الهَ الّا اللّه تُفْلِحُوا وتملکُوا بِها العربُ وتَذلُّ لکُم العَجمُ واذا امنْتُم کنْتُم مُلوکاً فی الجَنَّةِ.»

پیامبر-ص- علی‌رغم شرایط مأیوس کننـده، بر اساس اعتقاد به «إنّ اللّه بالغُ امرِهِ وقَدْ جَعَلَ اللّه لکُلِّ شـیءٍ قَدْراً» در طول سیزده سال زندگی در حصار و وضعیت سخت توأم با تلخیها و ناکامیها و مصائب جانکاه، این نوع دعوت را بی‌وقفه دنبال نمود و آن را منافی با قداست حج نشمرد و اعتقاد جاهلیت را، مبنی بر تحریم جدال در حج که سابقه ریشه‌داری در عرب و عادات عرب جاهلی داشت، نادیده گرفت؛ چرا که آن را روح حج ابراهیمی می‌دانست و معتقد بود همین مقدار اندکی که پیامش را در ایام حج می‌شـنوند، در بازگشت سفیرانی خواهنـد بود که بدلیل آمادگی مردم قبائل به شـنیدن اخبار جدید ایام حج سـخنان وی را به گوش تعداد بیشتری خواهند رسانید و شعاع دعوت وی تا اعماق قبائل جزیرةالعرب پیش خواهد رفت.

نمونه‌های بارز این شیوه سیاسی پیامبر-ص- را در مورد جریان ملاقات وی با گروهی از قبیله بنی‌عامر می‌توان مورد مطالعه قرار داد. ابن هشام می‌گوید: ابن فراس از گروه بنی‌عامر، وقتی سخنان پیامبر را خوب گوش داد، رو به یاران خود کرده، گفت: اگر این مرد- اشـاره به پیـامبر- را در کنـار خود داشـتم، همه عرب را یکجا می‌بلعیـدم. سـپس رو به پیامبر-ص- کرد و گفت: اگر ما دعوت تو را بپذیریم، هنگامی که پیروز شدی، آیا در حکومت تو سهمی خواهیم داشت؟

پیـامبر-ص- در پاســخ فرمـود: ایـن امر اختیـارش بـا خــداست! ابـن فراس پاسـخ داد: تـو می‌خـواهی مـا گردنهـای خـود را در برابر شمشیرهای

ص:۱۷۹

عرب قرار دهیم و آنگاه که تو پیروز شدی، قدرت و حکومت در دست دیگران باشد؟ ما را نیازی به دین تو نیست!

هنگامی که افراد قبیله بنی‌عامر به وطن خویش بازگشتند و ماجرای ملاقات و مذاکره خود را با پیامبر-ص- نقل کردند، سالخورده قبیله، با اظهار تأسف دستها را به علامت نگرانی بر سر نهاد و گفت: سوگند به خدا این سخن را یک اسماعیلی نمی‌گوید، مگر آن که بر حق باشد. و سپس خواستار جبران آن برخورد ناشایست از قبیله خود شد. «(۱)» و نمونه دیگر آن را در جریان ملاقات پیامبر با یثربیان، که منجر به دو پیمان عقبه شد و هجرت پیامبر-ص- را به دنبال آورد و به اسلام شکوه و عظمت بخشید، می‌توان مطالعه نمود. این شیوه، آن چنان مهم بود و پیروزیها و نتایج حاصله از آن، از چنان ارزشی برخوردار بود که پیامبر-ص- به خاطر آن سیزده سال تحمّل رنج و مشقّت را بر خود هموار ساخت و از مکّه هجرت نکرد و به خاطر آن شکنجه‌ها را بر خوشیهای هجرت ترجیح داد.

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۹

ص:۱۸۰

گام پنجم: حرم و آینده آن

اشاره

حرم، در لغت به معنای سرزمین مقدس و مورد احترام است، و در فرهنگ فقه اسلامی، به منطقه خاصی که شامل شهر مکّه و بخشی از اطراف آن می گردد، اطلاق می‌شود. میزان قداست و احترام این سرزمین را در اسلام، از احکام ویژه‌ای که بر آن مقرر شده و نیز از خصایصی که دارا می‌باشد می‌توان به دست آورد.

خصایص حرم

این سرزمین از ابتدا با یک سلسله خصایص و ممیّزاتی معرفی شده که قداست و احترام خاصی را برانگیخته است. بسیاری از این خصایص قبل از اسلام، در ادیان الهی گذشته نیز مورد اهتمام قرار گرفته است. در این سخن کوتاه می‌توان به چند مورد از این خصایص اشاره نمود:

ص:۱۸۱

۱- حرم، نخستین مرکز توحیـد و اولین سـرزمینی است که منادیان توحیـد، تفکر توحیدی ناب را در آن سـرزمین بنیاد نهاده و ندای آن را برای انسانها سـرداده‌اند. «(۱)» و به این لحاظ، جهان اسـلام بایـد حرم را پایگاه اصـلی تفکر توحیـدی خالص بدانند و در همه ادوار تاریخ به ویژه در تحوّلاتی که در جهت استقرار حاکمیت توحید انجام می‌پذیرد، این جایگاه رفیع و مقدس را برای حرم از یاد نبرند و به آن به عنوان قلب الهام‌بخش توحید ناب جهان اسلام بنگرند و چنین نقش سازنده‌ای را به آن بازگردانند.

۲- این سرزمین، حرم ابراهیم، بنیان‌گذار مکتب رهایی‌بخش توحید است. و اختصاص این سرزمین به حضرت ابراهیم آن‌طور که از برخی روایات «(۲)» به دست می‌آیـد، قـداست و احترام خاصـی را در مورد آن برمی‌انگیزد که در حقیقت هر نوع تقدیس و احترام این حرم، خود، نوعی تعظیم شخصیت این پیامبر بزرگ الهی و احترام از مکتب رهایی‌بخش او محسوب می‌گردد.

۳- حرم، به لحاظ شهر مکه نیز، که از قداست خاصّی برخوردار است و در نصوص اسلامی؛ اعم از قرآن و سنت بر بزرگداشت این شهر تأکید شده، «(۳)» دارای عظمت و قداست ویژه‌ای است که شهر مکّه را در خود جای داده است.

۴- مسجدالحرام با تمامی عظمت و احترامی که در اسلام دارد، در

۱- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۴

۲- - حدیث عبداللَّه بن زید: انّ ابراهیمَ حرّم مکّهٔ ودعی لها وانّی حرّمت المدینهٔ وروایهٔ ابن زبالهٔ: حرّمابراهیم مکّهٔ وحرّمت المدینهٔ.

۳- - بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۷۵

ص:۱۸۲

حرم قرار گرفته است. کافی است بر اهمیّت و نقشی که مسجدالحرام در قرآن و شریعت اسلام دارد، «(۱)» توجّه کافی مبذول گردد و موقعیت حرم از این نقطه نظر نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. تمامی دلها رو به سمت مسجدالحرام است (فَوَلِّ وجهکَ شطر المسجد الحرامِ.) «(۲)» و آنجا مبدأ معراج پیامبر است. «(۳)» مسجدالحرامی که: «جَعلناهُ للنّاسِ سواءً العاکفُ فیه والبادِ.» «(۴)» پاکسازی و سالم‌سازی محیط آن برای عبادت، مورد تأکید قرار گرفته و در میان مساجد از ویژگی و امتیاز خاصّی برخوردار گردیده است.

۵- حرم، شامل کعبه و بیت اللّه الحرام است و از این نقطه‌نظر نیز امتیاز، اهمیت و احترام فوق‌العاده‌ای را کسب نموده است. کعبه‌ای که «جَعلَ اللّه الکعبةَ البیتَ الحرامَ قیاماً للنّاسِ» است و در حدیث آمده است:

«ما خلقَ اللّه بقعةً أحبّ الیه من الکعبة.» «(۵)» ۶- فلسفه‌احرام‌در حج وعمره، مراعات‌احترام خاصّ‌حرم است. «(۶)» ۷- کسی که در حرم دفن شود، در حریم رحمت الهی قرار خواهد گرفت (من دُفنَ فی الحرم امنَ من الفزعِ الأکبرِ من برّ الناس وفاجرهم.) «(۷)»

۱- - به روایات مربوط به اهمیت و نقش مسجدالحرام در وسائل الشیعه، ج ۳ و ج ۵ مراجعه شود و نیزج ۹، ص ۳ حرمُ المسجد لعلةٔ الکعبةٔ وحرمُ الحرم لعلّة المسجد.

۲- - بقره: ۱۴۶

۳- - اسراء: ۱

۴- - حج: ۲۵

۵- - مائده: ۹۷

۶- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳

۷- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۱

ص:۱۸۳

احکام ویژه حرم

بـا تـوجه به اهمیت و احـترام خاصـی که حرم از نقطه‌نظرهـای مختلف دارد، در فقه دارای احکـام ویژه‌ای است که برخی از آنهـا را می‌آوریم:

۱- این منطقه بعنوان سـرزمین امنیت معرفی شده است (اولم نمکّن لهم حرماً آمناً) «(۱)» و کشتن حیوانات (غیر اهلی) در این منطقه ممنوع است و در فقه برای مرتکبـان آن مجازاتهـای خاصـی مقرر شـده است. (مَنْ دخلَهُ من الوحشِ والطیرِ کان آمناً من أن یهاجَ أو یوذی حتّی یخرجَ من الحرم.)

۲- به دلیـل منطقه امن بودن حرم، (أولم یرو أنّا جعلناهُ حرماً أمناً) «(۲)» هر فرد مسلمان تا هنگامی که در این منطقه زندگی می‌کند، از مصونیّت خاصی برخوردار است. (من دخل الحرمَ من الناس مستجیراً به، فهو آمن من سخط اللَّه عزّ وجلّ.)

۳- در این منطقه، جنگ و خونریزی ممنوع است.

۴- ورود به حرم باید با تشریفات خاصّی انجام گیرد که از آن به «احرام» تعبیر می‌شود و دارای احکام ویژه‌ای است.

۵- افراد غیر مسلمان، حقّ سکونت در منطقه حرم را ندارند.

۱- و ۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۶ و ۲۰۲

۲ -۲

ص:۱۸۴

و بسیاری از فقها ورود غیر مسلمان را به این منطقه، چه به عنوان اقامت و چه برای عبور، ممنوع دانسته‌اند. «(۱)» این حکم، شامل سفرا و نمایندگیهای خارجی و افراد غیر مسلمانی که حامل پیام می‌باشند و نیز هیأتهایی که برای عقد قرارداد، قصد ورود به منطقه حرم را دارند نیز می گردد. از این رو در چنین مواردی می‌توانند برای انجام مقاصد خود از افراد مسلمان استفاده نمایند و یا در خارج حرم با پیشوای مسلمانان و نمایندگان رسمی وی ملاقات کنند. «(۲)» بر اساس این قانون، اقلیتهای مذهبِی متعهد (اهل ذمّه) نیز از اقامت در این منطقه محروم می‌باشند و برای عبور باید اجازه رسمی کسب نمایند. و دولت اسلامی می‌تواند طی قراردادی در ازای این اجازه مقررات مالی وضع نماید. «(۳)» ۶- کندن درختان و ریشه گیاهان حرم ممنوع است و همچنین بریدن شاخه‌ها. در این مورد فقها مجازاتهای مالی ویژه‌ای مقرر کرده‌اند. «(۴)» و حکم مصونیت درختان و گیاهان حرم را درباره محرِم و افراد عادی نیز نافذ شمرده‌اند. «(۵)»

۷- تردّد مسلحانه در منطقه حرم ممنوع است. (لا تخرجوا بالسیوف الی الحرم.) «(۶)» ۸- از سکونت کسانی که عامل فساد و الحاد هستند، در منطقه حرم جلوگیری به عمل می‌آید و با آنها به خشونت رفتار می‌شود:

«من یردْ فیه بالحادٍ بظلمٍ نُذِقْهُ من عذابٍ ألیم.» «(۷)»

۱- - مسالک مرحوم شهید ثانی: وأمّا الحرمُ فلا یجوزُ لهمْ دخولُه مطلقاً.

۲- - المبسوط، ج ۲، ص ۴۸

۳- - حقوق اقلیتها، ص ۱۷۵

۴- - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۲

۵- - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۲

۶- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۹، حدیث ۳

۷- - حج: ۲۵

ص:۱۸۵

منظور از کسانی که در حرم قصد الحاد به ظلم دارند، آنهایی هستند که قصد ارتکاب اعمالی چون سرقت، ستمگری، تجاوز به حقوق مردم و هر نوع ظلم داشته باشند، که از اقامت آنها در حرم جلوگیری می‌شود «یتّقی أن یسکن الحرم.» «(۱)» ۹- اشیایی که در حرم پیدا می‌شود حکم ویژه دارد «(۲)» و اصولًا از دست زدن به اشیای گمشده حرم منع شده است.

لا تمسُّ أَبداً حتّی یجیءصاحبُها. «(۳)» ۱۰- کسی که در خارج حرم مرتکب جنایتی شود و سپس به حرم پناهنده گردد، تا وقتی در حرم باشد از اجرای حد معاف است؛ لیکن برای چنین کسی محدودیتهایی ایجاد می‌شود تا ناگزیر از حرم خارج گردد و حد بر وی جاری شود. امّا کسانی که در حرم به جنایتی دست بزنند- به دلیل این که خود احترام حرم را نادیده گرفته‌اند، از مصونیت حرم محروم می‌شوند و بر آنها حد جاری می گردد. «(۴)» ۱۱- نماز در حرمین برای مسافر اختیاری است که تمام بخواند یا قصر و این حکم گر چه اختصاص به مسجدالحرام دارد ولی جمعی از فقها، آن را در مورد شهر مکه نیز قائل شده‌اند. حتی اگر مسافر در حال عبور از شهر مکه باشد، می‌تواند نماز خود را تمام بخواند.

۱- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۱

۲- - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۲۵

۳- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۱

۴- - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۴۶

ص:۱۸۶

۱۲- به استناد آیه ۲۵ از سوره حج (جَعلناهُ للنّاس سواءً العاکفُ فیه والبادِ)، بسیاری از فقهای اهل تسنّن؛ از آن جمله عبداللَّه بن عمر، خرید و فروش خانه‌های مکه را حرام شمرده و اجاره و مال‌الاجاره آن را نامشروع دانسته‌اند. دارقطنی در این زمینه حدیثی از عبداللَّه بن عمر نقل کرده است که: «من أکل کراء بیوت مکّهٔ أکل ناراً»؛ «کسی که مال‌الاجاره خانه‌های مکه را بخورد، چنان است که آتش خورده است.»

احمد بن حنبل گفته است: خانه‌های مکه را می‌توان تملّک کرد وبه ارث برد ولی نمی‌توان آنها را اجاره داد. در این زمینه حدیثی از پیامبر-ص- نقل شده که فرمود: «من احتاج سکن و من استغنی اسکن»؛ «کسی که به خانه مکّه احتیاج دارد، در آن سکونت می‌گزیند و کسی که نسبت به آن بی‌نیاز است دیگری در آن خانه اسکان داده می‌شود. «(۱)» در احادیث شیعه نیز آمده است که: عن علی- علیه‌السلام-: «انه کره اجارهٔ بیوت مکّهٔ وقرأ:

سواءً العاکفُ فیه والبادِ.» «(۲)» علی- علیه‌السلام- اجاره دادن خانه‌های مکّه را بد می‌شمرد و به این آیه استناد می‌کرد.

آن حضرت در حدیث دیگر فرمود:

«انّ رسولَ اللَّه-صلی اللَّه علیه وآله- نَهی اهلَ مکّهٔ عن اجارهٔ بیوتهم وان تعلقوا عَلیها أَبواباً.» «(۳)» رسول خدا-ص- مردم مکه را از اجاره دادن خانه‌هایشان به کسانی

۱- - الجامع لأحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۲

۲- - تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴، حدیث ۷

۳- - تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴، حدیث ۸

ص:۱۸۷

که برای زیارت بیت‌اللّه الحرام می‌آمدند، نهی کرد و آنها را از گذاردن در، بر خانه‌های خود منع فرمود.

در رساله علی بن جعفر، به نقل از برادر بزرگوارش امام موسی بن جعفر- ع- آمده است:

«لیسَ ینبغی لأحدٍ من أهلِ مکّهٔ ان یمنعَ الحاجَّ شیئاً من الدور ینزلُونَها.» «(۱)» «شایسته نیست کسی از اهل مکه حجاج را از سکونت گزیدن در خانه‌های مکه مانع شود.»

حرم متعلق به همه مسلمانان است

بسیاری از مفسّران در تفسیر آیه: «انّ الذینَ کَفروا ویصدُّونَ عن سبیلِ اللّه والمسجدِ الحرامِ الّذی جعلناهُ للنّاسِ سواءً العاکفُ فیه والبادِ ومن یرد فیهِ بالحادٍ بظُلمٍ نُذِقْهُ من عذابٍ ألیم» «(۲)» حکم همگانی بودن را که در آیه به مسجدالحرام نسبت داده شده، بر همه منطقه حرم شامل دانسته‌اند؛ «(۳)» زیرا مشرکان نه تنها از مسجدالحرام، بلکه پیامبر-ص- و مسلمانان را از ورود به حرم منع می‌کردند. و نیز با وجود این که پیامبر-ص- از مکه و از خانه خود به معراج رفت، در سوره اسراء آمده است: «سبحانَ الّذی أَسری بعبدهِ لیلًا من المسجدِ الحرامِ» و اطلاق مسجدالحرام به همه منطقه حرم به لحاظ جزء اشرف آن می‌باشد.

۱- - تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴، حدیث ۹

۲- - حج: ۲۵

۳- - تفسیر الجامع لأحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲؛ تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۳۰۵؛ زبدهٔ البیان، ص ۲۲۱؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸

ص:۱۸۸

مفهوم همگانی بودنِ مسجدالحرام، یا منطقه حرم این است که در نگهداشتن حرمت و قداست این سرزمین و انجام مناسک حج و عمره، فرقی بین ساکنان آن و کسانی که از خارج به این سرزمین وارد می‌شوند وجود ندارد و اهل این منطقه دارای هیچگونه خصوصیتی نیستند.

احترام حرم و عبادت و مناسک آن، حق عمومی مسلمانان است و هر نوع ایجاد مزاحمت و ممانعت در این راه، تجاوز به حقوق همگانی آنان محسوب می گردد. این عمل نوعی الحاد و ظلم است که مرتکبین آن بایـد به شدیدترین وضع مجازات و تنبیه شوند. (نُذِقهُ منْ عذابٍ اليم.)

دنباله آیه «ومن یردْ فیه بالحادٍ بظلمٍ» در حقیقت بیان جزایصدر آیه است؛ به این معنا که اگر کسی این حق همگانی مردم را مورد تجاوز قرار دهد، نوعی الحاد از روی ستمگری است و عذاب الیم جزای او است. «(۱)» مفهوم این سخن آن است که قدسیّت و تعظیم و معنویّت حرم، چیزی نیست که در انحصار فرد یا گروه خاصّی قرار گیرد، بلکه این حق، که حقیقت عبادت حج و عمره است، متعلّق به جهان اسلام بوده و همه مسلمانان بطور یکسان از این حق برخوردار می‌باشند.

مفاد آیه چنین است که پاسدار حرم و حامی قدسیت آن و خادم این معبد و بپا دارنده احترام این سرزمین، کسانی هستند که حق عبادت در آن را دارند. بنابر این اصلِ قرآنی، حرم باید با نظارت و مراقبت معنوی نمایندگان واقعی ملل مسلمان جهان اداره شود و شؤون روحانی و عبادی حرم بر عهده هیأت نمایندگی جهان اسلام باشد.

۱- – تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۰۲

ص:۱۸۹

منطقه بین‌الملل اسلامی

تردیدی نیست که مفهوم: «الّذی جعلَهُ للنّاس» بیرون آوردن حرم از انحصار یک گروه یا یک مذهب خاص است، همچنانکه مفهوم «سواءً العاکفُ فیه والبادِ» برابری انسانهای موحّد و عبادتگزار خدا در این سرزمین به لحاظ انجام مناسک عبادی است و این نوع آزادی، خواه ناخواه، شامل کلّیّه اعتقادها و دیدگاههایی می‌شود که در چهارچوب اصول اسلامی و قرآنی در میان مسلمانان وجود دارد.

بنابر این اصل، هرگاه عبادت مسلمانان در حرم و مسجدالحرام، در چهارچوب اصول یک مذهب و یک دیدگاه منحصر گردد و دیدگاهها و عقاید دیگر مسلمانان کنترل و محدود شود و آزادی عمل در عبادت، از کسانی که پیرو مذهب انحصاری گروه حاکم هستند سلب گردد، در حقیقت مصداق دیگری از آیه «ومن یردْ فیهِ بالحادٍ بظلمٍ نُذِقْهُ من عذابٍ الیمٍ» خواهد بود.

امروز عاکفین، در این سرزمین عبادت و توحید، اعتقاد و دیدگاه خاصّی دارند و اصول و فروع اسلام را در چهارچوب معیّنی تفسیر می‌کنند ولی آنها که از خارج این سرزمین برای عبادت می‌آیند (الباد) برداشتی دیگر از اسلام دارند؛ در چنین شرایطی، حکمصریح قرآن چیست؟

قرآن، برخلاف مذهب وهّابیت، که واردین را مجبور به رعایت مذهب عاکفین می‌کند و آزادی عبادت را از آنان در زمینه اعتقادات خود سلب می‌کند و به طورصریح می‌گوید: «سواءً العاکفُ فیه والباد.»

ص:۱۹۰

حرم، سرزمين آزاد اسلامى

به اعتقـاد بسـيارى از علمـاى اسـلام، منطقه حرم سـرزمين آزاد است و براى هر واردى جايز است در هر جاى حرم كه خواست منزل گزينـد وصاحب‌خانه موظّف است او را جاى دهـد، چه بخواهـد و چه نخواهد. «(۱)» درصدر اسـلام خانه‌هاى شـهر مكّه، همواره به روى زائران بـاز بود و خانه‌ها بـدون در بود وصـحابه از اين كه عـده‌اى از مردم مكّه به خاطر سـرقت‌ها مجبور شدنـد براى خانه‌هاى خود درب بگذارند، ابراز ناخشنودى مى‌كردند و مى‌گفتند: آيا خانه‌هاى خود را به روى حاجيان مى‌بنديد؟ «(۲)»

خلفا در زمان حـج دسـتور مى‌دادنـد درهاى خانه‌هاى مكه را از جاى بركنند تا خانه‌ها به روى حاجيان باز باشد. به همين دليل، فقها در مورد سرزمين حرم، به لحاظ قابل تملّك بودن آن، سه نظريّه ابراز نموده‌اند:

۱- سـرزمين حرم و مكّه قابل تملك نيست و حرم منطقه آزاد اسلامى است و سكونت در آن، براى همه مسلمانان آزاد مى‌باشد، در نتيجه نه به ارث به كسى مى‌رسد و نه اجاره داده مى‌شود و نه قابل فروش است.

۲- قابـل تملّـك است، به ارث نيز تملّـك مى‌شـود و قابـل بيـع نيز هست، ولى در ازاى اسـكان زوّار بيت‌اللَّه الحرام كسـى نمى‌تواند مال‌الاجاره دريافت نمايد.

۳- از اموال عمومى است و در اختيار دولت اسلامى (امام) قرار

۱- - تفسير الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۲

۲- - تفسير الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۲

ص:۱۹۱

دارد و هر نوع تصرّف در این سرزمین باید بر اساس مصالح جهان اسلام و بهصلاحدید امام مسلمانان انجام گیرد.

منشأ این اختلاف فقهی آن است که آیا شهر مکه مفتوح‌العنوه است یا سرزمینصلح؟ جمعی؛ مانند مالک و ابوحنیفه و اوزاعی، سرزمین مکّه را مفتوح‌العنوه می‌دانند که پیامبر-ص- پس از فتح مکه این سرزمین را تقسیم نکرد و آن را به حال خود گذاشت تا اهل مکه و کسانی که بعداً در آن سرزمین ساکن می‌شوند استفاده کنند. بنابر این رأی، سرزمین مکّه قابل فروش و اجاره نیست و هر کس به آن وارد شود می‌تواند از آن برای سکونت خویش استفاده کند. و هر کس سبقت بجوید از اولویت برخوردار خواهد بود.

به اعتقاد شافعی، مکّه از اراضیصلح است و پیامبر-ص- با فتح مکّه، آن را به اهلش واگذار نمود که چون سرزمین ملکی عمل نمایند.

روایات و اسناد تاریخی معتبر، حاکی از مفتوح‌العنوه بودن شهر مکه است و گویای آن است که پیامبر-ص- با تهدید و اعلان جنگ وارد حرم شد. و گفتار تاریخی آن حضرت که فرمود: «منْ أغلقَ بابَه فهو آمنَ ومنْ دخلَ دارَ أَبی سفیان فهوَ آمنٌ» نشانگر آن بود که مردم مکّه، نه از رویصلح بلکه از روی قهر، تسلیم شدند. ولی برخی به استناد تسلیم مردم مکّه آن را ارضصلح نامیده‌اند.

در حدیث «علقمهٔ بن نضله» آمده است که:

«کانتْ تُدعی بیوتُ مکّهٔ علی عَهدِ رسولِ اللَّه-صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم- السوائب لا تُباع من احتاجَ سکنَ ومن استغنی

ص:۱۹۲

اسکنَ.» «(۱)» و در حدیث عبداللَّه بن عمر نیز آمده است:

قالَ رسولُ اللَّه–صلی اللَّه علیه وآله–: «انَّ اللَّهَ حرَّمَ مکّهٔ فحرامٌ بیعُ رباعِها واکلُ ثَمنِها ومن أَکلَ منْ اجْر بیوت مکّهٔ شَیئاً فإنّما یأکلُ ناراً.» «(۲)» در حدیث دارقطنی از عبداللَّه بن عمر آمده است:

قالَ رسولُ اللَّه–صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم–: مکّهٔ مناخٌ لا تُباع رِباعُها ولا تُؤاجَرُ بیوتُها.» «(۳)»

مبتنی کردن مسأله آزاد بودن سرزمین حرم، به تشخیص مفتوح‌العنوه بودن و یا ارضصلح بودن آن، از دو نظر قابل مناقشه است:

۱- عناوینی چون «مفتوح العنوه» بودن، که دارای احکام خاصّ فقهی است، با نقل تاریخی ثابت نمی‌شود؛ زیرا از یکسو اینگونه مسائل معمولًا مورد اختلاف مورّخان است و از سوی دیگر در نقلهای تاریخی، اتقان و اعتبار شرعی لازم وجود ندارد. «(۴)» ۲- روایات و متنهایی که درباره «رباع مکّه» و «بیوت حرم» نقل شده، هیچ گونه دلیل و قرینه‌ای در آنها دیده نمی‌شود که ممنوعیت بیع و اجاره آنها به دلیل «مفتوح العنوه» بودن باشد، شاید- به احتمال قوی- نظر به مفاد آیه «سواءً العاکفُ فیه والبادِ»، چنین سیره‌ای در زمان پیامبر–ص– و خلفا، در مورد حرم معمول بوده است.

۱- – تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۳

۲- – تفسیر الجامع لاحکام القرآن وجامع الصغیر سیوطی، ج ۶، ص ۳؛ وبیهقی، ج ۶، ص ۳۵

۳- – تفسیر الجامع لاحکام القرآن وجامع الصغیر سیوطی، ج ۶، ص ۳؛ وبیهقی، ج ۶، ص ۳۵

۴- – کتاب« البیع» حضرت امام- مدّ ظله-، ج ۳، ص ۷۲

ص:۱۹۳

لیکن برخی از فقها، حکم آیه را مبنی بر مساوی بودن اهل مکه و زائران بر اساس «مفتوح العنوه» بودنِ آن، در زمان رسول خدا دانسته‌اند. «(۱)» و بنابر این نظریه، حکم آیه قانونی علیحده و جدا از حکم مفتوح‌العنوه نیست.

به اعتقاد فقهای شیعه، درصورت مفتوح‌العنوه بودن مکّه، تملّک و خرید و فروش آن ممنوع می‌شود و هر متصرفی می‌تواند مادام که در آن زندگی می‌کند به تعمیر و تجدید بنای آن اقدام نماید. «(۲)»

شیخ طوسی در کتاب شریف «الخلاف» دلالت آیه را بر عدم جواز بیع و اجاره خانه‌های مکه مورد تأیید قرار می‌دهد و می‌گوید: مراد از «مسجدالحرام» در آیه، همه منطقه حرم است. و در این مورد به آیه اول سوره اسراء: «سُبحانَ الّذی أسْری بِعبْدِهِ لیلًا منَ المَسجدِ الحَرامِ» استدلال می‌کند که با وجود آغاز معراج پیامبر-ص- از خانه خدیجه و یا شعب ابی‌طالب، در این آیه به آن مکان، مسجدالحرام اطلاق شده است. «(۳)» درصحیحه حسین بن ابی‌العلا نیز، از امامصادق- علیه‌السلام- آمده است:

معاویه اولین کسی است که در مکه بر خانه‌اش درب نصب نمود و حُجاج را از ورود به خانه‌اش منع کرد، تا آن که این آیه نازل شد: «سواءً العاکفُ فیهِ والبادِ.» و چنان بود که وقتی مردم به مکّه می‌آمدند، بر حاضران وارد می‌شدند و تا پایان حج، از امکانات سکنای آنها بهره می‌بردند. «(۴)»

۱- – زبدة البیان لاحکام القرآن، ص ۲۲۱

۲- – زبدة البیان لاحکام القرآن، ص ۲۲۱

۳- – به نقل از« مسالك الافهام الی آیات الاحکام»، ج ۲، ص ۲۸۷

۴- – اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۶۶؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۳

ص:۱۹۴

فرمان علی– علیه‌السلام–

کارگزار حضرت در مکه در عصر خلافت، قثم بن عباس بود که مسؤولیت اداره این مرکز را از جانب امام برعهده داشت. در یکی از دستورالعملهای حکومتی که از طرف امام به نام حاکم مکهصادر شد، از قثم بن عباس خواسته شده بود که مردم مکه را از گرفتن اجاره‌بها از کسانی که در آنجا سکونت می‌کنند جلوگیری کند. امام- ع- در این فرمان به آیه «سواءً العاکفُ فیهِ والبادِ» استناد کرده و برای رفع هرگونه بهانه و شبهه‌ای، دو واژه «عاکف» و «باد» را نیز تفسیر نمود:

«عاکف» کسی است که در مکّه اقامت گزیده است و «بادی» کسی است که برای بجا آوردن حج به مکه آمده و از اهالی آن محسوب نمی‌شود. «(۱)» این فرمان، که درباره حج و اقامه این فریضه بزرگ سیاسی- عبادیصادر شده و با جمله: «أمّا بعدُ! فأقِمْ للنّاس الحجّ وذَکِّرهمْ بأیام اللَّهِ» آغاز گردیده، نشانگر اهمیت مسأله حرم و شهر مکّه و رابطه آن با اقامهصحیح حج می‌باشد.

آزاد سازی و بین‌الملل اسلامی کردن حرم و شهر مکه، تنها از بُعد مالکیت‌پذیری این سرزمین و یا از دید اقتصادی حائز اهمیت نیست.

و بی‌شک این فرمان که از متن قرآن برخاسته، به این منظور نبوده که

۱- – نهج البلاغه، نامه ۶۷: مُر أَهلَ مکّةَ الّا یأخذُوا منْ ساکنٍ أجراً فانّ اللَّه سبحانَهُ یقول:« سواءً العاکفُ فیه والبادِ» فالعاکفُ: المقیم به والبادی: الّذی یحجّ الیه من غیر أهله. وفقنا اللَّه وایاکم لمحابّه والسلام.

ص:۱۹۵

حاجیـان و زائران بیت‌اللّه الحرام بـا پرداخت اجاره‌بها در تنگنای اقتصادی قرار نگیرنـد؛ بلکه روحِ این فرمان آن است که این منطقه، به دلیل ممحض بودن برای عبادت و قدسیت حـج، از هر نوع اعمال فشار و تحمیل و ایجاد تنگناها بـدور مانـدن به عنوان «لِلنّاس» و همگانی اعلام گردیده و اختصاصات دیگر، که نوعی سلب آزادی در عمل و اقامه حج است، الغا شده است.

ص:۱۹۶

گام ششم: محدودیت مکانی

حرم سرزمین اسرارآمیزی که جنگ در آن حرام است

از دیدگاه اسلام حرم سرزمینی است که نه تنها اسرار تاریخ و سرنوشت انسان در آن رقم خورده بلکه تاریخ و سرنوشت زمین را نیز در دل خود نهفته دارد. جفا است اگر ناآشنا به موقعیت معنوی آن باشیم و حرمتش را پاس نداریم.

در خلال این بحث در دو بُعد با کمال اختصار به گوشه‌ای از اسرار این سرزمین پی می‌بریم:

الف- ماجرای آفرینش و تولد زمین به طرز شگفت‌انگیز و اسرارآمیز «دحو الأرض» نشان از آن دارد که سرزمین حرم چکیده اسرار تاریخ و سرنوشت زمین بوده و دربرگیرنده تمامی برکات و نعمتها و ویژگیهای وصف‌ناپذیر آن می‌باشد که هر چه این برکات و نعمتها

ص:۱۹۷

و ویژگیها شمارش شوند بر آن پایانی متصور نیست. «(۱)» از سوی دیگر معنای «دحو الأرض» آن است که همه این برکات، نعمتها و ویژگیهای شگفت‌انگیز که در این کره اسرارآمیز دیده و کشف می‌شود خود پرتوی از انوار اسرارآمیز این سرزمین مقدس است که در دل آن حجم محدودش، کره با این عظمت را پرورانده و به عرصه وجود آورده است.

در این نگاه تحسین برانگیز، اگر به موقعیت کره زمین در منظومه شمسی توجه کنیم، اسرار بیشتری را در این سرزمین به ظاهر کوچک ولی به عظمت جهان، پی می‌بریم.

اگر کهکشان شیری را تجلّیگاه آفرینش و منظومه شمسی را مظهر عظمت این کهکشان عظیم و زمین را مجمع رموز این منظومه بزرگ بدانیم، با موقعیت «حرم» در آفرینش بیش از پیش آشنا می‌شویم.

قبل از هر کس این فرشتگان بودند که با عظمت و اسرار این سرزمین آشنا شدند و آنها که شاهد تولد شگفت‌انگیز زمین از درون این قطعه اسرارآمیز بودند، از همان ابتدا دل به عشق آن سپردند و نخستین خیل حاجیان حرم را تشکیل دادند «وکان أوّل ما حجّت الیه الملائکهٔ.» «(۲)» این عمل ملائکه برای انبیا- علیهم‌السلام- و همه انسانها سنت گشت تا روز واپسین (قیامت) «(۳)» وسیله کسب فیض و برکت برای انسان

۱- -« وَانْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللَّهِ لَاتُحْصُوهَا» نحل: ۱۸

۲- - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۷

۳- - بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۴۲

ص:۱۹۸

باشد.

هبوط فرشتگان در «حرم» تنها سرآغاز سنت خیر و رهنمود فیض نبود بلکه این برکت را نیز به دنبال داشت که چون پاسدارانی امین و پاکباخته راه را بر اهریمنان و ابلیسیان ببندند که بر دلهای نفوذپذیر و شکننده انسانها نشست نتوانند نمود. «(۱)» فرشتگان که در ملکوت با بیت معمور آشنا بودند در حرم و بیت که محاذی آن بود «(۲)» ستونهای بیت را برافراشتند. «(۳)» فرشتگان که آلوده به گناه نبودند و از نعمتهای بیکران خدا بهره وافر داشتند، با شبیه‌سازی بیت معمور ملکوت در زمین، در جستجوی کدام حقیقت و فیضی بودند که بدون آن، راه به آن حقیقت و فیض نمی‌یافتند؟

فکر و ذهن فرشته می‌خواهد که به این پرسش اسرارآمیز پاسخی شافی و کافی بدهد.

اگر آدم ابوالبشر دهها بار حج خانه خدا بجا آورد «(۴)» و برای تشرف به این سرزمین پا را برهنه کرد «(۵)» به خاطر دستیابی به گنجهای نهان و برکات بی‌پایان و اسرار و رموز وصف‌ناپذیر این سرزمین بوده است.

۱- - تفسیر برهان، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵

۲- - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹- / ۳۶

۳- - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۳

۴- - وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۸

۵- - بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۴۰

ص:۱۹۹

اگر جبرائیل فرشته مخصوص وحی الهی به آدم مناسک این سرزمین و نحوه پانهادن و راه رفتن و پاس داشتن حرمت آن را تعلیم نمی‌داد «(۱)» هم او نیز توان ادای حق «حرم» را نداشت.

چراابلیس پس از گذشت ماجرای «گندم» و «بهشت» و «هبوط» این بار در مسیر حرم بر آدم آشکار گشت و ناگزیر از عرضه خویش گردید؟ «(۲)» آیا این خود شباهت موقعیت بهشت و موقعیت حرم را نمی‌رساند که محرومیت از برکات و فیوضات حرم به همان اندازه برای ابلیس اهمیت دارد که خروج آدم از بهشت برای او مقصد و هدف بود.

هیکل بیت معمور را آدم نساخت بلکه با راهنمایی جبرائیل بر او کشف گردید «(۳)» حجرالانوار نیز هرگز سیاهی اعمال انسانها را با خود نداشت و از شیر هم سفیدتر بود. «(۴)» او می‌بایست پس از انجام مناسک در این سرزمین مقدس، عهد خود را با خدا تجدید نماید و خود را با سرشک زلال استغفار، پاک‌تر از گذشته سازد.

آدم که از دستیابی به آن همه برکات و فیوضات «حرم» شگفت‌زده شده بود، از خداوند خواست که آن را از ذریه‌اش دریغ ندارد و این دعا، مستجاب گردید. «(۵)» نوح با کشتی خود بر بیت طواف نمود تا بر جودی استقرار یافت «(۶)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۱۹۱

۲- - علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰۰

۳- - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۹۴

۴- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۶

۵- - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۰

۶- - تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۲۶

ص:۲۰۰

چون که بیت، عتیق بود و در آب، غرق نگردید «(۱)» تا یک بار دیگر ناجی انسانها از غرقاب هلاک باشد.

هود وصالح نیز به کرات از برکات حرم متنعم گشتند و پا بر این خان نعمت بیکران الهی نهادند «(۲)» و دیگر پیامبران خدا هر کدام به نوبه خود از آن بهره‌ها گرفتند و ره به نهانگاه اسرار آن یافتند و به معرفت خویش افزودند. «(۳)» ابراهیم و اسماعیل گرچه ارکان بیت را رفعت بخشیدند اما نه نخستین زائر بیت بودند و نه آخرین آنها. ابراهیم مؤذن حج بود «(۴)» ومراسم و مناسکش کاملتر از گذشته و حجش باشکوهتر و بنیان توحیدیش استوارتر بود و به همین دلیل حج اسلام حج ابراهیمی لقب گرفت ومراسم اوصبغه توحیدی یافت.

خضر پیامبر از آن جهت به عمر جاویدان رسید که آب حیات زمزم نوشید «(۵)» و از دیدگان نااهل پنهان گشت تا همه سال شاهد مراسم ومناسک باشد «(۶)» و در امان به دعا بر مؤمنان بنشیند «(۷)» و مونس ولی زمان و حجت

۱- - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

۲- - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- - وسائل الشیعهٔ، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

۴- -« و اذن فی الناس بالحج یاتوک» حج: ۲۷

۵- - کمال الدین صدوق، ص ۳۹۰.

۶- - بحار الانوار، ج ۲۳، ث ۲۹۹.

۷- - همان.

ص:۲۰۱

غایب عصر- عج- باشد. «(۱)» داود و سلیمان نیز در این وادی طوای نعلین دولت و ملک را از پا بدر آورده و با انس و جن و طیر و ریاح به حج پرداختند. «(۲)» عیسی روح‌اللَّه گرچه فرصت حج نیافت ولی هنگامی که از محل «صفائح» می‌گذشت تلبیه گفت و رو به قبله آمال، با حاجیان همصدا گردید. «(۳)» او به هنگام بازگشت نیز به حجّ خانه خدا خواهد شتافت. «(۴)» اگر در گذشته تنها انبیا به اسرار «حرم» و برکات حج آشنا و طالب بودند، امروز به برکت اسلام و حج ابراهیمی پیامبر-ص- و سیره و سنت اهل بیت- علیهم‌السلام- و رهنمودهای نایبان دردآشنای ائمه- علیهم‌السلام- شعور و شعار حج و اسرار و برکات «حرم» بر امت اسلام مکشوف گشته و همه ساله میلیونها انسان موحد و عاشق حق، به طلب این برکات و کشف آن اسرار قدم می‌سایند و سر به فلک می‌کشند.

ب- با نگاهی دیگر هر چند آمیخته با جنبه‌های مادی، به موقعیت جغرافیایی این سرزمین می‌توانیم به اسرار نهفته دیگری پی ببریم که به نوبه خود در میزان درک حقیقت این سرزمین و عمق بهره‌گیری از برکات آن مؤثر می‌باشد.

از نظر تاریخی و جغرافیایی یاد «حرم» همواره با نام جزیرةالعرب همراه بوده‌است؛ شبه‌جزیره‌ای که‌می‌تواندتلاقی سه‌قاره‌بزرگ جهان باشد.

۱- - همان.

۲- - وافی، ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ کافی، ج ۴، ص ۲۱۳

۳- - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸۵

۴- - مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۷۲

ص:۲۰۲

شبه جزیرهٔالعرب در موقعیت جغرافیایی کنونی کشورهای عربستان سعودی، یمن، قطر، امارات متحده، بحرین، عمان، کویت و اردن را شامل می گردد و از نظر جغرافی‌دانان مسلمان، «(۱)» دارای بخشهایی به نامهای: تهامه، حجاز، نجد، یمن، عروض، حضرموت و مهره می‌باشد.

هم‌اکنون «حرم» و «حرمین» در کشور عربستان سعودی قرار دارد وسعتی بالغ بر ۰۰۰/ ۲۴۰/ ۲ کیلومتر مربع بوده و هشتاد درصد شبه جزیره را تشکیل می‌دهد و جمعیت آن نزدیک به ۱۷ میلیون نفر می‌باشد که فقط چهار میلیون و نیم آن بومی می‌باشند و آب و هوای آن معمولًا گرم و سوزان است در این کشور متجاوز از ۱۵ میلیون نخله خرما وجود دارد که از قدیم مواد غذایی عربستان به شمار می‌رفته است. عربستان سعودی از معادن سرشار نفت و گاز برخوردار است که دومینصادر کننده نفت در جهان به حساب می آید.

ویژگیهای طبیعی مکه

مکه بخشی از منطقه تهامه است و ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر است و در فاصله شصت کیلومتری جده و ۴۲۵ کیلومتری مدینه قرار دارد.

شهر مکه به نامهای دیگری چون المعاذ، ام‌القری، البلد، البلدالأمین، البلدالحرام، قریهٔالنمل، حرم، بکه و قادسیه نیز نامیده شده است.

مکه شهر مورد علاقه پیامبر اسلام-ص- بوده و در این باره فرموده است:

۱- - معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۳

ص:۲۰۳

«به خدا سوگند که تو ای مکه پر برکت‌ترین و محبوب‌ترین سرزمین خدا نزد من هستی که اگر مرا از تو جدا نمی‌کردند هرگز از تو هجرت نمی‌نمودم.» «(۱)» مکه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص در جزیرهٔالعرب و نیز بنا به قداست کعبه، همواره در تاریخ مرکز آمال و محور قدرت در منطقه و یک قطب سیاسی و اقتصادی بشمار می‌آمده است.

قریش که از نظر نفوذ سیاسی و اقتصادی بر دیگر قبائل عرب تفوق داشته، پیوسته اداره شؤون ویژه مکه را در میان قبائل عرب به دست داشته است.

مکه به دلیل موقعیت خاص کعبه مرکزیت دینی شبه جزیره را نیز دارا بوده و بتهای بزرگ مشترک و بتهای کوچک اختصاصی هر قبیله در آن قرار داشت.

به خاطر این ویژگیها بود که مکه بارها شاهد برخورد قدرتهای منطقه و حوادث ناگواری چون حمله ابرهه سلطان مقتدر آفریقا (حبشه) گردید و برخی از این وقایع ناشی از معارضه قدرتها در دوران پس از اسلام هم اتفاق افتاد که منجر به آتش کشیده شدن کعبه توسط منجنیقها برای سرکوب عبداللّه بن زبیر مدعی خلافت در برابر یزید بن معاویه گردید و حرمت دیرینه کعبه و حرم درهم شکسته شد «(۲)» و در قرن سوم نیز حرمت کعبه توسط قرامطه هتک شد. «(۳)»

۱- – شفاء الغرام باخبار البلدالحرام، ج ۱، ص ۱۱۹

۲- – نک: مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۶۶

۳- – تاریخ و آثار اسلامی، ص ۷۱

ص:۲۰۴

ساختمـان کعبه پس از بنـای آن توسـط حضـرت ابراهیم-ع- بارها به دلایل مختلف؛ از قبیل تخریب آن توسط سـیل یا متجاوزان به حریم کعبه بازسازی و طول و عرض و ارتفاع آن تغییر یافته است که آخرین بار آن، در زمان عبد الملک مروان، خلیفه اموی توسط حجاج بن یوسف ثقفی انجام گرفت که تاکنون به همان وضع باقی مانده است. «(۱)» مسجدالحرام نیز به نوبت خود حوادث فراوانی به خود دیده و تحولات تاریخی، آثاری را در آن به وجود آورده است.

اهمیت، قداست و جایگاه ویژه حرم، مکه، مسجدالحرام و کعبه بر حوادث تاریخی این سرزمین اثری عمیق گذارده و این حوادث را در تاریخ به نحو بارزی برجسـتگی و اهمیت فوق‌العاده بخشـیده است که هر کدام از این حوادث در جای خود اثری تاریخی در این سرزمین اسرار، به جای گذاشته است.

تفاعل متقابل موقعیت «حرم» و حوادث تاریخی آن، موجب گردید که مطالعه دقیق هریک نیاز به بررسی دیگری داشته باشد.

به همین دلیل حفظ آثار تاریخی این سرزمین به معنای حراست از اسرار و موقعیت آن تلقی می گردد و در نتیجه، مفهوم مخالف آن بدان معنا است که هر گونه تخریب و ازمیان بردن این آثار مثبت یا منفی تاریخی این سرزمین، به مثابه ضربتی بر موقعیت آن و محو علائم و آثار نشان‌دهنده اسرار نهان آن می‌باشد.

۱- - ارتفاع کعبه ۳۱/ ۱۳ متر و طول ۷۹/ ۱۱ متر و عرض آن ۸۵/ ۱۰ متر می‌باشد.

ص:۲۰۵

اگر در این رابطه به همبستگی و پیوستگی موقعیت و اهمیت دو شهر مقدس مدینه و مکه توجه کنیم و تفکیک‌ناپذیری جایگاه «حرمین» را در دیدگاه اسلامی مدنظر قرار دهیم، مسأله آثار تاریخی در این دو سرزمین وحی و هجرت پیچیده‌تر و عمیق‌تر و نقش آن گسترده‌تر ظاهر می گردد.

پس از هجرت پیامبر خدا-ص- به مدینه و ایجاد مرکزیت عبادی، سیاسی و نظامی آن توسط شخص پیامبر-ص- تاریخ این دو سرزمین به هم گره خورده و حوادث آن دو، مانند آثار به جا مانده این حوادث در هر دو «حرم» از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار گشته است.

اینک نه تنها برای مطالعه سوابق تاریخی «حرم» و مکه و مسجدالحرام و کعبه نیاز به بررسی و مطالعه آثار بجا مانده تاریخی داریم، اصولًا برای مطالعه تاریخ اسلام از عبادتها و غزوات پیامبر-ص- گرفته تا زندگی معصومین- علیهم‌السلام- و دیگر شخصیتهای بارز اسلامی و نقشی که سلسله‌های خلفا و سلاطین در قطب و مرکزیت اسلام؛ یعنی «حرمین» داشته‌اند، باید از آثار بازمانده تاریخی این حوادث عظیم و گسترده استفاده نمود که بدون آنها تاریخ اسلام گنگ و مبهم باقی خواهند ماند.

بعنوان مثال، آثار موجودی چون دیوارهای کعبه، غار حرا و ثور، حجرالأسود، ناودان، حجر اسماعیل، باب الکعبه، مقام ابراهیم، چاه زمزم، کوهصفا و مروه، شعب ابوطالب، مساجد تایخی مکه و مدینه، بقیع، قبرستان ابو طالب، میقاتهای شش گانه، جبل‌الرحمه، مسجد خَیْف در منا و دهها آثار باشکوهی که هر کدام بیانگر بعدی از تاریخ باعظمت اسلام

ص:۲۰۶

و گوشه‌ای از سرگذشت آیین حنیف و اسرار نهان این دو سرزمین مقدسند، اگر بجای نمی‌ماندند، چه خسارتهای جبران‌ناپذیری که دامنگیر تاریخ و فرهنگ اسلام نمی‌شد و چه تحریفها، اشتباهها و جابجایی‌ها که از نظر عبادی و سیاسی جهت مسخ اسلام نمی‌گردید؟

حال اگر با همین دید به آثار شکوهمند تاریخی محو شده در حرمین بنگریم، می‌توانیم به عمق فاجعه‌ای که بر اثر فقدان و تخریب این آثار در همه ابعاد فقهی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی دامنگیر اسلام و امت اسلامی گردیده پی ببریم؛ آثار با عظمتی که امروز هر کدام از آنها می‌توانست راهنمای ایمنی برای فقها، عرفا، سیاستمداران، اقتصاددانان، محققان آثار فرهنگی و هنری و بالاخره مورخان پژوهشگر مسلمان و نیز محققان غیرمسلمانی باشد که می‌خواهند بطور عینی مسائل را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و شواهد و قرائن طبیعی و تاریخی را بیش از نوشته‌های - احیاناً- مغرضانه مستند قرار دهند.

اگر این موضوع را با نگاهی عام و در سطح مردمی مورد بررسی قرار دهیم، آیا بازدید این آثار از نظر آموزشی و تربیتی و تبلیغی تا چه حد می‌توانست در مسلمانان زائر و توریستهای غیرمسلمان تأثیر مثبت و سازنده‌ای داشته باشد.

در این نگاه گسترده اگرصنعت توریسم را منهای بُعد تفریحی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و نتایج و آثار اقتصادی، آموزشی، تربیتی و تبلیغی آن را در ابعادی وسیع بنگریم، حجم عظیم خسارتی که ناشی از انهدام و تخریب این آثار و میزان خیانتی که از این رهگذر عاید اسلام

ص:۲۰۷

گردیده، آشکارتر خواهد شد.

برای ارائه گوشه‌ای از این خسارت و خیانت و ترسیم ناقصی از این منحنی شوم، ناگزیریم هر چند با اختصار، به بخشی از آثار تخریب شده اشاره کنیم.

۱- مستجار؛ علامت مستجار در دیوار پشت درب کعبه و کنار رکن یمانی که نشانه‌ای از میلاد نور در کعبه داشته و به این قسمت مقدس کعبه ملتزم نیز گفته می‌شده «(۱)» چنان محو گردیده که امروزه اثبات آن ناممکن است.

۲- حطیم؛ حطیم به قسمتی از فاصله رکن شامی و رکن غربی از یک سو و مقام ابراهیم و زمزم از سوی دیگر گفته می‌شد که از نظر عبادی و سیاسی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته و پناهگاهی برای مظلومان و محرومان بوده که در آنجا گرد هم می‌آمدند و با استغاثه و دعا، دادخواهی می‌کردند. چه بسیار ستمگران و متجاوزانی که با این استغاثه‌ها نابود می‌شدند و چه مظلومانی که دعایشان مستجاب و داد خود را می‌ستاندند.

۳- المعجنه؛ گودال کوچکی در کنار کعبه در میان حجر الاسود و درب کعبه است که ابراهیم و اسماعیل کار ساختمانی دیوارهای کعبه را در آن گودال انجام می‌داده‌اند. این گودال به عمق ۱/۵ متر به پاس تلاش و فداکاری آن دو بنیانگذار کعبه و حفظ قداست کار برای کعبه قرنها مورد احترام بوده و شخص پیامبر -ص- در آن نماز گزارده است. «(۲)»

۱- - نک: تذکرة‌الخواص ابن جوزی، ص ۱۰

۲- - مجیب الدین طبری، القری لقاصد ام القری، ص ۳۱۴

ص:۲۰۸

۴- مقـام ابراهیـم؛ مصـلای ابراهیـم کـه قرآن نیز بهصـراحت از آن نـام برده است «(۱)» در واقع یـادواره هـدف بنـای کعبه و منزلت توحیدی آن می‌باشد که پس از قرنها تخریب گردید و این مکان معنادار با یک علامت نامفهوم جایگزین شد!

۵- قبور انبیا در حجر اسـماعیل؛ حجر اسـماعیل جزئی از داخل کعبه بوده که به هنگام تجدید بنای کعبه جدا گردیده است و نظر به همین واقعیت است که طواف خانه خدا باید از بیرون آن انجام گیرد و عبور از داخل آن موجب بطلان طواف می گردد.

در این محل که قـداست کعبه را دارد تعـدادی از انبیا دفن شده‌انـد که این امر بر کرامت و قداست آن افزوده است اما اکنون زائران خانه خدا نه اثری از آن قبرها می‌بینند و نه یادی از این پیامبران بزرگ و نه اصلًا درباره آن چیزی می‌دانند.

۶- کوهصـفا و مروه؛ همانطور که ملاحظه می‌شود این دو کانون توحید و ایثار به مرور از میان رفته و با سنگهای بظاهر زیبای غربی پوشانده شده و چیزی نخواهد گذشت که از آن دو اثری باقی نخواهد ماند.

۷- سیر تحول ابعاد مسجدالحرام؛ مسجدالحرام بارها توسعه یافته و این قلب ام القری هر بار شاهد حوادث بزرگ و کوچک تاریخی بوده است. تغییر محـدوده مطاف و مسـجدالحرام در دوران جاهلی پس از فتح مکه و سال ۱۷ هجری و نیز در سالهـای ۲۶، ۵۶، ۷۵، ۱۳۷، ۱۶۰، ۲۸۱،

۱- -« وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ ابْراهِیمَ مُصَلّی» بقره: ۱۲۵

ص:۲۰۹

۳۰۶، ۶۲۹ و سرانجام در دوران خلافت عثمانی و آل سعود هر کدام از ویژگیهایی برخوردار بوده که نیاز به حفظ آثار آن داشته است.

امروز جز اندکی از آثار در تغییر محدوده و توسعه مسجدالحرام بجای نمانده و شواهد عینی تحولات تاریخیِ گذشته، از میان رفته است.

۸- درهای مسجدالحرام؛ در طول تحولات توسعه مسجدالحرام درهای ورودی و خروجی این بقعه مبارکه و سجده‌گاه حرم جابجا وتعداد آنها کاسته و یا افزوده شده است و حکومت عربستان با باز کردن ۶۲ در کوچک و بزرگ و نامگذاریهای فاقد هویت تاریخی عملًا آثار تاریخی و فرهنگی و هنری دربهای گذشته را نابود کرده‌اند در حالی که تا چند دهه پیشتر، آثار برخی از این دربها همچنان در مسجدالحرام حفظ می‌شده است.

۹- حفاظت از کوههای تاریخی مکه؛ گرچه کوه از میان بردنی نیست ولی با بی‌نام و نشان کردن و تغییر نامها و عدم نصب و بنای یادبودها می‌توان آنها را بی‌هویت کرد و به فراموشی سپرد. این کاری است که در مورد بسیاری از کوههای مکه که یادآور خاطره‌های بسیار مهم تاریخ اسلام است از قبیل، غار حرا، ابو قبیس، ثور، حجون، خندمه و ثبیر انجام گرفته است و زائران این دیار مقدس اگر هم بتوانند از ممنوعیتها و محدودیتها بگذرند، با اجسام طبیعیِ فاقد هویت تاریخی روبرو می‌شوند. برای پی بردن به خسارتهای تاریخی و فرهنگی ناشی از این عمل غیر اصولی کافی است این اماکن، که برخی از آنهاصرفنظر از جنبه‌های تاریخی، مقدس نیز می‌باشند، با اماکن مشابه در سراسر جهان مقایسه شود تا معلوم گردد که دیگران با هویت دادن به برخی از کوههای

ص:۲۱۰

ناشناخته چگونه برای خود تمدن و فرهنگ ساخته‌اند و گذشته‌ای با عظمت و تاریخی قابل مطالعه پرداخته‌اند.

۱۰- شعب‌های تاریخ؛ واژه «شعب» که در لغت به معنای دره است، در تاریخ مکه مفهوم و هویتی خاص دارد و خاطره‌های تلخ و شیرین را از تاریخ به یاد می‌آورد؛ مانند شعب ابن دب که نام دره‌ای در حجون بوده و شعب ابوطالب که یادآور خاطره محاصره اقتصادی پیامبر-ص- و یارانش توسط قریش می‌باشد و شعب بنی‌هاشم و شعب بنی‌عامر که هر کدام در جای خود هویت تاریخی ویژه‌ای داشته‌اند و امروز آثار آنها بکلی محو و یا آثار طبیعی آنها حفظ ولی بی‌هویت گردیده‌اند.

۱۱- قبرستان ابوطالب؛ این محل مقدس که به جنهٔ‌المعلاهٔ نیز نامیده می‌شود، محل دفن اجداد پیامبر و مادر گرامی آن حضرت (آمنه بنت وهب) «(۱)» و شخصیتهای بنی هاشم است که مدفن بانوی اسلام حضرت خدیجه همسر گرامی پیامبر-ص- و مادر حضرت فاطمه زهرا- سلام‌اللَّه علیها- نیز در این محل قرار دارد.

قبل از تسلط سعودیها بر حجاز، قبور مطهر قصی بن کلاب، هاشم، عبد مناف، عبدالمطلب، ابوطالب، آمنه، خدیجه و جمعی از خاندان پیامبر وصحابه در این محل دارای بارگاه و نام و نشان بوده‌اند که اکنون به گورستان متروکه‌ای مبدل گشته است.

این بی‌حرمتی در حالی است که پیامبر-ص- در این محل مقدس حاضر شد و بنا به گفته عبداللَّه بن مسعود در زمانی که هنوز از مردان

۱- - برخی محل دفن مادر پیامبر- ص- را در ابواء دانسته‌اند.

ص:۲۱۱

مسلمان قبری در آنجا نبود فرمود: به برکت این محل هفتاد هزار نفر بدون حساب به بهشت می‌روند که هر کدام هفتاد نفر را شفاعت می‌کنند. «(۱)» ۱۲- محل دفن شهدای فخ؛ امام جواد فرمود: برای ما اهل بیت بعد از کربلا قتلگاهی به شکوهمندی قتلگاه فخ نیست. «(۲)» در این مکان گروهی از علویان که به رهبری حسین بن علی (یکی از نواده‌های امام حسن مجتبی) از مدینه خروج و در محلی که امروز به مسجد تنعیم (میقات مکه) شهرت دارد و در گذشته وادی فخ نامیده می‌شد به دست سپاهیان هادی عباسی بطور فجیعی قتل عام شدند و سرهای آنان به بغداد و بدنهای مطهرشان در این محل دفن گردید.

این واقعه رقت‌بار و فجیع که در آن روز ضربه مهلکی بر قیام علویان در برابر مظالم عباسیان محسوب می‌شد از نظر هدف و شیوه و کیفیت شهادت، الگویی از حماسه کربلای حسینی داشت و در راستای انقلابهای خونین و تاریخی شیعه به شمار می‌آید.

۱۳- میلاد نور و محل تولد پیامبر اسلام-ص-؛ پیامبر-ص- در خانه‌ای، در شعب ابوطالب در کنار سوق اللیل از اماکن مشهور مکه چشم به جهانی گشود که می‌بایست با رهنمودش از ضلالت کفر و ظلم به نور توحید و عدل روشن گردد.

با هجرت آن حضرت، این خانه به تصرف قریش درآمد و در زمان فتح مکه در دست عقیل برادر امیر مؤمنان علی-ع- قرار داشت و در زمان

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۴، ص ۵۱

۲- - مقاتل الطالبیین ابوفرج اصفهانی، ص ۳۶۶

ص:۲۱۲

هارون الرشید عباسی به مسجد تبدیل شد قرنها محل تولد پیامبر-ص- در این مسجد با نقوش تزیینی مشخص بود و بارها توسط امرا و سلاطین مسلمان مرمّت گردید.

عثمانیها بویژه سلطان مراد عثمانی بر بالای این محل مقدس به نشانه عظمت، گنبدی بزرگ برافراشتند و آخرین توسعه آن، به سال ۱۰۰۹ پایان پذیرفت. وهابیان که تخریب اماکن مقدس اسلام را شعار خود ساخته بودند به انهدام آثار این محل متبرک اکتفا نکردند و پس از تخریب، آنجا را محل چارپایان قرار دادند! «(۱)» ۱۴- دارالندوه؛ سران قریش در جاهلیت برای مشاوره در امور مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در محلی بنام دارالندوه اجتماع می‌کردند که در سرنوشت مکه نقش بسزایی داشت.

در همین محل بود که سران قبائل مکه در سال سوم بعثت تصمیم جمعی خود را مبنی بر محاصره اقتصادی پیامبر-ص- و یارانش در شعب ابوطالب و نیز در سال سیزدهم بعثت رأی جمعی خود را مبنی بر ترور و قتل پیامبر-ص- گرفتند.

دارالندوه از اماکن تاریخی مهمی است که هم در دوران جاهلیت و هم در عصر پیامبر نقش سیاسی و اجتماعی مهمی را در اوضاع مکه و حجاز ایفا می‌کرد و مرکز خطرناکترین توطئه‌ها بر علیه اسلام و جان پیامبر-ص- و مسلمانان غیور و مقاوم بود.

در دوره خلفای عباسی محل دارالندوه به مسجد تبدیل گردید و در

۱- - نک: اعیان الشیعه تألیف علامه سید محسن امین، ج ۱، ص ۲۱۹

ص:۲۱۳

توسعه مسجدالحرام در داخل آن قرار گرفت اما نشانی از آن بجای نماند و مستند عینی بخشی از تاریخ جاهلی و اسلام از میان رفت.

۱۵- محل حلف الفضول؛ حلف الفضول به پیمانهایی گفته می‌شود که در جاهلیت برای احقاق حق مظلومان بین تعدادی از سرانصاحب نفوذ عرب که نام بیشترشان فضل بوده، منعقد گردید و پیامبر-ص- نیز بنا بر اهمیت این پیمانها و نقشی که در دادخواهی مظلومان داشت در انعقاد آنها حضور یافت و همواره از آن پیمانها به نیکی یاد می‌فرمود. و بارها می گفت: اگر اکنون (پس از بعثت) هم به آن پیمانها دعوت شوم از آیین دعوت استقبال می کنم. «(۱)» مراسم حلف الفضول بیست سال قبل از بعثت پیامبر-ص- در خانه عبداللّه بن جدعان انجام گرفت و این محل به خاطر عدالت و حضور پیامبر-ص- در آن محل و ستایش آن حضرت مورد احترام قرار گرفت لیکن در جریان توسعه مسجدالحرام تخریب و بدون هیچگونه نشانه‌ای به مسجدالحرام ملحق گردید.

۱۶- محل دعوت نخستین؛ اولین دعوت پیامبر-ص- پس از بعثت بنا به امر: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» «(۲)» در خانه حارث بن عبدالمطلب انجام گرفت و این واقعه بزرگ تاریخی به این خانه موقعیت ویژه‌ای بخشید که خاطره دعوت خاص پیامبر-ص- را در دلها زنده می کرد.

در این دعوت نخستین، سران قریش بودند که پیامبر-ص- مسأله

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۳۴

۲- - شعراء: ۲۱۴

ص:۲۱۴

مهم وصایت و جانشینی خود را نیز مطرح کرد و آن را برازنده کسی شمرد که نخستین مسلمان باشد. «(۱)» این جایگاه بس مقدس و رفیع در جریان توسعه مسجدالحرام به اصلش ملحق گردید ولی در حذف هویتش مورد جفا قرار گرفت.

۱۷- خانه خدیجه؛ فداکاری و ایمان خدیجه در تاریخ و سرنوشت اسلام نقشی مؤثر، آموزنده و جاودانه دارد خانه این بانوی بزرگ اسلام نخستین بارقه‌های وحی را به خود دیده و اقامتگاه پیامبر-ص- در دشوارترین وضعیت زندگیش و در آغاز وحی بوده است. خانه‌ای که پیامبر پس از تحمل سنگینی وحی در کوه حرا و شنیدن «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» به این خانه پناه برد و در آغوش این خانه عشق و ایمان، آسایش یافت. خانهصفایی که پیامبر و خدیجه از پنجره کوچک آن با یک چشم دنیای بزرگ اسلام فراگیر و فاتح را و با چشم دیگر سعادت آخرت جاودانه را می‌دیدند.

خانه‌ای که پس از انجام مراسم عقد ازدواج پیامبر-ص- و خدیجه با تعبیر شیوا و وصف‌ناپذیر خدیجه که گفت: «الی بیتک یا محمد» خانه آرامش‌بخش پیامبر-ص- شد.

خانه‌ای که سه‌فرزند پیامبر-ص- در آن تولد یافت. آری خانه‌ای که فاطمه درآن چشم به‌جهان گشود و جهانی را با وجود خود آراسته ساخت.

این خانه همان جایگاه ملکوتی رفیعی است که لیلهٔ المبیت‌ام یرمؤمنان علی-ع- در آن به وقوع پیوست و از همین خانه هجرت آغاز گردید.

۱- - نک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۶

ص:۲۱۵

چه خانه با برکت و فضیلتی با چه خاطره‌ها و حوادث تاریخ‌سازی که قرنها مورد احترام مسلمانان بود و امرا و سلاطین مسلمان هر کدام با خدمتی که به این جایگاه مقدس تقدیم می‌کردند قدمی در احیای خاطره‌های فراموش‌نشدنی برمی‌داشتند لیکن خزان این خانه با تمامی شکوه و عظمتش با سلطه وهابیان پایان پذیرفت و ابتدا تخریب و سپس روی این کاشانه ملکوتی مدرسه اطفال بنا کردند و امروز به میدان ترمینال اتوبوسهای ساخت غرب مبدل گشت و آن همه شکوه و عظمت به فراموشی سپرده شد.

۱۸- خانه ابوطالب و محل تولد علی-ع-؛ این خانه خاطره زندگی سه شخصیت با عظمت را با خود دارد ابوطالب که سرپرست خانه بود و علی-ع- که فرزند این خانه و پیامبر-ص- که در دامن محبت ابوطالب دوران کودکی خود را در این خانه گذراند.

آیا در سراسر جهان و تاریخ، نمونه این شکوه و عظمت را می‌توان یافت؟ خانه‌ای به عظمت دنیا و به فراخی آخرت جاویدان اما چه سرنوشتی که باید این همه شکوه در زیر آسفالتهای ترمینال اتوبوسهای مکه مدفون گردد و از آن شگفت‌انگیزتر این کهصدای اعتراضی نیز به گوش نرسد!

۱۹- محل معراج پیامبر-ص-؛ حادثه عروج ملکوتی پیامبر-ص- «(۱)» به قاب قوسین أو أدنی و اوج ملکوت خدا که یکی از مهمترین وقایع

۱- -« سُبْحَانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا ...» اسراء: ۱

ص:۲۱۶

و معجزات پیامبر-ص- است، از خانه ام‌هانی این زن فداکار و دختر ابوطالب و خواهر علی-ع- آغاز گردید.

این خانه محل معراج و موضوع یکی از مهمترین آیات قرآن و حوادث بزرگ تاریخ اسلام تا سال ۱۶۷ هجری مقصد و آمال عاشقان بوده و به مرور زمان، گَرد غفلت آن را از دیدگان پنهان ساخته است.

۲۰- زادگاه امامصادق-ع-؛ این خانه نه تنها زادگاه ششمین امام معصوم بلکه زادگاه سردار رشید اسلام جعفر طیار نیز بوده و بنا بر نقلی شخص پیامبر-ص- نیز در آن حضور داشته است. «(۱)» این خانه نیز که در سمتصفا و مروه قرار داشت سرانجام با تمام عظمت و خاطراتش به دست وهابیان تخریب و به فراموشخانه تاریخ پیوست.

۲۱- مساجد تاریخی؛ روند رو به افزایش تخریب حتی دامنگیر مساجد تاریخی نیز شد و مساجدی چون مسجد انشقاق قمر، مسجد ابراهیم و مسجد الرایه که هر یک خاطره و تاریخ و نقشی در مجموعه به هم پیوسته تاریخ اسلام دارند، تخریب و ازصحنه تاریخ محو گردید.

اماکن مقدس تاریخی تخریب شده در مدینه

از آنجا که مدینه «حرم» دوم خدا و پیامبر-ص- همچون مکه «حرم» اول از غارت آثار تاریخی و تاراج فرهنگی مصون نمانده و آثار پر ارزشی که هر کدام به نوبه خود گویای گوشه‌ای از تاریخ با عظمت اسلام

۱- - اصغر قائدان، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۵۳

ص:۲۱۷

و روشنگر زاویه‌ای از زندگی پرافتخار پیامبر-ص- بوده است، در این شهر نیز دستخوش خیانت تخریب و جنایت انهدام گردیده است. لازم دیدیم به بخشی از این اماکن مقدس تاریخی تخریب شده در مدینه منوره اشاره کنیم.

۱- خانه علی و فاطمه- علیهماالسلام-؛ خانه حضرت فاطمه و امام علی- علیهماالسلام- در کنار خانه پیامبر-ص- و مجاور مسجد قرار داشت و این خانه چون خانه رسول خدا، از خانه‌های دیگر مجاور مسجد متمایز بود و دربی به داخل مسجد داشت. پیامبر-ص- بجز سرکشیهای روزانه که به این مأوای امن داشت، در بازگشت از سفرها، نخست در این خانه به فاطمه-ع- سر می‌زد و آنگاه به کار دیگر می‌پرداخت. این خانه سرگذشتهای تلخ و شیرین در تاریخ اسلام دارد. خاطره‌هایی که در تبیین حق و باطل در مسائل اصولی اسلام نقشی بسزا دارد.

در این خانه، سبطین پیامبر-ص-، دو سید جوانان بهشت و دو امام همام متولد شدند و این خانه خاطره‌های زهد و عبادت علی-ع- را به همراه داشت.

این خانه در زمان خلافت ولید اموی تخریب گردید و دیگر بار حدودش مشخص شد و سرانجام بدست وهابیان چون زندانی متروک و در حصاری باز نشدنی از دیده‌ها پنهان گشت.

۲- مهبط وحی و جبرئیل؛ این مکان مقدس که خاطره نزول وحی بر پیامبر-ص- را داشت و به باب جبرئیل مشهور بود اکنون در داخل ضریح مقدس قرار گرفته و از دیدگان عشاق وحی پنهان گردیده است.

ص:۲۱۸

۳- قبر حضرت فـاطمه- س-؛ گرچه در محـل دفن حضـرت زهرا- سـلام‌اللّه علیهـا- اختلاـف نظر وجود دارد اما قبری که در ضـلع شمـالی روضه پیـامبر-ص- واقع در خـانه آن حضـرت سالیـان دراز به قـبر فـاطمه شـهرت داشت و قرائنی نیز آن را تأییـد می‌کنـد و سمهودی «(۱)» در وفاءالوفا و دیگران کشف این قبر مطهر را به هنگام بنای گنبـد روضه مطهر نبوی، تأییـد کرده‌انـد و بنا بر روایات اهل بیت- علیهم‌السـلام- نیز این احتمال معتبر می‌باشـد. «(۲)» ۴- مراحل توسـعه مسـجدالنبی در عصر پیامبر-ص-؛ این مسجد ابتدا دارای مساحتی برابر ۵۳ /۳۴* ۵۹ /۳۹ متر مربع بوده است که در بـازگشت از غزوه خیبر بر وسـعت آن افزودنـد و طول و عرض آن برابر و در حدود یکصد ذراع گردید و بدین ترتیب وسعت آن افزون بر دو برابر شد.

پس از رحلت پیامبر اسـلام، مسـجد النبی-ص- تحولات بسـیاری به خود دیـد و بارها مرمت و توسـعه یافت که اهم آنها در سالهای ۱۷، ۲۹، ۸۸، ۱۶۰، ۸۴۵، ۸۸۸ انجام گرفت تا قبل از عملیات توسـعه آل سـعود، آخرین توسـعه مسـجدالنبی-ص- در دوران سلطان عبد المجید عثمانی پانزده سال بطول انجامید و وسعت مسجد به ۱۰۹۳۹ متر مربع رسید.

سعودیهـا نیز چنـدین بار دست به تخریب اطراف مسـجد و توسـعه آن زده‌انـد که هم اکنون مساحت مسـجد و مصـلاحی جانبی آن بهصدها هزار متر مربع رسیده است.

۱- - وفاء الوفا، ج ۲، ص ۹۰۷

۲- - نک: مناقب الائمه ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۵

ص:۲۱۹

لیکنصرفنظر از این نکته اسفبار، که هر تخریبی به قیمت از دست رفتن ده‌ها آثار گرانبهای تاریخی و هنری تمام شده است اصولًا آثار سیر تحول تاریخی توسعه مسجد، جز در موارد اندک بجای نمانده است و عینیت این اسناد تاریخی نیز به تدریج محو گردیده است.

۵- خانه ابوایوب انصاری؛ نخستین اقامتگاه پیامبر-ص- به هنگام هجرت و نزول در مدینه، خانه منسوب به ابوایوب انصاری بود که یادآور چگونگی استقبال مردم مدینه از پیامبر-ص- و اشتیاقشان به پذیرایی از آن حضرت بود. اینجا نیز در جریان توسعه مسجد بی نام و نشان گردید.

۶- خانه امامصادق-ع- و محله بنی‌هاشم؛ این خانه و محله بنی‌هاشم قرنها شناخته شده و مزار مشتاقان اهل بیت- علیهم‌السلام- بود و انهدام آن در جریان توسعه و باقی نگذاشتن کوچکترین اثر و نشانه برای آن خانه مقدس و محله بنی هاشم مظلومیت تاریخی شیعه و بنی هاشم را تداعی می کند.

۷- خانه حسن بن زید بن علی؛ این خانه مورد احترام امامیه و زیدیه بوده و با بخشی از تاریخ قیامهای زیدیه ارتباط داشته است و بعدها بهصورت کتابخانه معروف به «حکمت پاشا» مورد استفاده علما و محققان بوده که امروز هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

۸- خانه عبداللَّه بن عمر؛ جایگاهی که عبداللَّه بن عمر از نظر نقل حدیث و آرای فقهی نزد اهل سنت دارد بطوری که بخشی از منابع عمده مذاهب اربعه منسوب به وی می‌باشد او را در میان مذاهب اهل سنت در شمار شخصیتهای نامآور اسلامی قرار داده است.

ص:۲۲۰

این خانه در حد میراث فرهنگی مذاهب اهل سنت برای عموم سنیان قابل احترام بود و حفظ آثار آن به معنای احترام به آثار روایی وفقهی بازمانده از وی محسوب می‌شد که در تاراج فرهنگی از دست تعصب خشک جان سالم بدر نبرد.

۹- مقبره عبداللَّه بن عبدالمطلب پدر گرامی پیامبر اسلام-ص-؛ پیامبر خود از پدر و مادر و اجداد خویش به نیکی یاد می‌کرد و برای آنان احترامی خاص قائل بود که در کتابهای حدیث و تاریخ فریقین (شیعه و اهل سنت) ثبت گردیده است.

دریغ ورزیدن از احترام به قبر پدر گرامی پیامبر-ص- و حفظ آثار این شخصیت بزرگی که پیامبر، خاتم پیامبران و حبیب خدا-ص- ازصلب او متولد شده، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

۱۰- مسجد بلال بن رباح حبشی؛ نام بلال در چندین مقطع از تاریخ اسلام بیانگر حقایقی دلپذیر از دیدگاه اسلام به مسأله نژاد و انسان‌دوستی و مفهوم و معنای آیه شریفه: «انَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ» می‌باشد.

نقش بلال به عنوان مؤذن پیامبر و به عنوان معترضی که فقط به درخواست فاطمه- سلام‌اللَّه علیها- تنها یکبار پس از رحلت پیامبر-ص- اذان گفت، یادواره‌ای از این میراث بزرگ می‌طلبد که گذشتگان تجلیل از این شخصیت اسلامی را با بنای مسجدی به نام وی انجام دادند.

۱۱- مسجد بنی‌عدی؛ این مسجد در کنار مقبره عبداللَّه بن عبدالمطلب پدر گرامی پیامبر-ص- قرار داشت که شاهد عبادت پیامبر-ص- در آن محل بود و این به خاطر تعریض خیابان، منهدم و محو

ص:۲۲۱

گردید.

۱۲- مسجد بنی‌ظفر؛ این مسجد متعلق به یکی از طوایف اوس و در کنار شرقی بقیع قرار داشت و بنا بر آنچه که در سوره مائده آمده، در این محل بر پیامبر-ص- نازل گردید و اثری از آن حضرت در آن به جای مانده و قرنها مورد احترام زائران حرم نبوی-ص- بوده است که امروز بدون نام و نشان در دل ساختمان مخصوص به تشکیلات امر به معروف سعودی قرار گرفته است.

۱۳- مسجد ردالشمس؛ بنا بر اعتقاد جمعی از مسلمانان، محل این مسجد که بر تپه‌ای واقع در شرق مسجد قبا قرار داشت، شاهد واقعه ردالشمس برای پیامبر-ص- و علی-ع- بوده است و در کتب معتبر فریقین نقل شده است. «(۱)» ۱۴- مسجد ابن خیثمه؛ در آغاز هجرت که پیامبر-ص- در قبا اقامت داشت، مشتاقان به دیدار آنحضرت در خانه ابن خیثمه پذیرایی می‌شدند و ملاقاتها و عبادتهای پیامبر-ص- در این خانه به آن شرافتی بخشید که بعدها برای تجلیل از آن تبدیل به مسجد گردید. و هم‌اکنون نیز بدون کوچکترین نشانه‌ای، در توسعه مسجد قبا، در دل آن جای گرفت.

۱۵- مسجد عرفه یا عرفات و یا عمره؛ این مسجد که به فاصله اندکی از مسجد قبا به سمت قبله قرار داشت به پاس بزرگداشت از یک خاطره و سیره نبوی-ص- برپا شده بود و بیانگر حالت آرزو و اشتیاق پیامبر-ص-

---

۱- - نک: حج الجوامع سیوطی، ج ۵، ص ۲۷۷؛ خصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۸۳؛ فتح‌الباری عسقلانی، ج ۲، ص ۱۶۸؛ و الصواعق المحرقه، ص ۷۶؛ و دلائل النبوه بیهقی و ...

ص:۲۲۲

به انجـام عمره و حـج بوده که بهنگـام عبور کاروان عمره و حـج، حضـرتش در این مکان می‌ایسـتادند و نظاره‌گر راهیان خانه خـدا می‌شدنـد. چه منظره‌ای، چه ایسـتادنی، چه خـاطره‌ای، چه حـالی و چه سـنتی نیکـو که بـا تمـام شـکوه و عظمت فـدای تعصب کـور گردید.

۱۶- مسـجد مصـرع؛ مصـرع به معنای قتلگاه است و مناسـبت تاریخی این مسـجد آن است که حضرت حمزه عموی فداکار و شجاع پیامبر-ص- هنگامی که در احـد مجروح گردید، خود را به این محل رسانید و در این محل به شـهادت رسـید و به پاس عظمت این شهیدی که از پیامبر-ص- لقب «سیدالشهدا» گرفت وجهت تجلیل ازخون شهید مسجدی برآن محل بنا گردید که قرنها مورد احترام و خاطره برانگیز شعار ایثار و شهادت بود.

۱۷- مسـجد حمزه؛ در دوران حکومت مروان مسـجدی که در محل دفن حضـرت حمزه و عبـداللّه بن جحش بود بر اثر سـیل ویران گردید و جنازه‌های آن دو شهید به محل شهدای احد انتقال یافت و سپس در سال ۵۷۰ ه. ق. در آن محل مسجدی بنا گردید که به مرور توسـعه یـافته وتجدیـد بنـا و تزیین گردیـد. «(۱)» ایـن مســجد کـه بنـام حضـرت حمزه بـود در واقـع میراث بزرگی از یکی از حساس‌ترین مقطع تاریخ اسلام؛ یعنی جنگ احد به شمار می‌رفت که آثارش از روی زمین محو گردید.

۱۸- مسـجد زریق؛ این مسـجد به منظور تجلیـل از خـاطره نخستین قرآن خوانی جمعی پیامبر-ص- و یارانش ساخته شـده و روبروی باب

۱- - مرآةالحرمین، ج ۱، ص ۳۹۲

ص:۲۲۳

السلام قرار داشته است که آثار آن در جریان توسعه مسجد نبوی-ص- نابود گردید.

۱۹- مسجد البقیع؛ این مسجد که در سمت غربی روبروی قبور مطهر ائمه بقیع- علیهم‌السلام- قرار داشته و به نام ابی بن کعب قادی است،صحابه رسول خدا-ص- و یار باوفای علی-ع- ساخته شده و بارها به خاطر موقعیت اینصحابی بزرگوار مرمت گردید و آخرین بار در زمان حکومت عثمانی توسعه یافت که امروز جز مشتی خاک در کف ویران شده بقیع از آن اثری نمانده است.

*** بجز موارد مذکور چندین خانه که به خاطر ارزش تاریخی آن قرنها به عنوان میراث فرهنگی حفظ می‌شد، در مدینه منوره تخریب و آثار آنها محو گردید؛ مانند خانه‌های منسوب به خلفا و خالد بن ولید و دیگران.

همچنین مساجدی بجز آنچه آوردیم در مدینه تخریب و آثار آنها محو گردیده که از آن جمله می‌توان مسجد فیقاء الخبار، مسجد فاطمهصغری، مسجد عسگریه، مسجد الوداع، مسجد منارتین، مسجد بنی نجار، مسجد بنی عبید، مسجد بنی سلمه، مسجد مازن، مسجد واقف، مسجد النور، مسجد بنی غفار، مسجد بنی دینار، مسجد بیاضه، مسجد وائل، مسجد التوبه و مسجد بنی حذاره نام برد. «(۱)»

۱- - برای کسب توضیحات بیشتر رجوع شود به: وفاء الوفای سمهودی؛ مرآة الحرمین رفعت پاشا؛ تاریخ المعالم المدینة المنوره تألیف احمد یاسین؛ و تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره تألیف اصغر قائدان.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».